

راهنمای عملی برای تسلط بر زبان آلمانی

افعال و مبانی دستور زبان آلمانی

چارلز جی. جیمس

مترجم کامران امین آوه

نشر روشنگری

عنوان	راهنمای عملی برای تسلط بر زبان آلمانی
نویسنده	چارلز جی. جیمس
ترجمه از انگلیسی	کامران امین آوه
طراح جلد	چیمین ایلخانی زاده
صفحه آرای	مسعود رواندوست
نشر	روشنگری، آلمان
چاپ اول	۱۳۹۵
چاپ دوم	۱۳۹۷ - با غلط گیری و اصلاحاتی چند
حق چاپ و نشر محفوظ است	

این ترجمه به دوست بسیار عزیزم
ناصر ایرانپور تقدیم می شود.

با تشکر فراوان از دوستان فرهیخته ام آقایان ناصر ایرانپور و میرحمید عمرانی
برای بازخوانی این کتاب و نظرات و پیشنهادات مفیدشان.

کامران امین آوه

فهرست مطالب

پیشگفتار ۹

بخش اول: افعال آلمانی

تلفظ ۱۳

ضمایر فاعلی ۱۹

زمان حال - افعال با قاعده ۲۱

زمان حال - افعال بیقاعده ۳۱

زمان حال - افعال وجهی ۳۵

زمان آینده ۳۹

زمان گذشته ساده (ماضی ساده) افعال ضعیف ۴۱

ماضی ساده - افعال قوی ۴۵

ماضی ساده - افعال وجهی و افعال مختلط ۴۹

اسم مفعول و زمان ماضی نقلی ۵۵

دیگر زمان‌های کامل ۶۵

پیشوند افعال ۶۷

۷۵	وجه امری
۷۹	زمان حال التزامی
۸۷	زمان گذشته التزامی
۸۹	جمله مجهول
۹۵	خلاصه اشکال افعال

بخش دوم: مبانی گرامر آلمانی

۱۳۹	حرف تعریف
۱۴۱	اسم‌ها
۱۵۳	حروف اضافه
۱۶۱	صفت و قید
۱۷۳	اعداد
۱۸۳	ضمایر اشاره
۱۸۷	صفات و ضمایر ملکی
۱۸۹	ضمایر مفعولی
۱۹۵	ضمایر انعکاسی
۱۹۹	ضمایر ربطی
۲۰۳	علامت‌های نفی

- کلمات پرسشی و تعجبی ۲۰۷
- جمله حقیقی ۲۱۱
- پسوندها ۲۱۷
- زمان ۲۲۱
- نمایه واژگان ۲۲۹
- اصطلاحات گرامری زبان آلمانی ۲۷۳

پیشگفتار

کتاب «افعال و مبانی دستور زبان آلمانی» مفاهیم اصلی دستور زبان آلمانی را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. این کتاب به دو بخش تقسیم شده است. در بخش اول تکیه روی فراگیری افعال – شکل‌گیری، کاربرد و نیز رابطه‌ی متقابل آنها با دیگر اجزای زبان شده است. فصل اختصاص داده شده به رایج‌ترین افعال پیشونددار، شیوه‌های بدیع واژه‌سازی را در زبان آلمانی نشان می‌دهد. در فصل آخر از بخش اول، تمام زمان‌های افعال اصلی به طور خلاصه ارائه شده است. در همه‌ی فصل‌های این بخش مثال‌های متعددی قید شده است، که اشکال و کاربرد افعال آلمانی را در متنی پرمعنا مورد تأکید قرار می‌دهد. بخش دوم این کتاب توضیحاتی فشرده از بخش‌های مبانی دستور زبان آلمانی، از کاربرد حرف تعریف تا قواعد جمله‌سازی را که از خصوصیت‌های زبان آلمانی است، ارائه می‌دهد. فصل آخر بخش دوم، دربرگیرنده‌ی سیاهه‌ی بلند بالای واژگانی است مربوط به فعالیت‌ها یا موضوع‌های زندگی روزمره.

مثال‌هایی که مفاهیم دستوری را بیان می‌کنند به خاطر اصالت‌شان، تکرارشان در گفتار روزمره و نوشتار و چند و چونی‌های رواج‌شان انتخاب شده‌اند. به هر یک از این موضوع‌ها یا عنوان‌ها به‌طور جداگانه پرداخته شده، تا بهره‌گیرندگان این کتاب که گاهی روی موضوعی کار می‌کنند، بتوانند هرچه سریع‌تر به منبع مورد نظر خود دست یابند و از آن برای

برطرف کردن یک اشکال معین یاری جویند. جدول شکل‌های اصلی افعال آلمانی باید چون منبع مفیدی مورد توجه قرار گیرد. چنین جدول‌هایی، مواد لازم برای انجام تمرین‌ها، قابلیت نوشتن، و همچنین تمرین‌های شفاهی را تأمین می‌کنند.

«افعال و مبانی دستور زبان آلمانی»، کتاب راهنمای با ارزشی است که می‌توان از آن به اشکال گوناگون بهره گرفت. از آنجا که رویکردهای پایه-ای این کتاب با توضیحات ساده و مختصر بیان شده است، از سوی آموزندگان زبان، در تمام سطوح، خواه آنانی که دروس یک ترم را به پایان رسانده‌اند، خواه آنانی که به سطح بالایی از فراگیری رسیده‌اند و خواه آنانی که گاه‌گاه، نیازمند به منابع قابل دسترس برای مد نظر قرار دادن نکات سخت گرامری‌اند، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. «افعال و مبانی دستور زبان آلمانی» همچنین می‌تواند جهت تحصیل یادگیری، مرور، کارهای فردی و گروهی، و چون بخشی از کلاس تقویتی یا برای امور تجاری، مسافرت و پژوهش علمی مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

Klett's Modern German and English Dictionary مکملی عالی برای این کتاب است که حاوی لیست گسترده‌ای از اشکال افعال، رهنمود برای تلفظ و همچنین نمونه‌هایی زیاد از اصطلاحاتی است که در نوشتار و گفتار معاصر آلمانی به وفور یافت می‌شوند.

بخش اول

افعال آلمانی

۱. تلفظ

الفبا

در زبان آلمانی ۲۶ حرف وجود دارد. به علاوه، سه حرف *umlaut* - ä - ö - ü وجود دارد، و ss که S تیز (*scharfes S*) نامیده می‌شوند. هر چند این ۴ حرف در بیشتر جاها مشاهده می‌شوند، با این وجود جزو الفبای اصلی محسوب نمی‌شوند. تمام حروف الفبا از نظر جنسیت، خنثی می‌باشند. (*das*)

نشانه‌های داخل کروشه [] نشان‌دهنده تلفظ حروف آلمانی، مطابق با الفبای بین-المللی فونتیک می‌باشند.

y	[YpsIlɔn]	q	[ku:]	i	[i:]	a	[a:]
z	[tsɛt]	r	[er:]	j	[jɔt]	b	[be:]
ss	[ɛstɛt]	s	[ɛs]	k	[ka:]	c	[tse:]
ä	[ɛ:]	t	[[te:]	l	[ɛl]	d	[de:]
ö	[Ø:]	u	[u:]	m	[ɛm]	e	[e:]
ü	[y:]	v	[faʊ]	n	[ɛn]	f	[ɛf]
		w	[ve:]	o	[o:]	g	[ge:]
		x	[lks]	p	[pe:]	h	[ha:]

[:] حرف صدا دار ماقبل بلند است.

[`] تأکید روی سیلاب بعدی است.

[.] سیلاب بعدی تأکید ثانویه دارد (بندرت).

[ʔ] واج چاکنایی، انسدادی نامیده می‌شود (بندرت).

[-] در دسته‌ای از سیلاب‌ها نشان‌دهنده سیلاب‌های منفرد است، در آوانویسی ناقص، دلالت بر باقیمانده کلمه دارد.

Grosses A A بزرگ Kleines a a کوچک

حروف صدادار

[i]	bieten zivil	[ˈblɪtən] [tsiˈvi:l]	شبهه ee انگلیسی در bee
[ɪ]	bitten	[ˈblɪtən]	شبهه i انگلیسی در bit
[e]	beten wehren	[ˈbe: tən] [ˈve:rən]	شبهه ay انگلیسی در bay
[ɛ]	betten währen	[ˈbɛtən] [ˈvɛ:rən]	شبهه e انگلیسی در bet
[a]	Maat wahren banal	[ma:t] [ˈva:rən] [baˈna:l]	شبهه o انگلیسی در not
[o]	Ofen Ozon	[ˈof: ən] [oˈtso:n]	شبهه oa انگلیسی در boat
[ɔ]	offen	[ˈɔfən]	شبهه ou انگلیسی در bought
[Ø]	öfen pl Höhle	[Øˈfən] [ˈhølə]	شبهه ir انگلیسی در girl
[oe]	öffnen Hölle	[oefnən] [ˈhoelə]	شبهه [Ø] آلمانی اما کوتاه‌تر
[u]	Pute zumute	[ˈpu:tə] [tsuˈmu:tə]	شبهه oo انگلیسی در boot
[ʊ]	Putte Mutter	[ˈpʊtə]	شبهه u انگلیسی در put

		[ˈmʊtə]	
[y]	Tüte	[ˈty:tə]	شبهه <i>i</i> و <i>u</i> آلمانی که با هم تلفظ می‌شوند
[Y]	Tütte	[hYtə]	شبهه <i>y</i> آلمانی اما کوتاه‌تر
[ɐ]	aber Ruhr	[ˈa:bə] [ru: ɐ]	<i>r</i> پروا که مانند
[ə]	beleben	[bəˈlebən]	شبهه <i>e</i> انگلیسی در <i>butter</i>
[aɪ]	mein	[maɪn]	شبهه <i>i</i> انگلیسی در <i>mine</i>
[aʊ]	Maus	[maʊs]	شبهه <i>ou</i> انگلیسی در <i>mouse</i>
[ɔɪ]	neu Mäuse p/	[nɔɪ] [mɔ Izə]	شبهه <i>oy</i> انگلیسی در <i>boy</i>
[ã]	Balance	[baˈlã:s]	شبهه <i>an</i> انگلیسی (فرانسوی) در <i>nuance</i>
[õ]	Bonbon	[bõbõ:]	شبهه <i>on</i> فرانسوی در <i>bon</i>
~	Parfum	~	شبهه <i>um</i> فرانسوی در <i>parfum</i>
[œ]		[parˈfœ:]	
[ɛʹ]	Bassin	[baˈsɛʹ:]	شبهه <i>in</i> فرانسوی در <i>basin</i>

حروف بی صدا

[b]	Bibel	[ˈbi:bəl]	شبهه <i>b</i> انگلیسی در <i>baby</i>
[ç]	nicht ächten	[niçt] [ˈɛçtən]	بین <i>sh</i> و <i>k</i> انگلیسی

[x]	Nacht achten	[naxt] [ˈaxtən]	در قفای <i>k</i> انگلیسی اما با اصطکاک می‌لایم
[d]	doch	[dɔx]	شبیه <i>d</i> انگلیسی در <i>drum</i>
[f]	Frevel Vielfalt	[ˈfre:fəl] [ˈfi:lfalt]	شبیه <i>f</i> انگلیسی در <i>fifty</i>
[g]	gegen	[ge:gən]	همیشه مانند <i>g</i> انگلیسی در <i>garage</i>
[ʒ]	Genie Garage	[ʒeˈni:] [gaˈra:ʒə]	شبیه <i>g</i> دوم در <i>garage</i> انگلیسی
[h]	Hahn	[ha:n]	شبیه <i>h</i> انگلیسی در <i>hat</i>
[j]	jagen	[ˈja:gən]	همیشه مانند <i>y</i> انگلیسی در <i>yes</i>
[k]	Krieg Knick	[kri:k] [knɪk]	شبیه <i>k</i> انگلیسی در <i>keep</i>
[l]	lallen labil	[ˈlalən] [laˈbi:l]	شبیه <i>l</i> انگلیسی در <i>lily</i>
[m]	Mumm	[mʊm]	شبیه <i>m</i> انگلیسی در <i>murmur</i>
[n]	nennen	[ˈnɛnɛn]	شبیه <i>n</i> انگلیسی در <i>no</i>
[ŋ]	fangen denken	[ˈfaŋən] [ˈdɛŋən]	همیشه شبیه <i>ng</i> در <i>singer</i> انگلیسی است. هرگز شبیه <i>gn</i> در <i>finger</i> انگلیسی نیست
[p]	Pappe	[papə]	مانند <i>p</i> در <i>pepper</i> انگلیسی
[r]	Rohre	p[ˈro:rə]	در برخی لهجه‌ها، ورای زبان کوچک و در برخی دیگر با اهتزاز با آن بیان می‌شود، ولی هرگز شبیه صدای <i>r</i> انگلیسی نیست.
[s]	Mars Küssen fliessen	[mars] [ˈkʏsən] [ˈfli:sən]	شبیه <i>s</i> در <i>less</i> انگلیسی

[z]	Sense sauen	['zɛnzə]]['zauzən]	شبیه z در انگلیسی <i>zebra</i>
[ʃ]	Schau stehen spielen	[ʃaʊ] ['ʃte:lən] ['ʃpi:lən]	مانند sh در انگلیسی <i>she</i>
[t]	Tat Tod	[ta:t] [to:t]	شبیه t در انگلیسی <i>tie</i>
[ts]	Zoo Zitze	[tso:] [tsItse]	شبیه ts در انگلیسی <i>recruits</i>
[v]	Wein	[vaɪn]	شبیه v در انگلیسی <i>vidid</i>

علامت‌های نقطه‌گذاری

das Komma	,	ویرگول
der Punkt	.	نقطه
der Doppelpunkt	:	دو نقطه
der Strichpunkt	;	نقطه ویرگول
das Fragezeichen	?	نشانه پرسش
das Ausrufungszeichen	!	نشانه‌ی ندا

die runde(n) Klammer (n)	()	پرانتز
die eckige (n) Klammer (n)	[]	کروشه
der Apostroph	'	نشانه‌ی آپاستروف
der Bindestrich	—	خط تیره پیوند
der Gedankenstrich	—	خط تیره
die Anführungsstriche	“”	نشانه نقل قول

۲. ضمائر فاعلی

مفرد			جمع		
1.	ich	من	1.	wir	ما
2.	du	تو	2.	ihr	شماها
	Sie	شما		Sie	شما
3.	er	او (مذکر)	3.	sie	آنها
	sie	او (مؤنث)			
	es	آن (خنثی)			
	man	تو، آنها،			
		مردم، ...			

Sie «شما» شکل محترمانه مورد خطاب قرار دادن دوم شخص جمع است. از آن همچنین برای مورد خطاب قرار دادن افراد بیگانه، افراد مافوق، همکاران شغلی و افرادی که برای گوینده کاملاً شناخته شده نیستند، استفاده می‌شود. معنای *Sie* وابسته به متن می‌تواند مفرد یا جمع باشد.

Herr und Frau Schmidt, können Sie es
heute bringen?

آقا و خانم شمیت، می‌توانید آن را امروز بیاورید؟

Frau Eckert, haben Sie gerade angerufen?

خانم اکرت، شما همین حالا زنگ زدید؟
Du به معنای «تو» می‌باشد. شکل جمع آن "*ihr*" است. از آن در هنگام صحبت کردن با افراد خانواده، کودکان، دوستان نزدیک و یا برای مورد خطاب قرار دادن حیوانات و خدایان استفاده می‌شود.

Wohnst du schon lange hier, Martin?

مارتین، خیلی وقت است اینجا زندگی می‌کنی؟
Wohnt ihr schon lange hier, Kinder?

بچه‌ها، خیلی وقت است اینجا زندگی می‌کنید؟
هنگامی که گوینده قصد نشان دادن برتری یا بی‌احترامی به شنونده دارد از ضمیر فاعلی *du* جهت تحقیر کردن استفاده می‌کند.

Du Feigling!

توی ترسو و بزدل!

زمانی که *Man* بدون اشاره به فرد مشخصی به کار می‌رود، به معنای انسان، آدم، مرد، شخص، فرد می‌باشد. در زبان آلمانی این کلمه کاربرد وسیعی دارد، به ویژه وقتی گوینده قصد توصیف، تشریح فعالیت بدون اشاره به کننده کار داشته باشد.

Man sagt, ...

آنها می‌گویند ...

Man sieht hier ...

تو اینجا می‌بینی ...

Man hat behauptet ...

او ادعا کرده است ...

۳. زمان حال – افعال با قاعده

مصدرها

تمام افعال آلمانی دارای خاتمه $n(e)$ – در مصدرشان هستند. این شکل در فرهنگ‌های لغت مشاهده می‌شود.

rufen	صدا زدن
schlafen	خوابیدن
arbeiten	کار کردن

به مصدری که خاتمه $n(e)$ – نداشته باشد، ریشه گفته می‌شود. خاتمه اضافه شده به ریشه، اشاره به شخص، تعداد، زمان و حالت دارد.

rufen	er ruft	او صدا می‌زند
schlafen	sie schlafen	آنها می‌خوابند
arbeiten	ich arbeitete	من کار کردم

زمان حال نشان دهنده عمل در حال جریان، وضعیت عمومی یا فعالیت ناشی از عادت است.

- من نامه می نویسم.
- من حالا نامه می نویسم.
- من نامه ها را خوب می نویسم.

ساختن زمان حال

زمان حال با افزودن تعداد و پایانه های زیر به ریشه درست می شود.

فرد		جمع	
1. ich	-e	1. wir	-en
2. du	-st	2. ihr	-t
Sie	-en	Sie	-en
man	-t	3. sie	-en

machen

فرد		جمع	
1. ich mache	من انجام می دهم	1. wir machen	ما انجام می دهیم
2. du machst	تو انجام می دهی	2. ihr macht	شماها انجام می دهید
Sie machen	شما انجام می دهید	3. Sie machen sie machen	شما انجام می دهید آنها انجام می دهند
3. er macht	او (مذکر) انجام می دهد		
sie macht	او (مونث) انجام می دهد		
es macht	او (خنثی) انجام می دهد		
man macht	آدم انجام می دهد		

Was machst du?	تو چکار می‌کنی؟
Ich mache meine Hausaufgabe	من تکالیفم را انجام می‌دهم.
So (et)was macht man hier	آدم اینجا چنین کاری را انجام
nicht!	نمی‌دهد!

نمونه‌هایی از افعال، که در زمان حال مانند *machen* صرف می‌شوند.

brauchen	لازم داشتن	leben	زندگی کردن
bringen	آوردن	legen	قرار دادن به طور افقی
denken	فکر کردن	lernen	آموختن
drucken	چاپ کردن	lieben	دوست داشتن
drücken	فشار دادن	liegen	قرار داشتن در حالت افقی
fragen	سوال کردن	rufen	صدا زدن
führen	هدایت کردن	sagen	گفتن
gehen	رفتن (پیاده)	schicken	فرستادن
heißen	نامیدن	singen	آواز خواندن
holen	گرفتن	sitzen	نشستن
hören	گوش دادن	spielen	بازی کردن
kaufen	خریدن	stehen	ایستادن
kennen	شناختن، دانستن	stellen	قرار دادن به طور عمودی
kochen	پختن، جوشاندن	suchen	جستجو کردن
kommen	آمدن	trinken	نوشیدن
lachen	خندیدن	wohnen	ساکن بودن

zeigen

نشان دادن

زمان حال اکثر افعال آلمانی مانند افعال بالا ساخته می‌شوند.

افعالی که ریشه آنان به **d(-), t(-)** یا **gn(-)** ختم می‌شود.

در افعالی که ریشه آنان به **d(-), t(-)** یا **gn(-)** ختم می‌شود، حرف **-e** قبل از پایانه‌های **-st** و **-t** قرار می‌گیرد.

arbeiten

کار کردن

مفرد

جمع

1. ich arbeite	من کار می‌کنم	1. wir arbeiten	ما کار می‌کنیم
2. du arbeitest	تو کار می‌کنی	2. ihr arbeitet	شماها کار می‌کنید
Sie arbeiten	شما کار می‌کنید	Sie arbeiten	شما کار می‌کنید
3. er arbeitet	او (مذکر) کار می‌کند	3. sie arbeiten	آنها کار می‌کنند
sie arbeitet	او (مونث) کار می‌کند		
man arbeitet	آدم کار می‌کند		

Ich arbeite Tag und Nacht.

من شب و روز کار می‌کنم.

Wo arbeitet Ihre Frau?

خانم شما کجا کار می‌کند؟

Sie arbeitet bei einer Bank.

او در یک بانک کار می‌کند.

نمونه افعالی که در زمان حال مانند **arbeiten** صرف می شوند.

antworten	جواب دادن	leisten	انجام کردن (خدمتی)
bieten	تعارف کردن	leiten	اداره کردن، هدایت کردن
binden	بستن	melden	گزارش کردن
bitten	خواهش کردن	reden	صحبت کردن
finden	پیدا کردن	regnen	باریدن
heiraten	ازدواج کردن	schneiden	بریدن
leiden	رنج بردن از چیزی	toten	کشتن

تغییر حرف صدادار ریشه افعال

حرف صدادار ریشه شماری از افعال رایج در دوم شخص مفرد غیررسمی (*du*) و سوم شخص مفرد (*sie, er* یا *man*) تغییر می کند. نمونه هایی از این تغییرات به شرح زیر است:

- **a** تبدیل به **ä** می شود.
- **au** تبدیل به **äu** می شود.
- **e** تبدیل به **ie** یا **i** می شود.
- **o** تبدیل به **ö** می شود.

افعالی که در ریشه آنها حرف **u** وجود دارد، شامل این تغییر نمی شوند.

geben

دادن

مفرد	جمع
1. ich gebe	ما می دهیم
2. du gibst	شماها می دهید
Sie geben	شما می دهید
3. er gibt	آنها می دهند
sie gibt	
es gibt	
man gibt	

Gibst du mir das Geld? پول را به من می دهی؟

Er gibt dir das Geld. او (مذکر) پول را به تو می دهد.

sehen

مفرد	جمع
1. ich sehe	ما می بینیم
2. du siehst	شماها می بینید
Sie sehen	شما می بینید
3. er sieht	آنها می بینند
sie sieht	
es sieht	
man sieht	

من چیزی را می بینم که تو نمی بینی.

Ich sehe, was du nicht siehst.

آدم ستاره ها را با چشم غیر مسلح می بیند.

Man sieht die Sterne mit dem bloßen Augen

tragen

پوشیدن، حمل کردن

مفرد	جمع
1. ich trage	1. wir tragen
2. du trägst	2. ihr tragt
Sie tragen	Sie tragen
3. er trägt	3. sie tragen
sie trägt	
es trägt	
man trägt	

Ein Deutscher trägt selten Lederhosen.

یک آلمانی بندرت شلوار چرمی می پوشد.

Trägst du deine neue Uhr?

تو ساعت جدیدت را به دست می بندی.

Ein Gepäckträger trägt Gepäck.

یک باربر، بار می کشد.

نمونه افعالی که حرف صدادار ریشه آنها تغییر می کند.

brechen (bricht)	شکستن	Schlafen (schläft)	خوابیدن
essen (isst)	خوردن	schlagen (schlägt)	زدن
fahren (fährt)	راندن، رانندگی کردن	sterben (stirbt)	مردن
fallen (fällt)	افتادن، سقوط کردن	stoßen (stößt)	هل دادن
empfehlen (empfiehlt)	پیشنهاد کردن	treten (tritt)	لگد زدن
halten (hält)	نگه داشتن، متوقف ساختن	vergessen (vergisst)	فراموش کردن
laden (lädt)	بار کردن، بار زدن	wachsen (wächst)	رشد کردن
laufen (läuft)	دویدن	waschen (wäscht)	شستن
lesen (liest)	خواندن		

شکل منفی

برای ساختن فعل منفی خبری، *nicht* بعد از فعل قرار می گیرد.

Es regnet *nicht*.

باران نمی بارد

Wir antworten *nicht*.

ما جواب نمی دهیم.

Das Auto geht *nicht*.

ماشین کار نمی‌کند.

برای بحث بیشتر راجع به جایگزینی *nicht* و همچنین کاربرد اشکال دیگر نفی مانند: *kein, niemand, nie* به فصل ۲۸، نگاتیف مراجعه کنید.

اشکال پرسشی

برای درست کردن جمله پرسشی، تنها کافی است فاعل بعد از فعل آورده شود.

Sprechen Sie Deutsch?

شما آلمانی میدانید؟

Schreibt dein Freund oft?

آیا دوستت زیاد نامه می‌نویسد؟

Haben Sie Zeit?

وقت دارید؟

۴. زمان حال – افعال بی قاعده

۱. در زبان آلمانی تنها یک فعل واقعا بی قاعده، *sein* وجود دارد.

sein

بودن

مفرد	جمع
1. ich bin	1. wir sind ما هستیم
2. du bist	2. ihr seid شماها هستید
3. man ist*	*sie sind آنها هستند

Ich bin Berliner. من برلینی هستم.

Wir sind Amerikaner. ما آمریکایی هستیم.

Ihr seid aber lieb. شماها واقعا مهربان هستید.

Sie sind kindisch. شما عین بچه ها می مانید.

۲. سه فعل رایج دیگر که تقریباً بی قاعده هستند، در زیر آورده می شوند.

haben

داشتن

مفرد	جمع
1. ich habe	1. wir haben ما داریم
2. du hast	2. ihr habt شماها دارید
3. man hat	sie haben آنها دارند

Ich habe ein Buch.

من یک کتاب دارم

Man hat selten Zeit.

آدم بندرت وقت دارد.

Ihr habt recht.

حق با شماهاست.

* از حالا اشکال *Sie* (شما) افعال، با توجه به اینکه کاملاً شبیه سوم شخص جمع *sie* هستند، درج نخواهند شد. در ضمن، از این پس، تنها ضمیر *man* به عنوان نمونه سوم شخص مفرد خواهد آمد.

wissen

دانستن

مفرد	جمع
1. ich weiß	1. wir wissen ما می‌دانیم
2. du weißt	2. ihr wisst شماها می‌دانید
3. man weißt	3. sie wissen آنها می‌دانند

Wissen Sie, wer ich bin? شما می‌دانید، من کی هستم؟

Nein, ich weiß nicht, wer Sie sind! نه، من نمی‌دانم، شما کی هستید؟

Viele wissen, was Sie nicht wissen. خیلی‌ها چیزهایی می‌دانند، که شما نمی‌دانید.

werden

شدن

- | | | | |
|--------------|----------------|---------------|-------------------|
| 1. ich werde | من ... می‌شوم | 1. wir werden | ما ... می‌شویم |
| 2. du wirst | تو ... می‌شوی | 2. ihr werdet | شماها ... می‌شوید |
| 3. man wird | آدم ... می‌شود | 3. sie werden | آنها ... می‌شوند |

Das Wetter wird besser. هوا بهتر خواهد شد.

Ich werde älter. من دارم پیر می‌شوم.

Ihr Gesicht wird grün. صورت او (مونث) رنگ پریده می‌شود.

Ich werde langsam ungeduldig! دیگه داره طاقتم طاق می‌شود.

۵. زمان حال – افعال وجهی

افعال وجهی یا کمکی وجهی (در آلمانی – *Modalverben*) بیانگر ایده اجازه دادن یا گرفتن، وظیفه و اجبار و غیره است. شکل جمع آنها با قاعده است. با این حال در شکل مفرد آنها، بی‌قاعدگی ویژه‌ای مشاهده می‌شود.

können

قادر بودن، توانستن و ...

مفرد

1. ich kann
2. du kannst
3. man kann

جمع

1. wir können
2. ihr könnt
3. sie können

sollen

بایستن، لازم بودن، صلاح بودن، قرار یا بنا بودن و ...

مفرد

1. ich soll
2. du sollst
3. man soll

جمع

1. wir sollen
2. ihr sollt
3. sie sollen

müssen

مجبور یا ناگزیر بودن، موظف بودن و ...

مفرد

1. ich muss
2. du musst
3. man muss

جمع

1. wir müssen
2. ihr müsst
3. sie müssen

wollen

خواستن

مفرد

1. ich will
2. du willst
3. man will

جمع

1. wir wollen
2. ihr wollt
3. sie wollen

dürfen

اجازه داشتن

مفرد

1. ich darf
2. du darfst
3. man darf

جمع

1. wir dürfen
2. ihr dürft
3. sie dürfen

mögen

میل و علاقه داشتن، ممکن بودن و ...

مفرد

1. ich mag
2. du magst
3. man mag

جمع

1. wir mögen
2. ihr mögt
3. sie mögen

افعال وجهی با شکل مصدری فعل بکار رفته، بیان کننده ایده اصلی جمله یا بند می باشند. مصدر در آخر جمله یا بند قرار می گیرد.

Ich schreibe Briefe.

من نامه می نویسم.

Ich muss Briefe schreiben.

من باید نامه بنویسم.

Er geht jetzt nach Hause.

او حالا دارد به خانه می رود.

Er will jetzt nach Hause gehen.

او می خواهد حالا به خانه برود.

Wir besuchen den Gefangenen.

ما زندانی را ملاقات می کنیم.

Wir dürfen den Gefangenen

ما اجازه داریم زندانی را ملاقات

besuchen.

کنیم.

۶. زمان آینده

۱. زمان آینده در زبان آلمانی از دو طریق بیان می‌شود. قبل از هر چیز، زمان آینده با استفاده از زمان حال و کاربرد نشانه‌های متناسب زمانی ابراز می‌شود.

Ich komme *morgen* من فردا می آیم.

Wir fahren *nächste* Woche
nach Australien

ما هفته آینده به استرالیا می‌رویم.

او (مذکر) ہمیں حالا آن را پس می آورد۔

۲. ثانیاً زمان آینده با کاربرد زمان حال فعل *werden* و افزودن مصدر فعل مورد نظر ساخته می‌شود. لازم به توجه است که *werden* دقیقاً مثل افعال کمکی به کار می‌رود.

Ich werde... machen من ... انجام خواهم داد.

Du *wirst*... machen تو ... انجام خواهی داد.

Man wird... machen مردم ... انجام خواهند داد.

ما ... انجام خواهید داد. Wir werden... machen

Ihr *werdet*...machen شماها ... انجام خواهید داد.

Sie *werden*...machen

آنها ... انجام خواهند داد.

Ich werde morgen kommen.

من فردا خواهم آمد.

Wir werden nächste Woche nach
Australien fahren.

ما هفته آینده به استرالیا خواهیم
رفت.

Er wird es gleich zurückbringen.

او همین حالا آن را پس خواهد آورد.

machen

انجام دادن

ich machte	من انجام دادم.	wir machten	ما انجام دادیم.
du machtest.	تو انجام دادی.	ihr machtet	شماها انجام دادید.
man machte	مردم انجام دادند.	sie machten	آنها انجام دادند.

گاهی افعال ضعیف، افعال با قاعده هم نامیده می‌شوند.

نمونه‌های افعالی که مانند: *machen/machte* در ماضی ساده صرف می‌شوند.

* ماضی ساده		مصدر	
baute	ساخت	bauen	ساختن
brauchte	لازم داشت	brauchen	لازم داشتن
dauerte	طول کشید	dauern	طول کشیدن
deckte	پوشاند	decken	پوشاندن
drückte	فشار آورد	drücken	فشار آوردن
fragte	سوال کرد	fragen	سوال کردن
führte	هدایت کرد	führen	هدایت کردن
holte	(رفت) و آورد	holen	(رفتن) و آوردن
hörte	شنید	hören	شنیدن
kaufte	خرید	kaufen	خریدن

kochte	پخت	kochen	پختن
lachte	خندید	lachen	خندیدن
lächelte	لبخند زد	lächeln	لبخند زدن
lernte	یاد گرفت	lernen	یاد گرفتن
liebte	دوست داشت	lieben	دوست داشتن
schaute	نگاه کرد، دید	schauen	نگاه کردن، دیدن
schickte	فرستاد	schicken	فرستادن
setzte	نشاند، نشست	setzen	نشاندن، نشستن
spielte	بازی کرد	spielen	بازی کردن
störte	مزاحم شد	stören	مزاحم شدن
suchte	جستجو کرد	suchen	جستجو کردن
zeigte	نشان داد	zeigen	نشان دادن

* صرف ماضی ساده افعال آلمانی برای اول شخص و سوم شخص مفرد یکسان می‌باشد اما در زبان فارسی یکسان نبوده، در لیست بالا تنها معادل فارسی سوم شخص مفرد نوشته شده است و در فصل‌های بعدی نیز بدین منوال نوشته خواهد شد.

۸. ماضی ساده – افعال قوی

افعالی مانند *sehen* افعال قوی هستند. در حرف مصوت آنان تغییری صورت می‌گیرد که همیشه هم قابل پیش‌بینی نیست. پایانه ماضی ساده افعال قوی شبیه افعال ضعیف مانند *machen* می‌باشد.

ich	-	wir	-en
du	-st	ihr	-t
man	-	sie	-en

sehen

دیدن

ich sah	wir sahen
du sahst	ihr saht
man sah	sie sahen

Ich sah sie gestern. من او (مونث) را دیروز دیدم.

Wir sahen den Film nicht. ما این فیلم را ندیدیم.

تغییرات حرف مصوت افعال قوی باید به خاطر سپرده شود.

نمونه افعالی که در ماضی ساده مانند *sehen/sah* صرف می‌شوند.

ماضی ساده	مصدر
brach	شکستن brechen شکست
fuhr	رفتن (سواره) fahren رفت
fiel	افتادن، سقوط کردن fallen افتاد
fing	گرفتن fangen گرفت
gab	دادn geben داد
ging	رفتن (پیاده) gehen رفت (پیاده)
half	کمک کردن helfen کمک کرد
kam	آمدن kommen آمد (ند)
lief	دویدن laufen دوید
lag	افقی قرار داشتن liegen افقی قرار داشت
log	دروغ گفتن lügen دروغ گفت
nahm	برداشتن nehmen برداشت
pfiff	سوت زدن pfeifen سوت زد
riss	پاره کردن reißen پاره کرد
roch	بوئیدن riechen بوئید
rief	صدا زدن rufen صدا زد
schlief	خوابیدن schlafen خوابید
schlug	زدن schlagen زد
schrieb	نوشتن schreiben نوشت

sang	آواز خواند	singen	آواز خواندن
sprach	حرف زد	sprechen	حرف زدن
stand	ایستاد	stehen	ایستادن
stieg	بالا رفت	steigen	بالا رفتن، صعود کردن
starb	مرد	sterben	مردن
trug	پوشید	tragen	پوشیدن
trank	نوشید	trinken	نوشیدن
warf	دور انداخت	werfen	دور انداختن، پرتاب کردن
zog	کشید	ziehen	کشیدن

sein, haben, werden

اشکال افعال *sein, haben* و *werden* در ماضی ساده قابل پیش‌بینی است و در زیر نمونه‌هایی از طرز ساختن ماضی ساده آن‌ها قید شده است.

sein

بودن

ich war	wir waren
du warst	ihr wart
man war	sie waren

Warst du gestern zu Hause? دیروز تو در خانه بودی؟

Nein, ich war bei meiner Tante. نه، من دیروز پیش عمه (خاله) ام بودم.

haben

داشتن

ich hatte

wir hatten

du hattest

ihr hattet

man hatte

sie hatten

Ich hatte einmal einen Hund.

یک بار یک سگ داشتم.

Meine Schwester und ich hatten ihn
sehr gern.

خواهرم و من آن را خیلی دوست
داشتیم.

werden

شدن

ich wurde

wir wurden

du wurdest

ihr wurdet

man wurde

sie wurden

Was wurden Ihre Eltern?

والدین شما چه کاره شدند؟

Meine Mutter wurde Ärztin
und mein Vater wurde Pilot.

مادرم پزشک و پدرم خلبان شد.

۹. ماضی ساده – افعال وجهی و افعال مختلط

ماضی ساده افعال وجهی

برخی از افعال وجهی در ماضی ساده ریشه بی‌قاعده دارند، اما تمام افعال کمکی دارای (-te) با قاعده مانند نشانگر زمان گذشته هستند. توجه کنید که پایانه‌ی افعال وجهی در ماضی ساده شبیه پایانه‌ی افعال ضعیف می‌باشد. (به فصل ۷ نگاه کنید.)

können

قادر بودن، توانستن

ich konnte

wir konnten

du konntest

ihr konntet

man konnte

sie konnten

Ich konnte es kaum glauben!

من به سختی توانستم به آن باور کنم.

Wir konnten es uns nicht leisten.

ما از عهده آن نتوانستیم برآییم.

Das konnte man klar sehen.

این را آدم به روشنی می‌توانست ببیند.

sollen

بایستن، لازم بودن، مجبور بودن، میل داشتن

ich sollte

wir sollten

du solltest

ihr solltet

man sollte

sie sollten

Wir sollten gestern um die Zeit
kommen.

ما دیروز می‌بایست سر این
ساعت می‌آمدیم.

Du solltest das wirklich sehen.

تو واقعاً باید این را می‌دید.

müssen

ناگزیر بودن، موظف بودن، مجبور بودن

ich musste

wir mussten

du musstest

ihr musstet

man musste

sie mussten

Ich musste das machen.

من مجبور به انجام این کار بودم.

Wir mussten die Aufgabe nicht
machen.

ما مجبور نبودیم تکلیف مدرسه را
انجام بدهیم.

wollen

خواستن

ich wollte

wir wollten

du wolltest

ihr wolltet

man wollte

sie wollten

Du wolltest es mir schon lange
sagen, nicht wahr?

مدت‌هاست که تو می‌خواستی این
را به من بگویی، مگر نه؟

Ich wollte die Nachricht nicht
glauben

من نمی‌خواستم به این خبر باور
کنم.

Wir wollten auf den Eiffel- Turm
steigen

ما می‌خواستیم بالای برج ایفل
برویم.

dürfen

اجازه داشتن

ich durfte

wir durften

du durftest

ihr durftet

man durfte

sie durften

Wir wollten ins Kino gehen,
aber wir durften nicht.

ما می‌خواستیم به سینما برویم، ولی
اجازه نداشتیم.

Ich durfte nicht zu Hause
bleiben.

من اجازه نداشتیم در خانه بمانم.

mögen

ممکن بودن، میل داشتن، خواستن

ich mochte	wir mochten
du mochtest	ihr mochtet
man mochte	sie mochten

Ich mochte die Farbe nicht!	من این رنگ را دوست نداشتم.
Sie mochten den Krimi im Fernsehen.	شما از فیلم جنایی در تلویزیون خوشتان می‌آمد.

ماضی ساده افعال مختلط

علاوه بر افعال وجهی، شماری از افعال رایج وجود دارند، که افعال مختلط نامیده می‌شوند و ماضی ساده آنها با تغییر ریشه و افزودن پایانه *-te* ساخته می‌شود. این افعال عبارتند از: *bringen, kennen, denken, wissen* و *rennen*.

wissen رایج‌ترین نوع افعال مختلط است و نقش افعال وجهی را برای افعال دیگر دارد.

wissen

دانستن

ich wusste	wir wussten
du wusstest	ihr wusstet
man wusste	sie wussten

Ich wusste es doch!

من این را می دانستم.

Wir wussten nicht, wie lange es
dauern sollte.

ما نمی دانستیم، چقدر قرار است طول
بکشد.

۱۰. اسم مفعول و زمان ماضی نقلی

۱. در زبان آلمانی سه نوع زمان کامل وجود دارد:
ماضی نقلی (*Perfekt*)، ماضی بعید (*Plusquamperfekt*) و زمان آینده کامل (*Futurum Perfekt*). به زمان‌های کامل «زمان‌های مرکب» نیز گفته می‌شود. تنها ماضی نقلی کاربرد وسیعی دارد.

۲. ماضی نقلی با استفاده از اسم مفعول و زمان حال افعال *haben* یا *sein* ساخته می‌شود.

او در پاریس زندگی کرده است. *Er hat in Paris gewohnt.*
ما به سینما رفته‌ایم. *Wir sind ins Kino gegangen*

اسم مفعول افعال ضعیف یا افزودن *-t* به ریشه فعل و پیشوند *ge-* به اول آن درست می‌شود.

انجام گرفته *gemacht* انجام دادن *machen*

اسم مفعول افعال دیگری مانند *machen* دقیقاً از همین طریق ساخته می‌شوند، در این جا برخی از رایج‌ترین آن‌ها قید شده است.

اسم مفعول	مصدر
gebaut	bauen ساختن
gedeckt	decken پوشاندن
gefragt	fragen پرسیدن
gehört	hören شنیدن
gekauft	kaufen خریدن
gelacht	lachen خندیدن
gelernt	lernen یاد گرفتن
geliebt	lieben دوست داشتن
gesagt	sagen گفتن
gespielt	spielen بازی کردن
gesucht	suchen جستجو کردن
gezeigt	zeigen نشان دادن

۳. افعالی مانند *antworten* که در زمان حال آنها حرف (-) *e* - قبل از افزودن پایانه *-st* و *-t* می‌آید، در اسم مفعول آنها، حرف (-) *e* - قبل از افزودن *-t* نوشته می‌شود.

antworten

geantwortet

اسم مفعول	مصدر
gearbeitet	arbeiten کار کردن

geheiratet	ازدواج کرده	heiraten	ازدواج کردن
geleistet	انجام داده	leisten	انجام دادن
geleitet	هدایت کرده	leiten	هدایت کردن
geredet	سخنرانی کرده	reden	سخنرانی کردن
geregnet	باریده	regnen	باریدن
getötet	کشته	töten	کشتن

۴. برای ساختن اسم مفعول افعال قوی مانند *brechen* به جای *t-* معمولاً *-en* به آخر آنها افزوده می‌شود. در بسیاری از افعال قوی، بن صدادار نیز تغییر می‌کند.

brechen	شکستن	gebrochen	شکسته
---------	-------	-----------	-------

بعضی از اسم‌های مفعول افعال قوی دیگر شامل موارد زیر هستند:

اسم مفعول	مصدر
gebunden	binden بسته بستن
geblieben	bleiben مانده ماندن
gefunden	finden یافته یافتن
gegeben	geben داده دادن
gelesen	lesen خوانده خواندن
gerufen	rufen صدا کرده صدا کردن

شدن werden شده
 ۵. برای ساختن اسم مفعول‌های زیر قاعده‌ی معینی وجود ندارد، اما آنها هم به *-en* ختم شده، با *ge-* شروع می‌شوند:

اسم مفعول	مصدر
gegessen	essen خوردن
gegangen	gehen رفتن (پیاده)
genommen	nehmen برداشتن
gewesen	sein بودن
gesessen	sitzen نشستن
gestanden	stehen ایستادن

اسم مفعول بدون *ge-*

اسم مفعول تمام افعالی که مصدرشان به *-ieren* ختم می‌گردند، بدون پیشوند *ge-* ساخته می‌شوند. در عوض، پایانه *-t* به اسم مفعول افعال ضعیف افزوده می‌شود.

اسم مفعول	مصدر
delegiert	delegieren نمایندگی داشتن
interessiert	interessieren علاقه داشتن
marschieret	marschieren راه پیمودن
qualifiziert	qualifizieren واجد شرایط بودن

regiert	regieren	حکومت کردن
studiert	studieren	تحصیل کردن

توجه: تمام افعالی که به *-ieren* ختم می‌شوند جزو افعال ضعیف محسوب شده، تمام زمان‌های آنها مطابق نمونه افعالی مانند *machen* ساخته می‌شوند.

اسم مفعول پیشونددار

۱. پیشوند افعال معینی «جانشین» پیشوند *ge-* می‌شود. معانی و کاربرد این پیشوندها در فصل ۱۲ - پیشوند افعال، مورد بحث قرار خواهد گرفت. این پیشوندها عبارتند از: *emp-, ent-, er-, ge-, ver-, be-* و *zer-*. نمونه‌هایی از این‌ها در زیر قید شده است.

اسم مفعول	مصدر
besucht	besuchen ملاقات کرده
empfohlen	empfehlen توصیه کردن
erlebt	erleben تجربه کردن
gefallen	gefallen خوشایند بودن
vergessen	vergessen فراموش کردن
zerstört	zerstören از بین بردن

۲. بعضی اوقات پیشوندهایی مانند *über* و *durch-, um-, unter-* پیشوند *ge-* را تحت الشعاع قرار می‌دهند.

اسم مفعول	مصدر
durchsucht جستجو کرده	durchsuchen جستجو کردن،
übersetzt ترجمه کرده	übersetzen ترجمه کردن
umschrieben توضیح داده	umschreiben توضیح دادن
unterschrieben امضاء کرده	unterschreiben امضاء کردن

۳. ختم شدن یا نشدن اسم مفعول به *-en* یا *-t* وابسته به فعلی است که از آن مشتق شده است. اگر فعل پیشونددار از افعال ضعیف گرفته شده باشد، اسم مفعول به *-t* ختم خواهد شد.

اسم مفعول	مصدر
bestellt سفارش کرده	bestellen سفارش دادن
entsetzt وحشت زده،	entsetzen وحشت کردن
versucht تلاش کرده	versuchen تلاش کردن

۴. اگر فعل جمله افعال قوی باشد، اسم مفعول به *-en* ختم خواهد شد.

اسم مفعول	مصدر
bestanden وجود داشته	bestehen وجود داشتن
erfunden اختراع کرده	erfinden اختراع کردن
verstanden فهمیده	verstehen فهمیدن

ساختن ماضی نقلی

معمولاً ماضی نقلی با استفاده از زمان حال فعل *haben* و جایگزینی اسم مفعول در آخر بند یا جمله ساخته می‌شود.

Hast du das Buch gekauft?	آیا تو کتاب را خریده‌ای؟
Ja, und ich habe das Buch auch gelesen.	بلی، من آن کتاب را خریده و خوانده‌ام.
Habt ihr den Film gesehen?	آیا شماها فیلم را دیده‌اید؟
Ja, und wir haben den Film sehr lustig gefunden.	بلی، دیده‌ایم و به نظر ما فیلم خیلی هم بامزه بود.
Haben die Arbeiter die Brücke errichtet?	آیا کارگرها پل را ساخته‌اند؟
Ja, aber der Chef hat die Arbeit nicht genehmigt.	بلی، اما کارفرما این کار را نپذیرفته است.

ماضی نقلی با افعال وجهی

۱. افعال وجهی دارای اسم مفعول «حقیقی» هستند. با این حال، زمانی آنها به کار برده می‌شوند که افعال «کامل» باشند، یعنی، هنگامی که از آنها بدون مصدر استفاده می‌شود.

Ich mag Leber nicht und habe sie nie gemocht.	من از جگر خوشم نمی‌آید و هیچ وقت هم خوشم نیامده است.
Wir haben nicht gewollt, dass es zu	ما نمی‌خواستیم که این به یک

einem Unfall kommen sollte. تصادف منجر شود.

Du kannst nicht tanzen und hast es nie gekonnt. تو نمی توانی برقصی و هیچگاه هم نتوانسته ای.

۲. از سوی دیگر از مصدر در جایی استفاده می شود که حضور اسم مفعول در آنجا پیش بینی می شود. اسم مفعول بعد از مصدر ایده اصلی جمله قرار می گیرد.

Ich kann schreiben. زمان حال من می توانم بنویسم.

Ich konnte schreiben. ماضی ساده من می توانستم بنویسم.

Ich habe schreiben können. ماضی نقلی من قادر به نوشتن بوده ام.

können.

Du darfst gehen. زمان حال تو اجازه داری بروی.

Du dürftest gehen. ماضی ساده تو اجازه داشتی بروی.

Du hast gehen dürfen. ماضی نقلی تو اجازه رفتن داشته ای.

توجه: تمام افعال وجهی در ماضی نقلی از *haben* بهره می گیرند.

۳. در لیست زیر اسم مفعول های «حقیقی» در پارانترز نوشته شده اند.

(gekonnt) können توانستن können توانسته،

(gedurft) dürfen اجازه داشتن dürfen اجازه داشته

(gesollt) sollen	مجبور بوده	sollen	مجبور بودن، بایستن
(gemusst) müssen	موظف بوده	müssen	موظف بودن
(gewollt) wollen	خواسته	wollen	خواستن
(gemocht) mögen	دوست داشته	mögen	دوست داشتن

ماضی نقلی با *sein*

برای ساختن ماضی نقلی برخی از افعال رایج، از فعل کمکی *haben* استفاده نمی‌شود. بجای آن شکل مناسب *sein* به کار برده می‌شود. بیشتر آنها افعالی حرکتی یا بودن و از جمله خود *sein* هستند. در ضمن، بیشتر این افعال جزو افعال قوی بشمار می‌روند.

Ist Herr Braun zu Hause
geblieben?

آیا آقای براون در خانه مانده است؟

Bist du in die Stadt gefahren?

آیا تو به شهر رفته‌ای (سواره)؟

افعالی که برای ساختن ماضی نقلی آنها معمولاً از فعل کمکی *sein* استفاده می‌کنند به ترتیب زیر هستند:

ist geblieben	مانده است	bleiben	ماندن
ist gefahren	رفته است	fahren	رفتن (سواره)
ist gefallen	افتاده است، سقوط کرده	fallen	افتادن، سقوط
	است		کردن
ist geflossen	جاری شده است	fließen	جاری شدن

ist gegangen	رفته است (پیاده)	gehen	رفتن (پیاده)
ist gekommen	آمده است	kommen	آمدن
ist gereist	سفر کرده است	reisen	سفر کردن
ist gewesen	بوده است	sein	بودن
ist gestiegen	بالا رفته است	steigen	بالا رفتن
ist gestorben	مرده است	sterben	مردن
ist geworden	شده است	werden	شدن

۱۱. دیگر زمان‌های کامل

زمان گذشته کامل (ماضی بعید)

۱. ماضی بعید دقیقاً مانند ماضی نقلی درست می‌شود و تنها تمایز آن در شکل مناسب زمان گذشته *haben* و *sein* است.

Ich *hatte* das Buch *gelesen*. من این کتاب را خوانده بودم.

Wir *hatten* den Film *gesehen*. ما این فیلم را دیده بودیم.

Wir *waren* schon *gekommen* ما قبلاً آمده بودیم.

معمولاً زمان گذشته کامل با یک یا چند تا از زمان‌های گذشته دیگر به کار برده می‌شود و نشان‌دهنده انجام کار یا فعالیتی در گذشته، قبل از انجام کار دیگری است.

Wir *haben* den Film *gesehen*, erst
nachdem wir den Roman *gelesen*
hatten. تازه بعد از آنکه رمان را خوانده
بودیم، فیلم را دیدیم.

Es *hat* zu regnen *angefangen*,
nachdem er *angekommen* war. بعد از رسیدن او باران شروع
شد.

زمان آینده کامل

۱. زمان آینده کامل با استفاده از زمان حال *werden* و اسم مفعول با *haben* یا *sein* در پایان بند یا جمله، وابسته به فعل در جمله پرسشی درست می‌شود. غالباً جمله در زمان آینده کامل دارای نشانه زمان مانند ... *bis* است.

Ich werde das Buch bis Montag
gelesen haben. تا دوشنبه حتماً من کتاب را
خوانده‌ام.

Du wirst den Bericht bis dahin
geschrieben haben. تو حتماً گزارش را تا آن وقت
نوشته‌ای.

Er wird bis nächstes Jahr
umgezogen sein. او تا سال دیگر حتماً اسباب‌کشی
کرده است.

۲. در زمان آینده کامل با استفاده از قید *wohl* (احتمالاً) به انجام کاری اشاره می‌شود که احتمالاً روی داده است، هرچند که گوینده از حقیقت انجام و اتمام آن صددرصد مطمئن نیست.

Mein Sohn wird die Hausaufgaben wohl
gemacht haben. امیدوارم پسر من تکالیف
مدرسه‌اش را انجام داده باشد.

Die Schriftstellerin wird den neuen
Roman wohl geschrieben haben. امیدوارم نویسنده داستان
جدیدش را نوشته باشد.

۱۲. پیشوند افعال

افعال آلمانی با گرفتن پیشوندهای معینی معنای‌شان تغییر می‌کند. در زبان آلمانی دو نوع پیشوند وجود دارد: پیشوند جداپذیر و پیشوند جدا ناپذیر.

پیشوندهای جداپذیر

۱. پیشوند جداپذیر معمولاً از زمان‌های گذشته و حال برداشته شده، در انتهای بند یا جمله گذاشته می‌شود.

anfangen

شروع کردن، شروع شدن

کلاس در ساعت ۷ شروع می‌شود. Die Stunde fängt um 7.00 Uhr an.

aufmachen

باز کردن

معلم کتاب را باز کرد. Der Lehrer machte das Buch auf.

Zumachen

بستن

Der Lehrer machte das Buch zu. معلم کتاب را بست.

رایج‌ترین پیشوندهای جداپذیر در زبان آلمانی دارای معنای اصلی معینی هستند که موجب تغییر معنای فعلی می‌شوند که به آن ضمیمه شده‌اند.

ab-	دور از، شروع از، پایین از	ein-	تو (ی)، در، به
an-	شروع، آغاز	her-	از
auf-	به طرف بالا، باز کردن	nach-	به طرف، به سوی
aus-	خارج از	vor-	در جلوی
bei-	نزد، پیش، نزدیک	zu-	بستن، افزودن به
durch-	از میان	zurück-	برگشتن، بازگشتن، به عقب

۲. ده‌ها پیشوند جداپذیر دیگر نیز وجود دارد. از نظر تاریخی بسیاری از این پیشوندها از مفعول‌های بی‌واسطه ساخته شده‌اند، مانند:

teilnehmen	شرکت کردن
stattfinden	روی دادن، برگزار شدن
standhalten	مقاومت کردن، استقامت ورزیدن

یا از قیده‌ها، مانند:

<i>fernsehen</i>	به تلویزیون نگاه کردن
<i>fortdauern</i>	همچنان ادامه داشتن
<i>festhalten</i>	محکم نگه داشتن
<i>losfahren</i>	شروع به حرکت (سواره) کردن

یا از افعال دیگر، مانند:

<i>stehenbleiben</i>	از حرکت باز ماندن و متوقف شدن
<i>kennenlernen</i>	آشنا شدن با کسی

یا گروه حرف اضافه‌ی قدیمی، مانند:

<i>abhandenkommen</i>	مفقود شدن، گم شدن
<i>imstandesein</i>	قادر بودن به
<i>zurechtkommen</i>	با کسی یا چیزی کنار آمدن، به موقع به جایی رسیدن

۳. بزرگترین گروه پیشوند جداپذیر با دو کلمه *hin-* و *her-* ساخته شده است. *hin-* اشاره به حرکت به سوی نقطه دلخواه، و *her-* اشاره به حرکت از نقطه دلخواه دارد. نمونه‌هایی از خانواده *hin-/her-* عبارتند از:

<i>hinein-</i>	رفتن به داخل جایی
<i>herein-</i>	آمدن به

Herein! = بیا تو

<i>hinaus-</i>	از داخل یک مکان به خارج از آن رفتن
<i>heraus-</i>	از داخل به بیرون آمدن
<i>herauf-</i>	از پایین به بالا آمدن
<i>hinauf-</i>	از پایین به بالا رفتن
<i>herunter-</i>	از بالا به پایین آمدن
<i>hinunter-</i>	از بالا به پایین رفتن

۴. با افزودن پیشوندهای جداپذیر (و جداناپذیر) به تعدادی از افعال، خانواده کاملی از افعال خویشاوند درست می‌شود. برای نمونه معنی اصلی فعل "*ziehen*" کشیدن است، اما با افزودن برخی از پیشوندهایی که قبلاً یادآور شدیم نمونه‌های زیر درست می‌شود:

<i>umziehen</i>	خانه عوض کردن	<i>ziehen</i>	کشیدن
<i>zurückziehen</i>	عقب کشیدن، پس گرفتن (درخواست)	<i>abziehen</i>	جدا کردن، دور کردن
<i>vorziehen</i>	ترجیح دادن	<i>anziehen</i>	پوشاندن، پوشیدن
		<i>aufziehen</i>	به سمت بالا کشیدن

توجه: بسیاری از پیشوندهای فوق شبیه حروف اضافه هستند. ممکن است حالتی پیش آید که پیشوند و حرف اضافه شبیه به آن در یک جمله مشاهده شود.

Er *stieg* aus dem Zug *aus*. او از قطار پیاده شد.

Passen Sie auf die Stufe *auf*! مواظب پله باشید!

Wir *fangen* am (= an dem) Montag *an*. ما روز دوشنبه شروع می‌کنیم.

پیشوندهای جداناپذیر

پیشوندهای جداناپذیر هیچگاه از فعل جدا نمی‌شوند. در واقع این پیشوندها جانشین *ge-* در اسم مفعول می‌شوند (به فصل ۱۰ مراجعه شود). پیشوندهای جداناپذیر همچنان بیان‌کننده منظوری هستند و آنها در مقایسه با پیشوندهای جداپذیر کمتر به چشم می‌آیند.

be- فعل را متعدی می‌کند، فعل نیاز به مفعول دارد.

kommen آمدن

bekommen دریافت کردن چیزی

gehen رفتن

begehen مرتکب شدن، رفت و آمد کردن در، برگذار کردن، طی کردن

emp- (فقط سه فعل این پیشوند را دارند)

fangen صید کردن، گرفتن

empfangen دریافت کردن، گرفتن، خوشامد گفتن

fehlen	غایب بودن
empfehlen	پیشنهاد کردن
finden	پیدا کردن
empfinden	حساس بودن به، احساس کردن

ent- بیرون آوردن، خارج کردن، دور کردن، رفع کردن

nehmen	گرفتن
entnehmen	گرفتن از، برداشتن از
laufen	دویدن
entlaufen	فرار کردن، در رفتن
ziehen	کشیدن
entziehen	سلب چیزی، دور کردن از

er- معمولاً موجب متعدی شدن فعل می‌شود، غالباً به کسب برخی اهداف اشاره می‌کند.

kämpfen	مبارزه کردن
erkämpfen	بردن چیزی در مبارزه، با مبارزه بدست آوردن
richten	میزان کردن، مرتب کردن، جا انداختن
errichten	بنا کردن، ساختن
zwingen	مجبور کردن، وادار کردن
erzwingen	با زور و سماجت به چیزی رسیدن

ver- موجب برعکس کردن عمل فعل می‌شود.

kaufen	خریدن
verkaufen	فروختن
mieten	اجاره کردن
vermieten	اجاره دادن
passen	مناسب بودن، متناسب بودن
verpassen	فرصت و موقعیت مناسب را از دست دادن
sagen	گفتن
versagen	از عهده کاری برنیامدن، شکست خوردن، رو نداشتن

zer- نشان دهنده شدت عمل فعل بوده، به «کامل شدن» و یا «تکه تکه شدن» اشاره می‌کند.

stören	مزاحم شدن
zerstören	تخریب کردن
fallen	افتادن، سقوط کردن
zerfallen	تقسیم‌بندی شدن، از هم پاشیدن
brechen	شکستن
zerbrechen	خرد کردن، شکاندن

پیشوندهای جداپذیر و جداناپذیر

شماری از پیشوندها، هم جداپذیر و جداناپذیرند، با وجود این، وقتی که آنها با همان فعل به کار می‌روند، معنی آنها در هر مورد متفاوت است. معمول-ترین این پیشوندها عبارتند از: *um-*, *durch-* و *unter-*.

توجه: وقتی که پیشوند جداپذیر است هنگام صحبت کردن، روی آن تأکید می‌شود، اما اگر پیشوند جداناپذیر باشد تأکید روی فعل (بن) است.

عبور کردن از میان، یکسره سفر کردن	جداپذیر	<i>durchreisen</i>
عبور کردن از، سفر کردن در، گشتن در	جداناپذیر	<i>durchreisen</i>
بازرسی کردن	جداناپذیر	<i>durchsuchen</i>
بازنویسی کردن	جداپذیر	<i>umschreiben</i>
مطلب را طور دیگری بیان کردن	جداناپذیر	<i>umschreiben</i>
کلام کسی را قطع کردن	جداناپذیر	<i>unterbrechen</i>
در آب غرق شدن	جداپذیر	<i>untergehen</i>
معاینه کردن، تحقیق کردن	جداناپذیر	<i>untersuchen</i>

۱۳. وجه امری

۱. وجه امری برای دستور دادن یا درخواست کردن به کار می‌رود. برای نمونه:

- در را باز کن!
- تلویزیون را خاموش کن!
- بلند شو!

۲. از آنجا که در زبان آلمانی سه شکل متفاوت برای «دوم شخص» وجود دارد، همخوان با آن سه شکل مناسب امری نیز وجود دارد. شکل امری *Sie* با شکل صرف شده فعل در زمان حال ساده همراه بوده، *Sie* بعد از فعل قرار می‌گیرد.

Stehen Sie auf!	بلند شوید!
Kommen Sie her!	اینجا بیاید!
Trinken Sie den Kaffee!	این قهوه را بنوشید!
Fahren Sie geradeaus!	مستقیم بروید (سواره)!

۳. حالت امری *ihr* ساده‌تر است. جمله امری *ihr* بدون استفاده از *ihr* و تنها با به کار بردن فعل در زمان حال متناسب با شکل *ihr* درست می‌شود.

Steht auf!	بلند شوید!
Kommt her!	اینجا بیاید!
Trinkt nicht so viel Kaffee!	اینقدر زیاد قهوه نخورید!
Fahrt immer geradeaus weiter!	همینطور مستقیم (سواره) بروید!

۴. وجه امری *du* با حذف ضمیر *du* از زمان حال و حذف پایانه *-st* ساخته می‌شود.

Steh auf!	بلند شو!
Komm her!	بیا اینجا!
Gib mir die Zeitung!	روزنامه را به من بده!
Schrei nicht so laut!	اینطوری بلند داد نکش!
Mach die Tür endlich zu!	بالاخره این در را ببند!

استثناء: در حالت امری *du* -ی افعالی که در زمان حال، *a* ریشه‌ی آنها، تبدیل به *ä* می‌شود، این تغییر صورت نمی‌گیرد، یعنی *a* به *ä* تبدیل نمی‌شود.

Fahr weiter! به راهت (سواره) ادامه بده!

Trag diese Tasche! این کیف را بردار!

Fall nicht vom Stuhl! از صندلی نیفتی!

۵. برای ساختن شکل امری *wir* در زمان حال، فقط باید ضمیر شخصی *wir* بعد از فعل قرار گیرد.

Gehen wir jetzt nach Hause! حالا برویم خانه!

Schreiben wir an die Großmutter! نامه به مادر بزرگ بنویسیم!

Trinken wir ein Bier! یک آبجو بنوشیم!

۶. اشکال امری *sein* عبارتند از:

Seien Sie so lieb! لطف کنید!

Seid freundlich! مهربان باشید، صمیمی باشید!

Sei gut! خوب باش! لطف کن!

Seien wir ehrlich miteinander! بیا با هم صادق باشیم!

۷. شکل‌هایی از حالت امری وجود دارد که برای علامات خیابانی، هشدار و درگیری‌های شدید لفظی کاربرد دارند. این حالت مستلزم استفاده از جمله‌های اختصاری و حذف فاعل (*sie, du, ihr*)

و افعال وجهی (*nicht dürfen, müssen, sollen, nicht sollen*) است.

(Sie müssen) aufpassen! شما باید مواظب باشید!

Aufpassen! مواظب باشید!

Bitte nicht stören! لطفاً مزاحم نشوید!

Einfahrt freihalten! سد معبر نکنید، ورودی را خالی نگه دارید!

Nicht ohne Batterie fahren! بدون باتری موتور (ماشین) را روشن نکنید!

Vor Weihnachten nicht aufmachen! قبل از کریسمس باز نکنید!

Eine Stunde bei 200 Grad backen! یک ساعت در دمای ۲۰۰ درجه پخته شود!

۱۴. زمان حال التزامی

دو دسته زمان التزامی در زبان آلمانی وجود دارد: فرضی و نقل قول غیر مستقیم. حالت التزامی برای ایجاد فاصله میان گوینده و نویسنده و یا اینکه سوم شخص مفرد چه می گوید یا می نویسد به کار می رود. جمله التزامی بیان کننده آرزو، ادب و نزاکت و نقل غیرقول مستقیم است. برای نمونه:

- من دوست دارم حالا به خانه بروم.
- اگر ما پول می داشتیم، سفری به برلین می کردیم.

وجه التزامی فرضی

۱. جمله التزامی فرضی، شایع ترین گروه حالت التزامی است و در بیشتر موارد وظیفه هر دو دسته از جمله های التزامی را انجام می دهد. زمان حال جمله التزامی فرضی از بن ماضی اخباری فعل درست می شود. پایانه های زیر در صورت نبودن آنها، به بن های نامبرده افزوده می شوند.

<i>ich</i>	-e	<i>wir</i>	-en
<i>du</i>	-est	<i>ihr</i>	-en
<i>man</i>	-e	<i>sie</i>	-en

۲. [پایانه حالت التزامی] اکثر افعال ضعیف دقیقاً مانند ماضی وجه اخباری فعل درست می‌شود.

machen

انجام دادن

ich machte

wir machten

du machtest

ihr machtet

man machte

sie machten

۳. بیشتر افعال قوی با استفاده از پایانه‌های فوق و همچنین افزودن *umlaut* به ریشه‌ی آنها، در حالت التزامی قرار می‌گیرند.

sein

بودن

ich wäre

wir wären

du wärest

ihr wäret

man wäre

sie wären

Wenn ich ein Vöglein wär(e) اگر من یک پرنده کوچک می‌بودم

Und auch zwei Flüglein hätt(e) و همچنین دو بال کوچک می‌داشتیم به

Flög(e) ich zu dir سوی تو پرواز می‌کردم

(Deutsches Volkslied) (ترانه‌ی فولکلوریک آلمانی)

۴. در عمل در زبان مدرن آلمانی تنها در شمار کمی از افعال از زمان حال «خالص» وجه التزامی استفاده می‌شود. این‌ها عبارتند از:

زمان حال التزامی	مصدر	
dürfte	dürfen	اجازه می‌داشتم
gäbe	geben	می‌دادم
ginge	gehen	می‌رفتم
hätte	haben	می‌داشتم
käme	kommen	می‌آمدم
könnte	können	می‌توانستم
ließe	lassen	می‌گذاشتم
möchte	mögen	دوست داشتم
wäre	sein	می‌بودم
sollte	sollen*	می‌باید
würde	werden	می‌شدم، می‌خواستم
wüsste	wissen	می‌دانستم
wollte	wollen*	می‌خواستم

* **توجه:** *sollen* و *wollen* در حالت التزامی *umlaut* به خود نمی‌گیرند.

۵. در بسیاری از افعال از ترکیب زمان حال وجه التزامی *werden* و مصدر درست مانند افعال کمکی استفاده می‌شود.

machen **انجام دادن**

ich würde... machen	wir würden... machen
du würdest... machen	ihr würdet... machen
man würde... machen	sie würden...machen

مانند زمان آینده که با استفاده از *werden* ساخته می‌شود، مصدر بعد *würde* باید در پایان جمله قرار گیرد.

Wenn ich viel Geld hätte, würde ich ein großes Haus kaufen	اگر من پول زیادی می‌داشتم، خانه بزرگی می‌خریدم.
Wenn wir alle reich wären, würden wir auch unglücklich sein.	اگر ما همگی ثروتمند می‌بودیم، (ممکن بود) همچنین بدبخت باشیم.
Wenn ich besser schreiben könnte, würde ich viel schreiben.	اگر من می‌توانستم بهتر بنویسم، بیشتر می‌نوشتم.

۶. به این شکل از وجه التزامی همچنین جمله شرطی عمومی، جمله شرطی، جمله شرطی II و حتا وجه شرطی گذشته (هر دو شکل زمان حال و آینده) گفته می‌شود. هرچند که حالت التزامی فرضی آنه در معنا بلکه در نوع جمله‌بندی آن. مترجم] فقط گذشته و “nonpast” دارد و نمی‌تواند زمان حال و آینده داشته باشد، بعضی وقت‌ها به حالت التزامی *würde-* مانند وجه التزامی آینده اشاره می‌کند.

نقل قول غیر مستقیم التزامی

۱. نوع دوم غیرالتزامی تقریباً منحصر به روایت اظهارات بیان شده نوشتاری و یا محاوره‌ای – گفتاری از سوی افرادی به غیر از نویسنده یا گوینده است. مثلاً در زبان فارسی:

- ✓ او گفت، «من دارم به خانه می‌روم.»
✓ او گفت، «او داشت به خانه می‌رفت.»

۲. بعضی اوقات به وجه نقل قول غیرمستقیم التزامی، وجه شرطی ا، جمله شرطی خاص و حتا جمله شرطی زمان حال نیز گفته می‌شود. هرچند که محدوده کاربرد این حالت محدود است، با این وجود نشانگر با قاعده‌ترین حالت در زبان آلمانی است. پایانه‌های این حالت مانند وجه التزامی فرضی است.

ich	-e	wir	
du	-est	ihr	-et
man	-e	sie	-en

machen

انجام دادن

ich mache	wir machen
du machest	ihr machet
man mache	sie machen

با وجود این، در نقل قول غیر مستقیم التزامی از ماضی فعل به عنوان پایه استفاده نمی‌شود، به جای آن از بن فعل در حالت زمان حال و بدون هیچگونه تغییری استفاده می‌شود (یعنی تغییری در مصوت افعالی مانند *lesen, fahren, stoßen, geben* و غیره صورت نمی‌گیرد).

sehen

دیدن

ich sehe	wir sehen
du sehest	ihr sehet
man sehe	sie sehen

geben

دادن

ich gebe	wir geben
du gebest	ihr gebet
man gebe	sie geben

tragen

پوشیدن

ich trage	wir tragen
du tragest	ihr trage
man trage	sie tragen

Der Präsident sagte, dass er eine	پرزیدنت گفت: او آینده
verbesserte Zukunft sehe. Es gebe	بهتری را پیش‌بینی می‌کند.
immer noch 12% Arbeitslosigkeit. Das	هنوز ۱۲٪ بیکار وجود دارد.
Volk trage aber diese Last mit Geduld.	مردم این فشار را با صبر
	تحمل می‌کنند.

۳. اشکال منفی نقل قول غیرمستقیم التزامی بسیار با قاعده هستند و تنها حالت التزامی *sein* بی‌قاعده است و در اشکال *ich* و *man* پایانه *-e* ندارد.

sein

بودن

ich sei	wir seien
du seiest	ihr seiet
man sei	sie seien

Der Minister sagte, dass er mit dem	نخست وزیر گفت، که او با
Vertrag einverstanden sei. Die	قرارداد موافق است، همه
Bedingungen seien alle in Ordnung.	شروط مناسب هستند. دو
Die beiden Länder seien	کشور همکاران تجاری طراز
ausgezeichnete Handelspartner.	اول بوده‌اند.

زمان آینده نقل قول غیرمستقیم التزامی

نقل قول غیرمستقیم التزامی برخلاف جمله التزامی فرضی، دارای زمان آینده است. این حالت دقیقاً مانند آینده وجه اخباری فعل و یا حالت شرطی، با استفاده از *würde* ساخته می‌شود، به استثنای این مورد که در نقل قول غیرمستقیم التزامی از حالت *werden* استفاده می‌شود.

machen

انجام دادن

ich werde... machen

wir werden... machen

du werdest... machen

ihr werdet... machen

man werde... machen

sie werden... machen

Der Minister sagte, dass er den Vertrag unterschreiben werde.	نخست‌وزیر گفت، که او قرارداد را امضاء خواهد کرد.
Er meinte, dass der Vertrag die Zusammenarbeit erleichtern werde.	به نظر او، این قرار داد همکاری را آسان‌تر خواهد کرد.

۱۵. زمان گذشته التزامی

وجه التزامی در شرایطی می تواند زمان گذشته داشته باشد که امکان وقوع رویدادی بوده، که در واقعیت روی نداده است.

• اگر ما ماشین اجاره نمی کردیم، ممکن بود تأخیر داشته باشیم.
وجه التزامی تنها یک شکل زمان گذشته دارد که شبیه ماضی نقلی وجه اخباری فعل است. [در واقع] زمان گذشته التزامی وجود ندارد. زمان گذشته وجه التزامی فرضی با استفاده از شکل مناسب *haben* و *sein* در حالت التزامی و صفت اسم مفعولی ساخته می شود.

machen

انجام دادن

ich hätte (habe)... gemacht	wir hätten (haben)... gemacht
du hättest (habest)... gemacht	ihr hättet (habet)... gemacht
man hätte (habe)... gemacht	sie hätten (haben)... gemacht

gehen

رفتن (پیاده)

ich wäre (sei)... gegangen	wir wären (seien)... gegangen
du wärest (seiest)... gegangen	ihr wäret (seiest)... gegangen

man wäre (sei)... gegangen sie wären (seien)... gegangen

Ich hätte das gemacht, wenn ich اگر وقت می‌داشتم، این کار را انجام
Zeit gehabt hätte. می‌دادم.

Wären wir doch alle zusammen ins چه خوب بود اگر همه با هم به
Kino gegangen! سینما می‌رفتیم!

Er behauptet, er habe nichts او ادعا می‌کند چیزی را ندیده است.
gesehen

***توجه:** تمام افعال وجهی خواه در حالت وجه اخباری فعل و خواه
شرطی، از شکل ماضی نقلی *haben* استفاده می‌کنند. مصدر فعل
اصلی تعیین کننده نیست.

Wir hätten das nicht machen sollen. ما نمی‌بایست این کار را
می‌کردیم.

Er hätte mitgehen können, wenn er das اگر او می‌دانست، می‌توانست
gewusst hätte. با ما بیاید.

۱۶. جمله مجهول^۱

۱. در جمله مجهول تأکید بر کار انجام شده است نه کننده کار.
▪ موز در بسیاری از کشورهای گرمسیری رشد می کند.

۲. در زبان آلمانی جمله مجهول با استفاده از *werden* و قرار گرفتن اسم مفعول در پایان جمله درست می شود.

sehen

دیدن

ich werde... gesehen

wir werden... gesehen

du wirst... gesehen

ihr werdet... gesehen

man wird... gesehen

sie werden... gesehen

Ich sehe und (ich) werde gesehen. من می بینم و (من) دیده می شوم.

Ich höre und (ich) werde gehört. من می شنوم و (من) شنیده می شوم.

^۱ یکی از مشکلات ترجمه برخی از جملات آلمانی و انگلیسی به فارسی بویژه در حالت های شرطی و آینده در گذشته و ... نبود مترادف دقیق آنها در زبان فارسی است که آنهم به ویژگی های این زبان و نبود این زمان ها در زبان فارسی برمی گردد. مترجم

Ich rufe und (ich) werde gerufen. من صدا می‌زنم و (من) صدا زده می‌شوم.

Bücher werden überall in der Bundesrepublik gelesen. کتاب‌ها در همه جای جمهوری فدرال خوانده می‌شوند.

Ein Freund wird immer gern eingeladen دوست همیشه با کمال میل دعوت می‌شود.

۳. برای ساختن مجهول زمان گذشته ساده از ماضی *werden* استفاده می‌شود.

sehen

دیدن

ich wurde... gesehen wir wurden... gesehen

du wurdest... gesehen ihr wurdet... gesehen

man wurde... gesehen sie wurden... gesehen

Ich sah und wurde gesehen. من دیدم و دیده شدم.

Ich hörte und wurde gehört. من شنیدم و شنیده شدم.

Bücher wurden schon im siebzehnten Jahrhundert in Deutschland gedruckt! در آلمان در قرن ۱۷ هم کتاب چاپ می‌شد.

Mein Freund Hans wurde von uns gestern eingeladen. دوستم هانس دیروز از طرف ما دعوت شد.

۴. مجهول گذشته کامل نمونه‌هایی شبیه وجه معلوم دارند. اما تنها به جای *geworden* برای اسم مفعول *werden*، از شکل اختصاری آن یعنی *worden* استفاده می‌کنند. این نکته را باید به خاطر سپرد که (*geworden/worden, wurde*) باید همراه با حالت‌های مناسب *sein* در زمان‌های کامل باشد.

sehen

ich bin... gesehen worden	wir sind... gesehen worden
du bist... gesehen worden	ihr seid... gesehen worden
man ist... gesehen worden	sie werden... gesehen worden

Ich habe gesehen und bin *gesehen worden*. من دیده‌ام و دیده شده‌ام.

Bücher sind schon im 17. Jahrhundert in Deutschland *gedruckt worden*. کتاب در قرن هفدهم هم در آلمان چاپ می‌شده است.

Mein Freund ist von uns *eingeladen worden*. دوستم از سوی ما دعوت شده است.

۵. مجهول آینده ساده فقط نیاز به شکل آینده *werden* دارد.

sehen

ich werde... gesehen werden	wir werden... gesehen werden
-----------------------------	------------------------------

du wirst... gesehen werden ihr werdet... gesehen werden
man wird... gesehen werden sie werden... gesehen werden

Ich werde sehen und *werde gesehen werden*. من خواهم دید و دیده خواهم شد.

Bücher *werden* hoffentlich auch im 21. Jahrhundert *gedruckt werden* به امید آنکه کتاب‌ها در قرن بیست و یکم نیز چاپ شوند.

۶. مجهول زمان‌های دیگر از نمونه‌های مشابه برای زمان‌های معلوم پیروی می‌کنند.

ماضی بعید

Ich hatte gesehen und *war gesehen worden*. من دیده بودم و دیده شده بودم.

آینده کامل

Ich werde gesehen haben und *werde gesehen werden sein*. من خواهم دید و دیده خواهم شد.

زمان حال التزامی

Ich würde sehen und würde gesehen werden. من می‌دیدم و دیده می‌شدم.

زمان گذشته التزامی

کاشکی می‌شد ببینم و دیده
Ich hätte gesehen und wäre gesehen
worden. شوم.

۷. اگر در زبان آلمانی نیاز به اشاره به انجام دهنده کار در جمله مجهول باشد، از حرف اضافه *von* استفاده می‌شود.

من او را می‌بینم.
Ich sehe ihn.

او از جانب من دیده می‌شود.
Er wird von mir gesehen.

او مرا می‌بیند.
Er sieht mich.

من از جانب او دیده می‌شوم.
Ich werde von ihm gesehen.

۱۷. خلاصه اشکال افعال

نمونه‌های اصلی

تمام افعال صرف شونده، یعنی افعال با پایانه، وابسته به شخص و تعداد فاعل‌هایی که به آنها متصل می‌شوند دارای یکی از پایانه‌های زیر هستند.

<i>ich</i>	-	<i>wir</i>	-n
<i>du</i>	-st	<i>ihr</i>	-t
<i>man</i>	-	<i>sie</i>	- n

افعال زیر دلالت بر تمام نمونه‌های اصلی صرفی (تصریفی) زبان آلمانی دارند:

empfehlen, haben, kommen, können, sein, suchen, werden.

با این که قبلاً تمام اشکال *sein, haben* و *werden* نشان داده شده است، با این وجود برای رجوع راحت‌تر به آنها، در یک جا آورده شده‌اند. از *machen* برای نشان دادن نموده‌های پایه‌ای افعال ضعیف و از *suchen* برای نظر افکندن خواننده به فعل دیگری از آن نوع استفاده خواهد شد. *können* نماینده افعال کمکی است و *empfehlen* نماینده افعالی است

که مصوت بن آنها تغییر می‌کند و پیشوند جدایی‌ناپذیر دارند. *können* نماینده افعالی است که با *sein* در زمان‌های کامل صرف می‌شوند.

empfehlen

توصیه کردن

زمان حال: من توصیه می‌کنم و مانند آن.

ich empfehle	wir empfehlen
du empfiehlst	ihr empfehlt
man empfiehlt	sie empfehlen

زمان آینده: من توصیه خواهم کرد و مانند آن.

ich werde... empfehlen	wir werden... empfehlen
du wirst... empfehlen	ihr werdet... empfehlen
man wird... empfehlen	sie werden... empfehlen

ماضی ساده: من توصیه کردم و مانند آن.

ich empfahl	wir empfahlen
-------------	---------------

du empfahlst

ihr empfahlt

man empfahl

sie empfahlen

ماضی نقلی: من توصیه کرده‌ام و مانند آن.

ich habe... empfohlen

wir haben... empfohlen

du hast... empfohlen

ihr habt... empfohlen

man hat... empfohlen

sie haben... empfohlen

ماضی بعید: من توصیه کرده بودم و مانند آن.

ich hatte... empfohlen

wir hatten... empfohlen

du hattest... empfohlen

ihr hattet... empfohlen

man hatte... empfohlen

sie hatten... empfohlen

زمان آینده کامل: من توصیه‌ام را کرده خواهم بود [به مفهوم: تا آن موقع توصیه‌ام را کرده‌ام. مترجم] و مانند آن.

ich werde... empfohlen haben

wir werden... empfohlen haben

du wirst... empfohlen haben

ihr werdet... empfohlen haben

man wird... empfohlen haben

sie werden... empfohlen haben

وجه امری

(du) empfehl!	توصیه کن!
(wir) empfehlen wir!	(ما) توصیه کنیم!
(ihr) empfehlt!	(شماها) توصیه کنید!
(sie) empfehlen Sie!	(شما) توصیه کنید!

زمان حال التزامی بدون *würde*: من باشم توصیه می‌کنم و مانند آن.

ich empfähle	wir empfählen
du empfählest	ihr empfählet
man empfähle	sie empfählen

زمان حال التزامی با *würde*: من باشم توصیه می‌کنم و مانند آن.

ich würde... empfehlen	wir würden... empfehlen
du würdest... empfehlen	ihr würdet... empfehlen
man würde... empfehlen	sie würden... empfehlen

زمان حال التزامی (نقل قول غیرمستقیم): [او گفت] من توصیه می‌کنم و مانند آن.

ich empfehle	wir empfehlen
du empfehlest	ihr empfehlet
man empfehle	sie empfehlen

زمان آینده التزامی (نقل قول غیرمستقیم): [آن‌ها گفتند که] من توصیه خواهم کرد و مانند آن.

ich werde... empfehlen	wir werden... empfehlen
du werdest... empfehlen	ihr werdet... empfehlen
man werde... empfehlen	sie werden... empfehlen

زمان گذشته التزامی: من می‌بودم توصیه می‌کردم و مانند آن.

ich hätte... empfohlen	wir hätten... empfohlen
du hättest... empfohlen	ihr hättet... empfohlen
man hätte... empfohlen	sie hätten... empfohlen

زمان گذشته التزامی (نقل قول غیرمستقیم): [او گفت که] من توصیه کرده‌ام و مانند آن.

ich habe... empfohlen	wir haben... empfohlen
du habest... empfohlen	ihr habet... empfohlen

man habe... empfohlen

sie haben... empfohlen

زمان حال مجهول: من توصیه می‌شوم و مانند آن.

ich werde... empfohlen

wir werden... empfohlen

du wirst... empfohlen

ihr werdet... empfohlen

man wird... empfohlen

sie werden... empfohlen

زمان گذشته مجهول: من توصیه شدم و مانند آن.

ich wurde... empfohlen

wir wurden... empfohlen

du wurdest... empfohlen

ihr wurdet... empfohlen

man wurde... empfohlen

sie wurden... empfohlen

ماضی نقلی مجهول: من توصیه شده‌ام و مانند آن.

ich bin... empfohlen worden

wir sind... empfohlen worden

du bist... empfohlen worden

ihr seid... empfohlen worden

man ist... empfohlen worden

sie sind... empfohlen worden

ماضی بعید مجهول: من توصیه شده بودم و مانند آن.

ich war... empfohlen worden	wir waren... empfohlen worden
du warst... empfohlen worden	ihr wart... empfohlen worden
man war... empfohlen worden	sie waren... empfohlen worden

زمان آینده مجهول: من توصیه خواهم شد و مانند آن.

ich werde... empfohlen werden	wir werden... empfohlen werden
du wirst... empfohlen werden	ihr werdet... empfohlen werden
man wird... empfohlen werden	sie werden... empfohlen werden

haben

زمان حال: من ... دارم و مانند آن.

ich habe	wir haben
du hast	ihr habt
man hat	sie haben

زمان آینده: من ... خواهم داشت و مانند آن.

ich werde... haben

wir werden... haben

du wirst... haben

ihr werdet... haben

man wird... haben

sie werden... haben

ماضی ساده: من ... داشتم و مانند آن.

ich hatte

wir hatten

du hattest

ihr hattet

man hatte

sie hatten

ماضی نقلی: من ... داشته‌ام و مانند آن.

ich habe... gehabt

wir haben... gehabt

du hast... gehabt

ihr habt... gehabt

man hat... gehabt

sie haben... gehabt

ماضی بعید: من ... داشته بودم و مانند آن.

ich hatte... gehabt

wir hatten... gehabt

du hattest... gehabt

ihr hattet... gehabt

man hatte... gehabt

sie hatten... gehabt

زمان آینده کامل: من ... داشته خواهم بود [به مفهوم: تا آن موقع ... خواهم داشت. مترجم] و مانند آن.

ich werde... gehabt haben

wir werden... gehabt haben

du wirst... gehabt haben

ihr werdet... gehabt haben

man wird... gehabt haben

Sie werden... gehabt haben

وجه امری

(du) hab(e)!

(wir) haben wir!

(ihr) habt!

(Sie) haben Sie!

زمان حال التزامی بدون *würde*: من دوست داشتم ... می داشتم و مانند آن.

ich hätte

wir hätten

du hättest

ihr hättet

man hätte

sie hätten

زمان حال التزامی با **würde*: من دوست داشتم ... می داشتم و مانند آن.
* توجه: این اشکال معمولاً استفاده نمی شوند. در اینجا اشکالی که کاربرد دارند، آورده می شوند.

زمان حال التزامی (نقل قول غیرمستقیم): [او گفت که] من ... دارم و مانند آنها.

ich habe	wir haben
du habest	ihr habet
man habe	sie haben

زمان آینده التزامی (نقل قول غیرمستقیم): [شما گفتید که] من ... خواهم داشت و مانند آن.

ich werde... haben	wir werden... haben
du werdest... haben	ihr werdet... haben
man werde... haben	sie werden... haben

زمان گذشته التزامی: من بودم [آن را] می‌داشتم و مانند آن.

ich hätte... gehabt	wir hätten... gehabt
du hättest... gehabt	ihr hättet... gehabt
man hätte... gehabt	Sie hätten... gehabt

زمان گذشته التزامی (نقل قول غیرمستقیم): [ما گفتیم که] من ... داشتم و مانند آن.

ich habe... gehabt
du habest... gehabt
man habe... gehabt

wir haben... gehabt
ihr habet... gehabt
sie haben... gehabt

زمان حال مجهول **

ich werde... gehabt
du wirst... gehabt
man wird... gehabt

wir werden... gehabt
ihr werdet... gehabt
sie werden... gehabt

زمان گذشته مجهول **

ich wurde... gehabt
du wurdest... gehabt
man wurde... gehabt

wir wurden... gehabt
ihr wurdet... gehabt
sie wurden... gehabt

ماضی نقلی مجهول **

ich bin... gehabt worden
du bist... gehabt worden
man ist... gehabt worden

wir sind... gehabt worden
ihr seid... gehabt worden
sie sind... gehabt worden

ماضی بعید مجهول **

ich war... gehabt worden	wir waren... gehabt worden
du warst... gehabt worden	ihr wart... gehabt worden
man war... gehabt worden	sie waren... gehabt worden

زمان آینده مجهول **

ich werde... gehabt werden	wir werden... gehabt werden
du wirst... gehabt werden	ihr werdet... gehabt werden
man wird... gehabt werden	sie werden... gehabt werden

**** توجه.** در وجه مجهولی بندرت از *haben* استفاده می‌شود، هرچند افعال پیشوندداری نیز وجود دارند که فورم‌های مجهولی مانند: *vorhaben* (جداپذیر) «قصد یا تصمیم داشتن»، *handhaben* «انجام دادن، اعمال کردن»، دارند. فورم‌های مجهولی *haben* در اینجا تنها برای ارجاع آورده می‌شوند.

kommen

زمان حال: من می‌آیم و مانند آن.

ich komme	wir kommen
du kommst	ihr kommt
man kommt	sie kommen

زمان آینده: من خواهم آمد و مانند آن.

ich werde... kommen	wir werden... kommen
du wirst... kommen	ihr werdet... kommen
man wird... kommen	sie werden... kommen

ماضی ساده: من آمدم و مانند آن.

ich kam	wir kamen
du kamst	ihr kamt
man kam	sie kamen

ماضی نقلی: من آمده‌ام و مانند آن.

ich bin... gekommen

wir sind... gekommen

du bist... gekommen

ihr seid... gekommen

man ist... gekommen

sie sind ... gekommen

ماضی بعید: من آمده بودم و مانند آن.

ich war... gekommen

wir waren... gekommen

du warst... gekommen

ihr wart... gekommen

man war ... gekommen

sie waren... gekommen

زمان آینده کامل: من آمده خواهم بود [به مفهوم: تا آن موقع من آمده‌ام]

ich werde... gekommen sein

wir werden... gekommen sein

du wirst... gekommen sein

ihr werdet... gekommen sein

man wird... gekommen sein

sie werden... gekommen sein

وجه امری

- (du) komm!
(wir) kommen wir!
(ihr) kommt!
(Sie) kommen Sie!

زمان حال التزامی بدون *würde*: من باشم می آیم و مانند آن.

ich käme	wir kämen
du kämest	ihr kämet
man käme	sie kämen

زمان حال التزامی با *würde*: من باشم می آیم و مانند آن.

ich würde... kommen	wir würden... kommen
du würdest... kommen	ihr würdet... kommen
man würde... kommen	sie würden... kommen

زمان حال التزامی (نقل قول غیرمستقیم): [من گفتم که] من می آیم و مانند آن.

ich komme	wir kommen
du kommest	ihr kommet
man komme	sie kommen

زمان آینده التزامی (نقل قول غیرمستقیم) [او گفت که] من خواهم آمد و مانند آن.

ich werde... kommen	wir werden... kommen
du werdest... kommen	ihr werdet... kommen
man werde... kommen	sie werden... kommen

زمان گذشته التزامی: من می‌بودم می‌آمدم و مانند آن.

ich wäre... gekommen	wir wären ...gekommen
du wärest... gekommen	ihr wäret... gekommen
man wäre... gekommen	sie wären... gekommen

زمان گذشته التزامی (نقل قول غیرمستقیم): [آنها گفتند که] من آمده‌ام و مانند آن.

ich sei... gekommen	wir seien...gekommen
du seiest... gekommen	ihr seiet...gekommen

man sei... gekommen

wir seien... gekommen

können

زمان حال: من می توانم و مانند آن.

ich kann

wir können

du kannst

ihr könnt

man kann

Sie können

زمان آینده: من خواهم توانست و مانند آن.

ich werde... können

wir werden... können

du wirst... können

ihr werdet... können

man wird... können

sie werden... können

ماضی ساده: من آمدم و مانند آن.

ich konnte

wir konnten

du konntest

ihr konntet

man konnte

sie konnten

ماضی نقلی: من آمده‌ام و مانند آن.

ich habe... können (gekonnt)	wir haben... können (gekonnt)
du hast... können (gekonnt)	ihr habt... können (gekonnt)
man hat... können (gekonnt)	sie haben... können (gekonnt)

ماضی بعید: من آمده بودم و مانند آن.

ich hatte... können (gekonnt)	wir hatten... können (gekonnt)
du hattest... können (gekonnt)	ihr hattet... können (gekonnt)
man hatte... können (gekonnt)	sie hatten... können (gekonnt)

زمان حال التزامی بدون *würde*: من می‌توانستم [مثلاً فلان کار را انجام بدهم] و مانند آن.

ich könnte	wir könnten
du könntest	ihr könntet
man könnte	sie könnten

زمان حال التزامی (نقل قول مستقیم): [من گفتم] من خواهم توانست و مانند آن.

ich könne

wir können

du könntest

ihr könntet

man könne

sie können

زمان آینده التزامی (نقل قول غیرمستقیم): [او گفت که] من خواهم توانست
و مانند آن.

ich werde... können

wir werden... können

du werdest... können

ihr werdet... können

man werde... können

sie werden... können

زمان گذشته التزامی: من بودم می توانستم و مانند آن.

ich hätte... können (gekonnt) wir hätten... können (gekonnt)

du hättest... können (gekonnt) ihr hättet... können (gekonnt)

man hätte... können (gekonnt) sie hätten... können (gekonnt)

زمان گذشته التزامی (نقل قول غیرمستقیم): [ما گفتیم که] من می توانسته‌ام
و مانند آن.

ich habe... können (gekonnt) wir haben... können (gekonnt)

du habest... können (gekonnt) ihr habet... können (gekonnt)

man habe... können (gekonnt) sie haben... können (gekonnt)

Sein

زمان حال: من هستم و مانند آن.

ich bin	wir sind
du bist	ihr seid
man ist	sie sind

زمان آینده: من خواهم بود و مانند آن.

ich werde... sein	wir werden... sein
du wirst... sein	ihr werdet... sein
man wird... sein	sie werden... sein

ماضی ساده: من بودم و مانند آن.

ich war	wir waren
du warst	ihr wart
man war	sie waren

ماضی نقلی: من بوده‌ام و مانند آن.

ich bin... gewesen	wir sind... gewesen
du bist... gewesen	ihr seid... gewesen
man ist... gewesen	sie sind... gewesen

ماضی بعید: من [آنجا] بودم و مانند آن.

ich war... gewesen	wir waren... gewesen
du warst... gewesen	ihr wart... gewesen
man war... gewesen	sie waren... gewesen

زمان آینده کامل: من بوده خواهم بود [به مفهوم: تا آن موقع آنجا خواهم بود] و مانند آن.

ich werde... gewesen sein	wir werden... gewesen sein
du wirst... gewesen sein	ihr werdet... gewesen sein
man wird... gewesen sein	sie werden... gewesen sein

وجه امری

(du) sei!

(wir) seien wir!

(ihr) seid!

(Sie) seien Sie!

زمان حال التزامی بدون *würde*: من ... می‌بودم و مانند آن.

ich wäre

wir wären

du wärest

ihr wäret

man wäre

sie wären

زمان حال التزامی (نقل قول غیرمستقیم): [او گفت که] من هستم و مانند آن.

ich sei

wir seien

du seiest

ihr seiet

man sei

sie seien

زمان آینده التزامی (نقل قول غیرمستقیم): [آن‌ها گفتند که] من خواهم بود و مانند آن.

ich werde... sein

wir werden... sein

du werdest... sein

ihr werdet... sein

man werde... sein

sie werden... sein

زمان گذشته التزامی: من [مثلا آنجا] می بودم و مانند آن.

ich wäre... gewesen	wir wären... gewesen
du wärest... gewesen	ihr wäret... gewesen
man wäre ... gewesen	sie wären... gewesen

زمان گذشته التزامی (نقل قول غیر مستقیم): [او گفت که] من بوده ام و مانند آن.

ich sei... gewesen	wir seien... gewesen
du seiest... gewesen	ihr seiet... gewesen
man sei... gewesen	sie seien... gewesen

suchen

زمان حال: من جستجو می کنم و مانند آن.

ich suche	wir suchen
du suchst	ihr sucht
man sucht	sie suchen

زمان آینده: من جستجو خواهم کرد و مانند آن.

ich werde... suchen
du werdest... suchen
man werde... suchen

wir werden... suchen
ihr werdet... suchen
sie werden... suchen

ماضی ساده: من جستجو کردم و مانند آن.

ich suchte
du suchtest
man suchte

wir suchten
ihr suchtet
sie suchten

ماضی نقلی: من جستجو کرده‌ام و مانند آن.

ich habe... gesucht
du hast... gesucht
man hat... gesucht

wir haben... gesucht
ihr habt... gesucht
sie haben... gesucht

ماضی بعید: من جستجو کرده بودم و مانند آن.

ich hatte... gesucht
du hattest... gesucht
man hatte... gesucht

wir hatten... gesucht
ihr hattet... gesucht
sie hatten... gesucht

زمان آینده کامل: من جستجویم را کرده خواهم بود [به مفهوم: تا آن موقع جستجو کرده‌ام]

ich werde... gesucht haben	wir werden... gesucht haben
du wirst... gesucht haben	ihr werdet... gesucht haben
man wird... gesucht haben	sie werden... gesucht haben

وجه امری

(du) such(e)!

(wir) suchen wir!

(ihr) sucht!

(Sie) suchen Sie!

زمان حال التزامی بدون *würde*: من باشم جستجو می‌کنم و مانند آن.

ich suchte	wir suchten
du suchtest	ihr suchtet
man suchte	sie suchten

زمان حال التزامی با *würde*: من باشم جستجو می‌کنم و مانند آن.

ich würde... suchen	wir würden... suchen
---------------------	----------------------

du würdest... suchen

ihr würdet... suchen

man würde... suchen

sie würden... suchen

زمان حال التزامی (نقل قول غیرمستقیم): [شما گفتید که] من جستجو می‌کنم و مانند آن.

ich suche

wir suchen

du suchest

ihr sucht

man suche

sie suchen

زمان آینده التزامی (نقل قول غیرمستقیم) [ما گفتیم که] من جستجو خواهم کرد و مانند آن.

ich werde... suchen

wir werden... suchen

du werdest... suchen

ihr werdet... suchen

man werde... suchen

sie werden... suchen

زمان گذشته التزامی: من بودم جستجو می‌کردم و مانند آن.

ich hätte... gesucht

wir hätten... gesucht

du hättest... gesucht

ihr hättet... gesucht

man hätte... gesucht

sie hätten... gesucht

زمان گذشته التزامی (نقل قول غیر مستقیم): [آن‌ها گفتند که] من جستجو کرده‌ام و مانند آن.

ich habe... gesucht	wir haben... gesucht
du habest... gesucht	ihr habet... gesucht
man habe... gesucht	sie haben... gesucht

زمان حال مجهول: من جستجو می‌شوم و مانند آن.

ich werde... gesucht	wir werden... gesucht
du wirst... gesucht	ihr werdet... gesucht
man wird... gesucht	sie werden... gesucht

زمان گذشته مجهول: من جستجو شدم و مانند آن.

ich wurde... gesucht	wir wurden... gesucht
du wurdest... gesucht	ihr wurdet... gesucht
man wurde... gesucht	sie wurden... gesucht

ماضی نقلی مجهول: من جستجو شده‌ام و مانند آن.

ich bin... gesucht worden	wir sind... gesucht worden
---------------------------	----------------------------

du bist... gesucht worden

ihr seid... gesucht worden

man ist... gesucht worden

sie sind... gesucht worden

ماضی بعید مجهول: من جستجو شده بودم و مانند آن.

ich war... gesucht worden

wir waren... gesucht worden

du bist... gesucht worden

ihr wart... gesucht worden

man war... gesucht worden

sie waren... gesucht worden

زمان آینده مجهول: من جستجو خواهم شد [به مفهوم: دنبال خواهم گشت]
و مانند آن.

ich werde... gesucht werden

wir werden... gesucht werden

du wirst... gesucht werden

ihr werdet... gesucht werden

man wird... gesucht werden

sie werden... gesucht werden

werden

زمان حال: من ... می شوم و مانند آن.

ich werde

wir werden

du wirst

ihr werdet

man wird

sie werden

زمان آینده: من ... خواهم شد و مانند آن.

ich werde... werden

wir werden... werden

du wirst... werden

ihr werdet... werden

man wird... werden

sie werden... werden

ماضی ساده: من ... شدم و مانند آن.

ich wurde

wir wurden

du wurdest

ihr wurdet

man wurde

sie wurden

ماضی نقلی: من ... شده‌ام و مانند آن.

ich bin... geworden

wir sind... geworden

du bist... geworden

ihr seid... geworden

man ist... geworden

sie sind... geworden

ماضی بعید: من ... شده بودم و مانند آن.

ich war... geworden

wir waren... geworden

du warst... geworden

ihr wart... geworden

man war ... geworden	sie waren... geworden
----------------------	-----------------------

زمان آینده کامل: من ... شده خواهم بود [به مفهوم: تا آن موقع ... خواهم شد] و مانند آن.

ich werde... geworden sein	wir werden... geworden sein
du wirst... geworden Sein	ihr werdet... geworden sein
man wird... geworden sein	sie werden... geworden sein

زمان حال التزامی بدون *würde*: [میل دارم] ... شوم و مانند آن.

ich würde	wir würden
du würdest	ihr würdet
man würde	sie würden

زمان حال التزامی با *würde*: [من آرزو دارم] ... شوم و مانند آن.

ich würde... werden	wir würden... werden
du würdest... werden	ihr würdet... werden
man würde... werden	sie würden... werden

زمان حال التزامی (نقل قول غیرمستقیم): [او گفت که] من ... میشوم و مانند آن.

ich werde	wir werden
du werdest	ihr werdet
man werde	sie werden

زمان آینده التزامی (نقل قول غیرمستقیم): [ما گفتیم که] من ... خواهم شد
و مانند آن

ich werde... werden	wir werden... werden
du werdest... werden	ihr werdet... werden
man werde... werden	sie werden... werden

زمان گذشته التزامی: من بودم ... می شدم و مانند آن.

ich wäre... geworden	wir wären... geworden
du wärest... geworden	ihr wäret... geworden
man wäre... geworden	sie wären... geworden

زمان گذشته التزامی (نقل قول غیرمستقیم): [من گفتم که] من ... شده‌ام و
مانند آن.

ich sei... geworden	wir seien... geworden
du seiest... geworden	ihr seiet... geworden

man sei... geworden

sie seien... geworden

بخش‌های اصلی

افعال قوی

در ادامه لیست معمول‌ترین افعال قوی و بخش‌های اصلی آنها ذکر می‌گردد. (S اشاره به افعالی می‌کند که در زمان‌های کامل با *sein* همراهی می‌شوند. *نمایه‌ی فعل پیشونداری است که برای آن از *haben* استفاده می‌کنند، حتی اگر فعل پایه‌اش با *sein* همراهی شود. برای نمونه:

(Er *hat* erfahren اما Er *ist* gefahren.)

اسم مفعول	ماضی	مصدر	
begonnen	begann	beginnen	شروع کردن
geboden	bot	bieten	پیشنهاد کردن
angeboten	bot... an	anbieten	تعارف کردن
verboten	verbot	verbieten	منع کردن
gebunden	band	binden	بهم بستن
gebeten	bat	bitten	خواهش کردن
geblieben (s)	blieb	bleiben	ماندن
gebrochen	brach	brechen (bricht)	شکستن
zerbrochen	zerbrach	zerbrechen (zerbricht)	شکاندن، خرد کردن
gebracht	brachte	bringen	آوردن

verbracht	verbrachte	verbringen	گذراندن (وقت)
gedacht	dachte	denken	فکر کردن
dürfen (gedurft)	durfte	dürfen (darf)	اجازه داشتن
empfohlen	empfohl	empfehlen (empfiehl)	توصیه کردن
gegessen	aß	essen (isst)	خوردن
gefahren (s)	fuhr	fahren	رفتن (سواره) – راندن
erfahren*	erfuhr	erfahren (erfährt)	خبر یافتن، آگاه شدن
gefallen*	fiel	fallen (fällt)	افتادن
gefallen*	gefiel	gefallen (gefällt)	خوشایند بودن
gefangen	fang	fangen (fängt)	گرفتن
anfangen	fang... an	anfangen (fängt...an)	آغاز کردن
gefunden	fand	finden	یافتن
erfunden	erfand	erfinden	اختراع کردن
gegeben	gab	geben	دادن
aufgegeben	gab... auf	aufgeben (gibt... auf)	کوتاه آمدن، تسلیم شدن
ausgegeben	gab... aus	ausgeben (gibt... aus)	خرج کردن، هزینه کردن
umgeben	gab...um	umgeben (umgibt)	دور چیزی یا کسی را گرفتن
gegangen (s)	ging	gehen	رفتن (پیاده)

begangen*	beging	begehen	مرتکب شدن
genossen	genoss	genießen	لذت بردن
gegriffen	griff	greifen	گرفتن
begriffen	begriff	begreifen	درک کردن
gehabt	hatte	haben (hat)	داشتن
vorgehabt	hatte... vor	vorhaben (hat...vor)	برنامه‌ای داشتن، خیال داشتن
gehalten	hielt	halten (hält)	نگهداشتن
behalten	behielt	behalten (behält)	حفظ کردن نگهداشتن، بخاطر سپردن
erhalten	erhielt	erhalten (erhält)	گرفتن
gehangen	hing	hängen	آویزان کردن
gehoben	hob	heben	بلند کردن، بالا بردن
geheißen	hieß	heißen	نامیدن
geholffen	half	helfen (hilft)	کمک کردن
gekannt	kannte	kennen	دانستن، شناختن
erkannt	erkannte	erkennen	پی بردن
gekommen (s)	kam	kommen	آمدن
bekommen*	bekam	bekommen	گرفتن، دریافت کردن
können (gekonnt)	konnte	können	توانستن
geladen	lud	laden (lädt)	بار کردن

eingeladen	lud... ein	einladen (lädt...ein)	دعوت کردن
gelassen	ließ	lassen (lässt)	دستور دادن، گذاشتن
verlassen	verließ	verlassen (verlässt)	ترک کردن
gelaufen (s)	lief	laufen (läuft)	دویدن
gelitten	litt	leiden	رنج کشیدن
gelesen	las	lesen (liest)	خواندن
gelegen	lag	liegen	قرار داشتن به طور افقی
gelogen	log	lügen	دروغ گفتن
mögen (gemocht)	mochte	mögen (mag)	احتمال داشتن، دوست داشتن
müssen (gemusst)	musste	müssen (muss)	مجبور بودن
genommen	nahm	nehmen (nimmt)	گرفتن
genannt	nannte	nennen	نام‌گذاری کردن
geraten	riet	raten (rät)	راهنمایی کردن
beraten	beriet	beraten (berät)	مشورت کردن
gerissen	riss	reißen	پاره کردن
zerrissen	zerriss	zerreißen	پاره کردن
gerannt (s)	rannte	rennen	دویدن
gerochen	roch	riechen	بوئیدن
gerufen	rief	rufen	صدا کردن
angerufen	rief... an	anrufen	تلفن کردن

geschlafen	schliefl	schlafen (schläft)	خوابیدن
geschlagen	schlug	schlagen (schlägt)	زدن
vorgeschlagen	schlug ... vor	vorschlagen (schlägt... vor)	پیشنهاد کردن
geschossen	schoß	schießen	تیراندازی کردن
geschlossen	schloß	schließen	بستن
geschmolzen	schmolz	schmelzen (schmilzt)	ذوب یا آب شدن
geschnitten	schnitt	schneiden	بریدن
geschrieben	schrieb	schreiben	نوشتن
beschrieben	beschrieb	beschreiben	توصیف کردن
verschrieben	verschrieb	verschreiben	نسخه نوشتن – تجویز کردن
vorgeschrieben	schrieb ... vor	vorschreiben	مقرر کردن
geschrien	schrie	schreien	داد زدن
geschwommen	schwamm	schwimmen	شنا کردن
gesehen	sah	sehen (sieht)	دیدن
gesehen	sah...ein	einsehen (sieht.. ein)	پی بردن به اشتباه خود
gewesen (s)	war	sein	بودن
gesungen	sang	singen	آواز خواندن
gesunken (s)	sank	sinken	پایین آمدن
geessen	saß	sitzen	نشستن
besessen	besaß	besitzen	در اختیار داشتن

sollen (gesollt)	sollte	sollen (soll)	بایستن
gesprochen	sprach	sprechen (spricht)	گفتگو کردن
ausgesprochen	sprach ... aus	aussprechen (sprich... aus)	اظهار داشتن
besprochen	besprach	besprechen (bespricht)	صحبت و مذاکره کردن
versprochen	versprach	versprechen (verspricht)	قول دادن
gesprungen (s)	sprang	springen	پریدن
gestanden	stand	stehen	ایستادن
aufgestanden (s)	stand ... auf	aufstehen	بلند شدن
verstanden	verstand	verstehen	فهمیدن
gestiegen	stieg	steigen	بالا رفتن
ausgestiegen (s)	stieg ... aus	aussteigen	پایاده شدن
eingestiegen (s)	stieg... ein	einsteigen	سوار شدن
umgestiegen (s)	stieg... um	umsteigen	عوض کردن وسیله نقلیه
bestiegen*	bestieg	besteigen	صعود کردن
gestorben (s)	starb	sterben (stirbt)	مردن
gestunken	stank	stinken	بوی بد دادن
getragen	trug	tragen (trägt)	حمل کردن
getrunken	trank	trinken	نوشیدن
ertrunken (s)	ertrank	ertrinken	غرق شدن
vergessen	vergaß	vergessen	فراموش کردن

verloren	verlor	(vergisst) verlieren	گم کردن
gewachsen (s)	wuchs	wachsen (wäscht)	رشد کردن، بزرگ شدن
gewaschen	wusch	waschen (wäscht)	شستن
geworden (s)	wurde	werden (wird)	شدن
geworfen	warf	werfen (wirft)	انداختن
gewogen	wog	wiegen	وزن کردن
gewusst	wusste	wissen	دانستن
wollen (gewollt)	wollte	wollen (will)	خواستن
gezogen	zog	ziehen	کشیدن
angezogen	zog...an	anziehen	پوشیدن
ausgezogen	zog ... aus	ausziehen	در آوردن (لباس)
ausgezogen (s)	zog ... aus	ausziehen	ترک محل
eingezogen (s)	zog ...ein	einziehen	به سوی خود کشیدن - جذب کردن
umgezogen	zog ...um	umziehen	لباس عوض کردن
umgezogen (s)	zog ... um	umziehen	نقل مکان کردن
gezwungen	zwang	zwingen	وادار کردن

افعال ضعیف. در ادامه، لیست پر کاربردترین افعال ضعیف پیشونددار آورده می‌شود. تمامی دیگر افعال ضعیف از نمونه‌های با قاعده پیروی

می‌کنند. (S) در این لیست به فعلی اشاره می‌کند که در زمان‌های کامل خود با *sein* همراهی می‌شود.)

مصدر	ماضی	اسم مفعول	
antworten	antwortete	geantwortet	پاسخ دادن
beantworten	beantwortete	beantwortet	پاسخ دادن به سوال
brauchen	brauchte	gebraucht	لازم داشتن
gebrauchen	gebrauchte	gebraucht	استفاده کردن
verbrauchen	verbrauchte	verbraucht	مصرف کردن
decken	deckte	gedeckt	پوشاندن، چیدن میز
entdecken	entdeckte	entdeckt	کشف کردن
drucken	druckte	gedruckt	چاپ کردن
drücken	drückte	gedrückt	فشار دادن
ausdrücken	drückte... aus	ausgedrückt	بیان داشتن
fordern	forderte	gefordert	مطالبه کردن
fördern	förderte	gefördert	پشتیبانی کردن
befördern	beförderte	befördert	حمل و نقل کردن
führen	führte	geführt	هدایت کردن
entführen	entführte	entführt	ربودن
verführen	verführte	verführt	فریب دادن
holen	holte	geholt	(رفتن) و آوردن
abholen	holte ...ab	abgeholt	رفتن و آوردن، آمدن و گرفتن
hören	hörte	gehört	شنیدن

aufhören	hörte... auf	aufgehört	تمام کردن
gehören	gehörte	gehört	تعلق داشتن
kaufen	kaufte	gekauft	خریدن
verkaufen	verkaufte	verkauft	فروختن
leben	lebte	gelebt	زندگی کردن
erleben	erlebte	erlebt	تجربه کردن
mieten	mietete	gemietet	اجاره کردن
vermieten	vermietete	vermietet	اجاره دادن
sagen	sagte	gesagt	گفتن
versagen	versagte	versagt	موفق نشدن
schalten	schaltete	geschaltet	اتصال دادن جریان برق
abschalten	schaltete ... ab	abgeschaltet	خاموش کردن
ausschalten	schaltete ... aus	ausgeschaltet	خاموش کردن
einschalten	schaltete ... ein	eingeschaltet	روشن کردن
umschalten	schaltete ... um	umgeschaltet	عوض کردن
setzen	setzte	gesetzt	نشاندن، قرار دادن
besetzen	besetzte	besetzt	اشغال کردن
versetzen	versetzte	versetzt	منتقل کردن
steigern	steigerte	gesteigerte	افزایش دادن
ersteigern	ersteigerte	ersteigert	بردن در حراجی
versteigern	versteigerte	versteigert	حراج کردن
stellen	stellte	gestellt	ایستادن، تنظیم

			کردن
bestellen	bestellte	bestellt	سفارش دادن
stören	störte	gestört	مزاحم شدن
zerstören	zerstörte	zerstört	از بین بردن
suchen	suchte	gesucht	جستجو کردن
besuchen	besuchte	besucht	ملاقات کردن
versuchen	versuchte	versucht	تلاش کردن
teilen	teilte	geteilt	قسمت کردن
verteilen	verteilte	verteilt	توزیع کردن
wandern	wanderte	gewandert (s)	راه‌پیمایی کردن
auswandern	wanderte ... aus	ausgewandert(s)	مهاجرت کردن، برون کوچیدن، برون کوچی
einwandern	wanderte ... ein	eingewandert (s)	مهاجرت کردن، درون کوچی
warten	wartete	gewartet	منتظر بودن
erwarten	erwartete	erwartet	در انتظار بودن
zahlen	zahlte	gezahlt	پول دادن
bezahlen	bezahlte	bezahlt	پرداختن
zählen	zählte	gezählt	شمردن
erzählen	erzählte	erzählt	نقل کردن، حکایت کردن
zeichnen	zeichnete	gezeichnet	نقاشی کردن
bezeichnen	bezeichnete	bezeichnet	علامت‌گذاری، نامیدن

بخش دوم

مبانی گرامر آلمانی

۱۸. حرف تعریف

در زبان آلمانی اسم‌ها و ضمیرها علامت‌هایی دارند که جنسیت، تعداد و حالت را نشان می‌دهد. در زبان آلمانی حروف تعریف معین و نامعین همیشه قبل از اسم قرار می‌گیرند. پایانه‌های حرف تعریف معین متمایزکننده جنسیت، تعداد و حالت است.

مفرد		جمع		
مذکر	مونث	خنثی		
der	die	das	die	حالت فاعلی
den	die	das	die	مفعول بی‌واسطه
dem	der	dem	den	مفعول با واسطه
des	der	des	der	حالت ملکی

حرف تعریف نامعین دارای اشکال زیر می‌باشد:

مذکر	مونث	خنثی	
ein	eine	ein	حالت فاعلی

einen	eine	ein	مفعول بی واسطه
einem	einer	einem	مفعول با واسطه
eines	einer	eines	حالت ملکی

در فصل ۱۹ - اسم‌ها، به تفصیل به جنسیت، تعداد و حالت پرداخته شده است.

۱۹. اسم‌ها

۱. جنسیت اسم‌های آلمانی با افزودن پایانه‌ها به حروف تعریف و اشارات دیگر مشخص می‌شود. در زبان آلمانی معمولاً جنسیت دستوری با جنسیت طبیعی مطابقت دارد. بدین ترتیب، ضمیر مناسب جانشین اسم می‌شود.

اسم مفرد	ضمیر
der Tisch	او (مذکر) er
die Tasche	او (مونث) sie
das Tuch	آن (خنثی) es
میز	
کیف، جیب	
دستمال - پارچه	

* حرف اول اسم‌های آلمانی صرف‌نظر از جایگاه اسم در جمله، همیشه بزرگ نوشته می‌شود.

اسم جمع	ضمیر
die Tische	آنها sie
die Taschen	آنها sie
die Tücher	آنها sie
میزها	
کیف‌ها	
دستمال‌ها	

ضمایر فاعلی که در فصل ۲ به آن پرداخته شد رابطه بین جنسیت اسم و جنسیت ضمیر را نشان می‌دهد. لازم به توجه است که در حالت جمع تمایزی در بین جنسیت‌ها وجود ندارد.

۲. جنسیت اسم‌های آلمانی همیشه نیز بر اساس شکل‌های نوشتاری و گفتاری مشخص نمی‌شود. با این حال قواعدی وجود دارد که به گروه بزرگی از اسم‌ها مربوط می‌شود.

اسم‌های نرینه به طور عام مذکر هستند (*der*).

der Bär	خرس (مذکر)	der Mann	مرد، شوهر
der Lehrer	معلم (مذکر)	der Hahn	خروس
		der Hengst	اسب نر

اسم‌های مادینه به طور عام مونث هستند (*die*).

die Bärin	خرس ماده	die Frau	زن، خانم
die Lehrerin	معلم (مونث)	die Henne	مرغ خانگی
		die Stute	مادیان

تمام اسم‌هایی که به *chen* – یا *lein* – ختم می‌شوند، خنثی هستند (*das*). هیچ استثنایی برای این قاعده وجود ندارد.

das Fingerchen	انگشت کوچک	das Männlein	مرد کوچک
das Tischlein	میز کوچک	das Fräulein	دوشیزه

تمام اسم‌هایی که به *-ung*، *-tät, heit/keit*، *-ei*، *-erei*، *-ie* و *-schaft* ختم می‌شوند، مونث هستند (*die*) . هیچ استثنایی برای این قاعده وجود ندارد.

die Melodie	آهنگ، ملودی	die Übung	تمرین، مشق
die Freundschaft	دوستی	die Schönheit	زیبایی
die Bäckerei	نانوایی	die Einigkeit	وحدت، یگانگی
		die Universität	دانشگاه

تمام حروف الفباء خنثی می‌باشند.

مثال F در fein

das ABC

اسم شهرها خنثی می‌باشد (*das*) ، هرچند که حرف تعریف معمولاً با اسم مکان به کار برده نمی‌شود.

(*das*) Paris

(*das*) Berlin

(*das*) New York

(*das*) London

اسم شهرها خنثی می‌باشد (*das*). (برای اسم کشورهایی که خنثی هستند از حروف تعریف استفاده نمی‌شود).

(<i>das</i>) Norwegen	نروژ	(<i>das</i>) Deutschland	آلمان
(<i>das</i>) Dänemark	دانمارک	(<i>das</i>) Amerika	آمریکا
		(<i>das</i>) Italien	ایتالیا

اسم کشورهای زیر مونث می‌باشد. (*die*). (همراه اسم کشورهایی که مونث هستند باید حروف تعریف بیاید)

die Vatikanstadt	واتیکان
die Schweiz ist klein.	سوئیس کشور کوچکی است.
die Türkei ist groß	ترکیه کشور بزرگی است.
die Schweiz	سوئیس
die Tschechoslowakei	چکسلواکی
die Türkei	ترکیه

اسم اکثر رودخانه‌ها در کشورهای آلمانی زبان مونث است (*die*).

die Elbe	البه	die Havel	هاول
die Donau	دوناو	die Weser	وزر
die Isar	ایسار		

اسم این رودخانه‌های غیرآلمانی نیز مونث می‌باشد (*die*) .

die Wolga	ولگا	die Seine	سن
die Weichsel	ویستولا (ویسلا)	die Themse	تیمز

اسم اکثر رودخانه‌های دیگر که شبیه *der Fluss* هستند مذکر می‌باشند.

der Missouri	der Rhein
der Wisconsin	der Main
der Brahmaputra	der Neckar
der Ganges	der Mississippi

روزهای هفته، ماه‌ها و فصل‌های سال و همچنین تمام لغاتی که *der* *Tag* ("روز") را همراهی می‌کنند، مذکر هستند (*der*) .

der Herbst	پاییز	der Mittwoch	چهارشنبه
der Freitag	جمعه	der März	مارچ، مارس

جمع

اسم‌ها از راه‌های مختلف جمع بسته می‌شوند. به انتهای اسم‌هایی که به -
e ختم می‌شوند معمولاً *-n* افزوده می‌گردد.

die Taschen	die Tasche	جیب (ها)، کیف (ها)
die Kunden	der Kunde	مشتری (ها)
die Augen	das Auge	چشم (ها)

به بسیاری از اسم‌های مذکر *(der)* -e افزوده می‌شود.

die Tische	der Tisch	میز (ها)
die Tage	der Tag	روز (ها)
die Arme	der Arm	دست (ها)

به بسیاری از اسم‌های مونث *(die)* -en اضافه می‌شود:

die Türen	die Tür	در (ها)
die Uhren	die Uhr	ساعت (ها)
die Frauen	die Frau	خانم (ها)، همسر (ها)

تعدادی از اسم‌های عام اعم از مذکر *(der)* یا مونث *(die)* با افزودن دو نقطه (*umlaut*) به بن صدادار آنها جمع بسته می‌شوند:

die Stühle	der Stuhl	صندلی (ها)
------------	-----------	------------

die Züge	der Zug	قطار(ها)
die Bände	der Band	جلد(ها) (کتاب)
die Köpfe	der Kopf	سر(ها)
die Töpfe	der Topf	دیگ(ها)
die Hände	die Hand	دست(ها)
die Nächte	die Nacht	شب(ها)
die Wände	die Wand	دیوار(ها)

بسیاری از اسم‌های مذکر (*der*) و مونث (*die*) با افزودن دو نقطه (*umlaut*) به ریشه‌ی صدادارشان جمع بسته می‌شوند.

die Mäntel	der Mantel	پالتو(ها)
die Gärten	der Garten	باغ(ها)
die Väter	der Vater	پدر(ها)
die Brüder	der Bruder	برادر(ها)
die Mütter	die Mutter	مادر(ها)
die Töchter	die Tochter	دختر(ها)

در بسیاری از اسم‌های مذکر (*der*) و خنثی (*das*) که به *-er* ختم می‌شوند در حالت جمع، چیزی به آنها افزوده نمی‌شود:

die Lehrerinnen	der Lehrer	معلم (ها)
die Arbeiter	der Arbeiter	کارگر (ها)
die Fenster	das Fenster	پنجره (ها)
die Zimmer	das Zimmer	اتاق (ها)
die Laster	das Laster	گناه (ها)، عیب (ها)
die Lastwagen	der Lastwagen	کامیون (ها)

به بسیاری از اسم‌های عام مذکر (*der*) که به مردم اشاره می‌کند **-en* اضافه می‌شود.

die Menschen	der Mensch	آدم (ها)
die Piloten	der Pilot	خلبان (ها)
die Studenten	der Student	دانشجو (ها)

توجه: با این استثناء که این اسم‌ها در شکل فرهنگ‌نامه‌ای، در همه جا – *en* به خود می‌گیرند. به مبحث حالت که در ادامه می‌آید نگاه کنید.
تمام اسم‌های مونث (*die*) که از همتایی مذکرشان مشتق می‌شوند و پایانه *-en* دارند با افزودن *-nen* به آخر آنها جمع می‌گردند:

die Lehrerinnen	die Lehrerin	معلم (ها)
die Studentinnen	die Studentin	دانشجو (ها)
die Arbeiterinnen	die Arbeiterin	کارگر (ها)

بسیاری از اسم‌های مذکر (*der*) و خنثی (*das*) با افزون *-er* به انتهای آنها و دو نقطه (*umlaut*) به بن صدادارشان جمع می‌گردند.

die Männer	der Mann	مرد(ها)، شوهر(ها)
die Bücher	das Buch	کتاب(ها)
die Bänder	das Band	ریسمان(ها)، نوار(ها)
die Götter	der Gott	خدا(ها)
die Dörfer	das Dorf	روستا(ها)

حالت

تمام اسم‌ها و ضمیرهای زبان آلمانی علامت‌هایی دارند که به حالت آنها اشاره می‌کند. چهار حالت وجود دارد. حالت فاعلی (*Nominativ*): از فاعل برای شناساندن شیئی، شخص، جا و از این قبیل استفاده می‌شود. حالت فاعلی شکل واژه‌نامه‌ای تمام اسم‌ها و ضمیرها می‌باشد.

Das ist der Zug/die Fahrkarte/das Gepäck.	این قطار است / بلیت مسافرت / بار
Das ist ein Gepäckträger/eine Kellnerin/ ein Kind	این یک باربر است / پیشخدمت رستوران (زن) / یک بچه

حالت مفعول بی‌واسطه (*Akkusativ*): مفعول صریح اکثر افعال متعددی؛ همچنین به دنبال حروف اضافه چون (*bis*، تا) (*durch*، از میان)، (*für*، برای)

für (روبروی، ضد) *gegen*، (بدون) *ohne*، (دور) *um* می‌آید. توجه کنید که شکل‌های مونث (*die*) و خنثی (*das*) اسم‌ها و ضمائر در حالت مفعول صریح کاملاً شبیه حالت فاعلی است.

Ich sehe den Zug/die Fahrkarte/	من قطار را را می‌بینم / بلیت مسافرت
das Gepäck	را / بار را
Ich beobachte einen	من یک باربر را / پیشخدمت رستوران
Gepäckträger/ eine Kellnerin/	را / یک بچه را / می‌بینم) تحت
ein Kind	مراقبت دارم)

حالت جمع در حالت فاعلی و مفعول صریح کاملاً شبیه به هم است.

Ich sehe die Züge/die	من قطارها را / باربرها را / پیشخدمت -
Gepäckträger/	های رستوران را / بچه‌ها را می‌بینم.
die Kellnerinnen/ die Kinder.	

حالت مفعول با واسطه (*Dativ*): این حالت نیز به دنبال حروف اضافه چون (از) *ab*، (از، از توی) *aus*، (به غیر از) *außer*، (نزد) *bei*، (در مقابل) *gegenüber*، (با) *mit*، (بعد از، به طرف) *nach*، (از آن وقت تا به حال) *seit*، (از) *von*، (به طرف) *zu*، به کار می‌رود. همچنین، افعالی مانند: کمک کردن) *helfen*، (ضرر زدن به، آسیب رساندن) *schaden*.

(گوش دادن) *zuhören* و چند فعل دیگر در حالت مفعول با واسطه
به کار برده می‌شوند.

Ich sage dem Mann/der Frau/ من به این مرد / به این زن / به این
dem Kind meine Meinung. بچه نظرم را می‌گویم.

Ich gebe einem Gepäckträger/ من به یک باربر / به یک پیشخدمت
einer Kellnerin/ ein Trinkgeld. رستوران انعام می‌دهم.

Ich helfe dem Kind من به بچه کمک می‌کنم.

حالت ملکی یا اضافه (*Genetiv*): این حالت به دنبال حروف اضافه مانند:
(به جای) *(an)statt*، (علیرغم) *trotz*، (در طی) *während*، (به علت)
wegen، (در داخل) *innerhalb*، (در خارج) *außerhalb*، (در بالا)
oberhalb، (در زیر) *unterhalb* می‌آید.

Was ist der Preis *des (eines)* قیمت این (یک) خودکار / این (یک)
Kugelschreibers/ der (einer) بلیت مسافرت / این (یک) کتاب چند
Fahrkarte/ des (eines) است؟
Buches?

۲۰. حروف اضافه

در زبان آلمانی بیش از ۱۰۰ حرف اضافه وجود دارد. اما از این شمار در عمل حدود ۲۴ حرف اضافه معمولاً کاربرد دارد. حروف اضافه در زبان آلمانی بر حالت‌های مفعول بی‌واسطه، مفعول با واسطه و ملکی اثرگذار است.

مفعول بی‌واسطه

حروف اضافه زیر همیشه بر حالت مفعول بی‌واسطه اثرگذار هستند.

gegen	bis	تا
	در مقابل، بر ضد	
ohne	durch	از توی، از میان
	بدون	
um	für	برای
	اطراف، مقارن، در حدود	

Es ist schwer für dich. این برای تو مشکل است.

Er baut einen Zaun um den Garten. او نرده (پرچین) دور باغ می‌کشد.

توجه: از *bis* بندرت برای نشان دادن مفعول صریح استفاده می‌شود.

<i>von Montag bis Mittwoch</i>	از دوشنبه تا چهارشنبه
<i>bis morgen</i>	تا فردا
<i>von zehn bis hundert</i>	از ده تا صد

غالباً *bis* در ترکیب با *zu* (به اضافه مفعول با واسطه)، *auf* (به اضافه مفعول بی واسطه)، *an* (به اضافه مفعول بی واسطه)، یا *nach* (به اضافه مفعول با واسطه) به کار می‌رود.

<i>bis zum nächsten Mal</i>	تا دفعه بعد
<i>bis auf mich</i>	به استثنای من
<i>bis ans Ende der Welt</i>	تا آخر دنیا
<i>bis nach dem Spiel</i>	تا بعد از بازی

مفعول با واسطه

حروف اضافه زیر همیشه فرمانش بر حالت مفعول با واسطه دارند.

<i>aus</i>	از
<i>außer</i>	به غیر از
<i>bei</i>	نزد، پیش، کنار، نزدیک، پهلوی
<i>dank</i>	در نتیجه، بر اثر، از برکت، در سایه
<i>gegenüber</i>	مقابل، برخلاف، طرف مقابل
<i>mit</i>	با

nach	به سوی (با اسم مکان)، بعد از، بر طبق
seit	از، از زمان
von	از، از طرف
zu	به، به طرف

<i>Von wem hast du die Blumen?</i>	گل‌ها را از کی گرفتی؟
<i>Ich habe die Blumen von dem Herrn Gerlach</i>	من گل‌ها را از آقای گرلاخ گرفتم.

حالت ملکی

حروف اضافه زیر معمولاً بر حالت ملکی اثرگذار هستند.

angesichts	به لحاظ، با توجه به	(an) statt	به جای
außerhalb	بیرون، خارج (از)	trotz	با وجود، علیرغم
innerhalb	(در) داخل	während	در طول، در هنگام
oberhalb	در فوق، بالای	wegen	به علت، به خاطر
unterhalb	(در) زیر	bezüglich	مربوط به، متعلق
		hinsichtlich	درباره، در خصوص، در رابطه با

(an)statt des Weines	به جای شراب
----------------------	-------------

(an)statt meiner	به جای من
wegen des schlechten Wetters	به خاطر هوای بد
wegen deiner	به خاطر تو

در زبان آلمانی برای نوشتن نامه، درخواست و ... رسمی نیاز به استفاده از حالت ملکی و کاربرد این حروف اضافه است. هرچند که در زبان محاوره‌ای غیر رسمی نیز غالباً از این حروف اضافه در حالت مفعول با واسطه استفاده می‌شود.

(an)statt mir	به جای من
wegen dir	به خاطر تو

مفعول بی‌واسطه / مفعول با واسطه

غالباً به حروف اضافه زیر حروف اضافی متناوب *Wechselpräpositionen* می‌گویند. آنها در حالت اشاره به قرار داشتن در مکان یا زمان، بر حالت مفعول با واسطه اثرگذار هستند. اما در هنگام اشاره به جابجایی بر حالت مفعول بی‌واسطه اثر می‌گذارند. هنگامی که محل یا تغییر محل به درستی توسط فعل بیان نمی‌شود آنها معمولاً بر حالت مفعول بی‌واسطه اثر می‌گذارند.

حرف اضافه	مفعول بی‌واسطه	مفعول با واسطه
an	به سوی سطح قائم	در سطح قائم
auf	در داخل سطح افقی	روی سطح افقی

hinter	رفتن از پشت	در پشت
in	به داخل	در
neben	در نزدیک	نزدیک
über	از طریق، از روی، از راه	بالای
unter	رفتن به زیر	زیر
vor	در مقابل	جلو، در جلو، قبل (با زمان)
zwischen	قرار دادن در میان	در میان

Der Student kommt *in* das Zimmer (Akkusativ) این دانشجو به این اتاق می‌آید.

Der Student sitzt zwei Stunden *im* (in dem) Zimmer. (Dativ) این دانشجو ۲ ساعت در این اتاق می‌نشیند.

Der Student spricht über das Zimmer. (Akkusativ) این دانشجو در مورد این اتاق صحبت می‌کند.

افعال حرکتی مانند: *kommen, gehen, fahren, fallen, reisen* معمولاً نیاز به یکی از این حروف اضافه با حالت مفعول بی‌واسطه دارند.

Wir fahren in das Land Belgien (nach Belgien). (Akkusativ) ما به کشور بلژیک می‌رویم.

Wir besuchen Freunde in *dem* Land. (Dativ) ما دوستان را در این کشور ملاقات می‌کنیم.

Es steigt *auf den* Berg. (Akkusativ) او به بالای کوه می‌رود.
 Er steht *auf dem* Berg. (Dativ) او در بالای کوه ایستاده
 است.

سه جفت فعل مانند:

stehen/stellen و *liegen/legen, sitzen/setzen* نشان دهنده‌ی تفاوت کاربرد این حروف اضافه در حالت‌های مفعول بی‌واسطه و با واسطه است. فعل اول در هر جفت اشاره به مکان (موقعیت) و فعل دوم اشاره به جابجایی دارد. *liegen/legen* اشاره به مکان یا حرکت افقی دارد، *setzen/sitzen* اشاره به نشستن/نشاندن و *stehen/stellen* اشاره به جا یا حرکت عمودی دارد.

Sie *legt* das Buch auf den Tisch. او کتاب را روی میز می‌گذارد.
 Das Buch *liegt* auf dem Tisch. کتاب روی میز قرار دارد.
 Er *stellt* die Lampe in die Ecke. او چراغ را در این گوشه قرار می-
 دهد.

Die Lampe *steht* in der Ecke. چراغ در این گوشه قرار دارد.

توجه: *stehen* و *liegen, sitzen* افعال قوی و *legen, setzen* و *stellen* افعال ضعیف هستند.

اختصارها

تعدادی از حروف اضافه همراه با حرف تعریف معین قبل از خود، به صورت کوتاه می آیند.

am Montag, am Fenster	am	<i>an + dem</i>	در دوشنبه، کنار پنجره
beim Friseur	beim	<i>bei + dem</i>	در آرایشگاه
im Zimmer	im	<i>in + dem</i>	در اتاق
ins Zimmer	ins	<i>in + das</i>	به اتاق
fürs Baby	fürs	<i>Für + das</i>	برای بچه
ums Herz	ums	<i>um + ums</i>	در اطراف قلب
vom Bahnhof	vom	<i>von + dem</i>	از ایستگاه قطار
zum Beispiel	zum	<i>zu + dem</i>	برای نمونه، برای مثال
zur Post	zur	<i>zu + der</i>	به پست

این کوتاه شده‌ها از هم جدا نمی‌شوند مگر اینکه روی آنها تأکید شده باشد.

am Dienstag در سه‌شنبه

an dem Dienstag در سه‌شنبه (مشخص شده)

Du warst *beim* Friseur. تو در آرایشگاه بودی.

Du warst *bei dem* Friseur! تو در آن آرایشگاه بودی!

۲۱. صفت و قید

در زبان آلمانی نکات مشترک زیادی در بین صفت و قید وجود دارد. در بسیاری از موارد صفت و قید می‌توانند نشان دهنده درجات تفصیلی یا عالی باشند. آنها تعریف‌کننده اجزای دیگر جمله هستند. (صفت تعریف کننده اسم و قید تعریف کننده فعل، صفت‌ها و قیدهایی دیگر است.) در زبان آلمانی صفت‌ها نیز مانند اسم پایانه‌هایی به خود می‌گیرند که نشان دهنده جنسیت، تعداد و حالت آنهاست. با وجود این، این زمانی اتفاق می‌افتد که آن‌ها قبل از اسم قرار بگیرند نه بعد از آن. صفت‌ها همچنین دارای علاماتی برای حالت‌های تفصیلی و عالی هستند. قیدها در زبان آلمانی تنها برای حالت‌های تفصیلی و عالی نشانه‌گذاری شده‌اند.

صفت‌ها

۱. وقتی که در جمله بعد از اسم قرار می‌گیرد، پایانه مشخصی ندارد.

Das Buch ist blau.

این کتاب آبی است.

Der Bleistift ist gelb.

این خودکار زرد است.

Die Tasche ist schwarz.

این کیف سیاه است.

وقتی که در جمله صفت قبل از اسم می‌آید، آن صفت متناسب با جنسیت، تعداد و حالت دارای پایانه است. قاعده پایه‌ای آن عبارتست از:
اگر کلماتی مانند: *der/die* یا *ein/eine* در جمله به کار نرفته باشد، پایانه صفت، مانند پایانه کلمات *der/die/das* و یا *ein/eine* می‌باشد.

blaues Buch	کتاب آبی
gelber Bleistift	خودکار زرد
schwarze Tasche	کیف سیاه

۲. پایانه‌های حروف تعریف معین که در فصل ۱۸ به آنها اشاره شده است شبیه پایانه‌های صفت هستند.

مفرد		جمع		
مذکر	مونث	خنثی		
der	die	das	die	حالت فاعلی
den	die	das	die	مفعول صریح
dem	der	dem	den	مفعول با واسطه
des	der	des	der	حالت ملکی

پایانه‌های جدا شده [صفات] به شکل زیر می‌باشند:

مفرد		جمع		
مذکر	مونث	خنثی		
-r	-e	-s	-e	حالت فاعلی
-n	-e	-s	-e	مفعول صریح
-m	-r	-m	-n	مفعول با واسطه
-s(n*)	-r	-s(n*)	-r	حالت ملکی

توجه: صفتی که در حالت مذکر و خنثی مفرد ملکی قبل از اسم قرار می‌گیرد، به جای n پایانه s دارد.

Was ist der Preis des roten Weines? قیمت شراب قرمز چند است؟

Was ist der Preis roten (rotes) Weines? قیمت شراب قرمز چند است؟ (نه)

دوستان خوب	نان خوب	شیر خوب	شراب خوب
gute Freunde	gutes Brot	gute Milch	guter Wein
gute Freunde	gutes Brot	gute Milch	guten Wein
guten Freunden	gutem Brot	guter Milch	gutem Wein
guter Freunde	guten Brotes	guter Milch	guten Wein

۳. وقتی که حروف تعریف و یا کلماتی مانند حرف تعریف (ein/eine, der/die, das/...) قبل از صفت قرار بگیرند، پایانه صفت-ها کمی متفاوت خواهد بود.

مذکر	مفرد	جمع	
خنثی	مونث		
-e(r)	-e	-e(s)	-en
			حالت فاعلی
-en	-e	-e(s)	-en
			مفعول صریح
-en	-en	-en	-en
			مفعول با واسطه
-en	-en	-en	-en
			حالت ملکی

این دوستان خوب	این نان خوب	این شیر خوب	این شراب خوب
die guten Freunde	das gute Brot	die gute Milch	der gute Wein
die guten Freunde	das gute Brot	die gute Milch	den guten Wein
den guten Freunden	dem guten Brot	der guten Milch	dem guten Wein
der guten Freunde	des guten Brotes	der guten Milch	des guten Weines

هیچ شراب خوبی	هیچ شیر خوبی	هیچ نان خوبی	هیچ دوستان خوبی
kein	Keine gute	Kein gutes	Keine guten
guter Wein	Milch	Brot	Freunde
keinen guten	Keine gute	kein gutes	keine guten
Wein	Milch	Brot	Freunde
keinem guten	keiner guten	keinem guten	keinen guten
Wein	Milch	Brot	Freunden
keines guten	keiner guten	keinem guten	keiner guten
Weines	Milch	Brot	Freunde

شباهت‌های صفت و قید

۱. تمام صفت‌ها و قیدها پایانه‌هایی دارند که اشاره به درجات حالت تفصیلی («تر») و عالی («ترین») می‌کنند.

تفصیلی: (-) er-

عالی: (-) st-

۲. در حالت صفتی، شکل‌های حاصل شده، صفت‌های جدیدی هستند که پایانه‌هایی شبیه صفت‌های معمولی دارند.

schönst-	زیباترین	schöner	زیباتر	schön	زیبا
kleinst-	کوچکترین	kleiner	کوچک‌تر	klein	کوچک
dickst-	چاق‌ترین	dicker	چاق‌تر	dick	

شکل‌های تفصیلی و عالی صفت‌های چند سیلابی نیز از همین طریق ساخته می‌شود.

interessant	جالب
beliebt	محبوب
ausgezeichnet	عالی
interessanter	جالب‌تر
beliebter	محبوب‌تر
ausgezeichneter	عالی‌تر
interessantest	جالب‌ترین
beliebtest	محبوب‌ترین
ausgezeichnetest	عالی‌ترین

۳. شکل عالی که در اینجا آمده است به تنهایی کاربرد ندارد. ممکن است بدین شکل گفته شود:

صفت مطلق:

Dieses Buch ist klein.

این کتاب کوچک است.

صفت تفضیلی:

Das Buch da ist kleiner. آن کتاب کوچک‌تر است.

اما شما باید بگوئید:

صفت عالی:

Das ist das kleinste Buch. این کوچک‌ترین کتاب است.

در صورتی که صفت عالی مثال مورد فوق قبل از اسم قرار نگیرد، یکی از این راه‌ها برای بیان صفت عالی وجود دارد. مقدم بر همه می‌توان از حرف تعریف و صفت مناسب با آن بدون اسم استفاده کرد.

Das Buch ist das *kleinste* (Buch) این کتاب کوچک‌ترین (کتاب) است.

Der Tisch ist der *teuerste* (Tisch) این میز گران‌ترین (میز) است.

Die Alpen sind die *schönsten* کوه‌های آلپ زیباترین (کوه‌ها) هستند.
(Berge)

امکان بیان صفت عالی با استفاده از *am...-sten* نیز وجود دارد.

Das Buch ist *am kleinsten*. این کتاب کوچک‌ترین است.

Der Tisch ist *am teuersten*. این میز گران‌ترین است.

این پیراهن نوترین است. Die Bluse ist *am neusten*.
کوه‌های آلپ زیباترین هستند. Die Alpen sind *am schönsten*.

قیدها

قیدهایی مانند: (*hier* در اینجا)، (*dort* در آنجا)، (*jetzt* اکنون)، (*nie* هیچوقت)، (*sehr* خیلی)، (نسبتاً) *ziemlich* شبیه قیدهایی همتایشان در زبان انگلیسی هستند. صفتهایی که نقش آنها مانند قیدهایی از قبیل: (*schön* زیبا)، (*schnell* سریع)، (*ruhig* آرام)، (*gut* خوب) و (*schlecht* بد) باشد، حالت تفضیلی و عالی آنها را می-توان مانند صفت درست کرد. با این حال، فقط برای ساختن حالت عالی قید از *am...-sten* استفاده می‌شود.

schnell, schneller, am schnellsten	سریع، سریع‌تر، سریع‌ترین
schlecht, schlechter, am schlechtesten	بد، بدتر، بدترین
freundlich, freundlicher, am freundlichsten	دوستانه، دوستانه‌تر، دوستانه‌ترین

صفت‌ها و قیدهای بی‌قاعده

alt, älter, ältest-/am ältesten	پیر، پیرتر، پیرترین
arm, ärmer, ärmest-/ am ärmsten	فقیر، فقیرتر، فقیرترین
bald, eher, am ehesten(فقط قید)	زود، زودتر، زودترین

dumm, dümmmer, dümmest-/ am dümmsten	احمق، احمق‌تر، احمق‌ترین
gut, besser, best-/am besten	خوب، بهتر، بهترین
hart, härter, härtest	سخت، سخت‌تر، سخت‌ترین
jung, jünger, jüngst-/ am jüngsten	جوان، جوان‌تر، جوان‌ترین
rot, röter, rötest-/ am rötesten	سرخ، سرخ‌تر، سرخ‌ترین
schwach, schwächer, schwächst- /am schwächsten	ضعیف، ضعیف‌تر، ضعیف‌ترین
schwarz, schwärzer, schwächst-/ am schwärzesten	سیاه، سیاه‌تر، سیاه‌ترین
klug, klüger, klügst-/ am klügsten	عاقل، عاقل‌تر، عاقل‌ترین
lang, länger, längst-/ am längsten	دراز، درازتر، درازترین
Kurz, kürzer, kürzest-/ am kürzesten	کوتاه، کوتاه‌تر، کوتاه‌ترین
stark, starker, stärkst-/ am stärksten	قوی، قوی‌تر، قوی‌ترین
gesund, gesünder, gesundest-/ am gesündesten	سالم، سالم‌تر، سالم‌ترین
groß, größer, größt-/am größten	بزرگ، بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
hoch, höher, höchst-/ am höchsten	بلند، بلندتر، بلندترین
nah, näher, nächst-/ am nächsten	نزدیک، نزدیک‌تر، نزدیک‌ترین
kalt, kälter, kältest-/am kältesten	سرد، سردتر، سردترین
warm, wärmer, wärmst-/ am wärmsten	گرم، گرم‌تر، گرم‌ترین

از قید بی قاعده *gern* برای نشان دادن دلبستگی یا میل انجام فعالیت و کار مشخص استفاده می‌شود.

gern حالت «میل و رضایت» به عمل فعل می‌دهد.

Ich schreibe gern Briefe. من با کمال میل نامہ می نویسم

او با رغبت آنجا کار میکرد.

Wir wären gern gekommen. ما با میل و رغبت دلمان می‌خواست
بیایم.

lieber مترادف «ترجیح دادن» است.

Er schreibt gern, aber er liest lieber.

Wir wären gern gekommen,
aber wir hätten euch lieber zu

ما دوست داشتیم بیاییم، اما بیشتر دوست
داشتیم شما را دعوت کنیم.

uns eingeladen.

am liebsten مترادف «بیشتر از همه چیز» است.

Ich trinke Cola gern, Bier من دوست دارم کولا بنوشم، آبجو را ترجیح
lieber, aber Wein am می‌دهم، اما شراب را بیشتر از همه دوست
liebsten. دارم.

W.C Fields wäre am liebsten و.ث. فیدلز بیشتر از همه دوست داشت در
In Philadelphia gewesen. فیلادلفیا می‌بود.

توجه: *gern* را نباید با کلمه *lieb* که به معنای «عزیز»، «مهربان»،
«گرامی» و «محبوب» است و شکل‌های همسان تفضیلی و عالی
lieber, liebst-/am liebsten دارد و در عین حال یک صفت
است و نه قید، اشتباه گرفت.

۲۲. اعداد

اعداد صفت‌هایی هستند که معمولاً پایانه ندارند. تنها *ein* مستثنی است که معنی «یک» می‌دهد و پایانه‌های مشابه به *kein/keine* به خود می‌گیرد که در فصل‌های قبل به آنها اشاره شد.

مذکر	مونث	خنثی	
ein	eine	ein	حالت فاعلی
einen	eine	ein	مفعول صریح
einem	einer	einem	مفعول با واسطه
eines	einer	eines	حالت ملکی

اعداد اصلی

۱. در زبان آلمانی اعداد اصلی به صورت زیر هستند:

0 null	صفر
1 eins	یک
2 zwei	دو
3 drei	سه
4 vier	چهار

5 fünf	پنج
6 sechs	شش
7 sieben	هفت
8 acht	هشت
9 neun	نه
10 zehn	ده
11 elf	یازده
12 zwölf	دوازده
13 dreizehn	سیزده
14 vierzehn	چهارده
15 fünfzehn	پانزده
16 sechzehn	شانزده
17 siebzehn	هفده
18 achtzehn	هجده
19 neunzehn	نوزده
20 zwanzig	بیست
21 einundzwanzig	بیست و یک
22 zweiundzwanzig	بیست و دو
23 dreiundzwanzig	بیست و سه
24 vierundzwanzig	بیست و چهار
25 fünfundzwanzig	بیست و پنج
26 sechszwanzig	بیست و شش

27 siebenundzwanzig	بیست و هفت
28 achtundzwanzig	بیست و هشت
neunundzwanzig 29	بیست و نه
30 dreißig	سی
31 einunddreißig	سی و یک
40 vierzig	چهل
42 zweiundvierzig	چهل و یک
50 fünfzig	پنجاه
53 dreiundfünfzig	پنجاه و سه
60 sechzig	شصت
64 vierundsechzig	شصت و چهار
70 siebzig	هفتاد
75 fünfundsiebzig	هفتاد و پنج
80 achtzig	هشتاد
86 sechsundachtzig	هشتاد و شش
90 neunzig	نود
97 siebenundneunzig	نود و هفت
100 (ein) hundert	صد
108 (ein)hundertacht	صد و هشت
200 zweihundert	دویست
209 zweihundert	دویست و نه
900 neunhundert	نهصد
1.000 tausend	هزار

3.000 dreitausend	سه هزار
1.000.000 eine Million	یک میلیون
8.000.000 acht Millionen	هشت میلیون
1.000.000.000 eine Milliarde	یک میلیارد
4.000.000.000 vier Milliarden	چهار میلیارد
1.000.000.000.000 eine Billion	یک بلیون

اعدادی که در ادامه عددهای پیش نوشته شده اند مطابق با اعدادی هستند که در بین *zwanzig* و *dreißig* نوشته شده‌اند.

۲. در هنگام نوشتن رقم‌های بزرگ، جایی که در زبان انگلیسی کوما (,) گذاشته می‌شود در زبان آلمانی نقطه (.) و یا فاصله می‌گذارند و در جایی که در انگلیسی نقطه گذاشته می‌شود، در آلمانی کوما می‌گذارند. بدین ترتیب رقم ۶۲،۴۹۷،۱۵۸ در زبان آلمانی به صورت یکی از شکل‌های ۴۹۷،۶۲ ۱۵۸ یا ۱۵۸.۴۹۷،۶۲ نوشته می‌شود. این رقم در زبان آلمانی بدین شکل خوانده می‌شود:

Hundertachtundfünfzigtausend
vierhundertsevenundneuzig
Komma *zweiundsechzig*

۳. اعداد اصلی می‌توانند مانند اسم به کار برده شوند. در هنگام کاربرد، آنها جنسیت مونث (*die*) دارند.

die Zehn	ده (عدد)	die Eins	(عدد) یک
die Hundert	صد (عدد)	die Sechs	(عدد) شش

اعداد ترکیبی

۱. اعداد ترکیبی در زبان آلمانی به قرار زیر می‌باشند.

erst-	اول
zweit-	دوم
dritt-	سوم
viert-	چهارم
fünft-	پنجم
sechst-	ششم
siebt-	هفتم
acht-	هشتم
neunt-	نهم
zehnt-	دهم
elft-	یازدهم
zwölft	دوازدهم
dreizehnt-	سیزدهم
vierzehnt-	چهاردهم

fünfzehnt-	پانزدهم
sechzehnt-	شانزدهم
siebzehnt-	هفدهم
achtzehnt-	هجدهم
neunzehnt-	نوزدهم
zwanzigst-	بیستم
einundzwanzigst-	بیست و یکم
zweiundzwanzigst-	بیست و دوم
dreiundzwanzigst-	بیست و سوم
vierundzwanzigst-	بیست و چهارم
fünfundzwanzigst-	بیست و پنجم
sechsundzwanzigst-	بیست و ششم
siebenundzwanzigst-	بیست و هفتم
achtundzwanzigst-	بیست و هشتم
neunundzwanzigst-	بیست و نهم
dreißigst-	سیام
einunddreißigst-	سی و یکم
vierzigst-	چهل
fünfzigst-	پنجاهم
sechzigst-	شصتم
siebzigerst-	هفتادم
achtzigst-	هشتادم
neunzigst-	نودم

hundertest-	صدم
tausendst-	هزارم
letzt-	آخرین

۲. اعداد ترتیبی مانند سایر صفت‌ها پایانه‌هایی بخود می‌گیرند که به جنسیت، تعداد و حالت اشاره می‌کند.

der erste Mensch	اولین انسان
mein drittes Wörterbuch	سومین واژه‌نامه‌ی من
zum fünfzehnten Mal	برای پانزده‌همین بار

۳. وقتی که اعداد ترتیبی بصورت عدد (*numerals*) نوشته شوند، بعد از آنها نقطه (.) گذاشته می‌شود.

Heute ist der 18. Juli.	امروز ۱۸م جولای است.
In diesem Jahr feiern wir den 208.	امسال ما ۲۰۸مین سالگرد
Geburtstag der USA.	بنیانگذاری آمریکا را جشن
	می‌گیریم.

۴. در زبان آلمانی برای نشان دادن ترتیب به اریکه قدرت رسیدن پادشاهان یا تولد اشراف، بعد از نوشتن اسم شخص، اعداد ترتیبی با پایانه متناسب با جنسیت و حالت آنها نوشته می‌شود.

Wilhelm II.= Wilhelm der Zweite	ویلهلم II = ویلهلم دوم
Ich kenne Wilhelm den Zweiten.	من ویلهلم دوم را می‌شناسم.
Er war ein Freund von Wilhelm dem Zweiten.	من یکی از دوستان ویلهلم دوم بودم.
Das ist das Schloss Wilhelm des Zweiten.	این قصر ویلهلم دوم است.

اعداد کسری

در هنگام خواندن اعداد کسری، صورت (برخه شمار) بصورت عدد اصلی (ein) و مخرج به صورت عدد ترتیبی با پایانه *el* خوانده می‌شود. در نتیجه عبارتی شامل عدد و اسم به وجود می‌آید که شکل آن در حالت جمع تغییر نمی‌کند.

ein Drittel 1/3

zwei Drittel 2/3

ein Viertel 1/4

zwei Fünftel 2/5

sechs Zwanzigstel 6/20

dreizehn Neununddreißigstel 13/39

siebenundfünfzig Einhundertneunundneunzigstel

57/199

معنی *eine Hälfte* (جمع. *Hälften*) «تصف» است. جمله بعد از *von* *die Hälfte* حالت مفعول بی‌واسطه به خود می‌گیرد.

Ein(e) halb (r) (s) مترادف «نصفی از» می‌باشد.

eine Hälfte der Gruppe	نصف گروه
beide Hälften der Kugel	هر دو نیمه کره
die Hälfte der Studenten	نصف دانشجویان
die Hälfte vom (von dem) Kuchen	نصف کیک
ein halbes Hähnchen	نصف مرغ
eine halbe Zwiebel	نصف پیاز

با اعداد دیگر به صورت به شکل *ein halb* است.

zweieinhalb $2\frac{1}{2}$

fünfeinhalb $5\frac{1}{2}$

$1\frac{1}{2}$ یا *eineinhalb* مترادف "یک و نیم" است.

(علم) حساب

+ (علامت جمع) (das Pluszeichen)

$2+3=5$ zwei *plus* drei gleicht (ist, macht) fünf

$9+6=15$ neun *plus* sechs gleicht (ist, macht) fünfzehn

-(علامت منها) (das Minuszeichen) *minus, weniger*

$16-9=7$ sechzehn *minus* neun ist (gleich, macht)

sieben

$8-8=0$ acht *minus* acht ist (gleich, macht) null

$\times$ (das Multiplikationszeichen) mal (علامت ضرب)

$5\times 3=$ fünf *mal* drei macht (gleich, ist) fünfzehn

$6\times 4=24$ sechs *mal* vier macht (gleich, ist) vierundzwanzig

$\div$ (das Divisionseichen) *geteilt durch* (علامت تقسیم)

$9\div 3=3$ neun *geteilt durch* drei ist drei

$30\div 6=5$ dreißig *geteilt durch* sechs ist fünf

$=$ (das Gleichzeichen) *gleich* (ist, macht) (علامت مساوی)

۲۳. ضمایر اشاره

ضمایر اشاره به مکان، تعداد و کیفیت اشاره می‌کنند. این ضمایر مترادف ضمایر فارسی: «این»، «آن»، «آنها»، «هرکدام»، «همه» و از این قبیل هستند. اکثر ضمایر اشاره در زبان آلمانی متناسب با جنسیت، تعداد و حالت صرف می‌شوند. هر یک از آنها را می‌توان به تنهایی یا قبل از اسم مورد استفاده قرار داد. در لیست زیر شکل‌های فرد و جمع ضمایر اشاره با استفاده از (//) از هم جدا شده‌اند.

der, die, das// die	این / اینها*
dieser, diese, dieses// diese	این / اینها
welcher, welche, welches// welche	کدام (ها)
mancher, manche, manches// manche	بعضی / بعضی‌ها
jeder, jede, jedes	هر، هر کدام، هرکس (حالت جمع ندارد)
alles// alle	همه، همه چیز / تمام، همه
so ein. so eine, so eines// solche**	مانند این / چنین
viel***	بسیار، فراوان، مقدار زیادی از چیزی
vieles	بسیار، زیاد، (ضمیر)

viele	بسیار، زیاد، خیلی، شمار زیادی
einige	از شیئی، انسان، فکر و غیره
wenig***	چندتایی، برخی، بعضی
wenige	کم، نه چندان زیاد، مقدار کمی
mehrere	کمی، تعداد کمی
mehr***	چندین،
weniger	بیشتر، زیادتر
etwas***	کمتر (از)
jemand	چیزی، مقداری، کمی
irgendein, irgendeine// irgendwelche	یکی، کسی
der meiste, die meiste, das meiste/ die meisten	یک کسی، یکی، یک کدام
	بیشترین

***توجه:** هر چند که کلمات قدیمی *jener, jene, jenes//jene* هنوز در نوشته‌های آلمانی دیده می‌شود، با این حال بندرت در زبان آلمانی مورد استفاده قرار می‌گیرند. برای تمیز دادن «این» و «آن» در زبان آلمانی از *dieser, diese, dieses//diese* برای «آن» استفاده می‌شود.

Meinst du, dieses Buch (hier), das Buch (dort drüben)?

منظور تو این کتاب (در اینجا) یا آن کتاب (در آنجا) است؟

**** solcher, solche, solchen//solche** چنین، این جوری، این

قبیل، این گونه، آهم وجود دارد.

*** کلمات *mehr* یا *etwas* صرف نمی‌شوند. کلمات *viel* یا *wenig*

هنگامی صرف می‌شوند که برای بیان صفتی کاربرد داشته باشند.

Viel Wein kostet viel Geld. شراب زیاد پول زیادی هم می‌برد.

Mit dem vielen Wein kann man با این همه شراب آدم می‌تواند حسابی

sich gut betrinken مست کند.

Das

das ضمیر یک ضمیر اشاره عمومی است و غالباً بدون اشاره به جنسیت و تعداد مورد استفاده قرار می‌گیرد، این کلمه مترادف «آن // آنها و این // این‌ها» است.

Was ist das? این چیست؟

Das ist ein Tisch. این یک میز است.

Das ist eine Tasche. این یک کیف است.

Das ist ein Fenster. این یک پنجره است.

Was sind das? اینها (آنها) چی هستند؟

Das sind Tische. اینها (آنها) میز هستند.

Wer ist das? این چه کسی است؟

Das ist mein Onkel. این عموی (یا دایی) من است.

۲۴. صفات و ضمایر ملکی

نقش صفات ملکی بیشتر شبیه ضمایر اشاره است. بدین ترتیب که: (۱) می‌تواند به طور مستقل مورد استفاده قرار گیرد (مانند ضمایر) یا (۲) متناسب با اسم خاص قبل از آن قرار گیرد. در نتیجه، مطابق با نکات فوق دو دسته صفات ملکی وجود دارد، یک دسته که همراه با اسم و قبل از آن قرار می‌گیرد و دسته دوم که بطور مستقل کاربرد دارد. در لیست زیر شکل‌های فرد و جمع صفات ملکی به وسیله (//) از هم جدا شده‌اند. صرف صفات و ضمایر ملکی با جنسیت، تعداد و حالت همخوانی دارد. (به *kein* در فصل ۲۱ مراجعه شود).

شکل‌های زیر قبل از صفت و اسم می‌آیند.

mein, meine, mein//meine	مال من
dein, deine, dein// deine	مال تو
sein , seine, sein// seine	مال او (مذکر)
ihr (Ihr), ihre (Ihre), ihr (Ihr)// ihre (Ihre)	مال او (مونث) ، مال آنها ،
	(مال شما)
unser, unsere, unser// unsere	مال ما
euer, eu(e)re, euer// eu(e)re	مال شما

شکل‌های بعدی بطور مستقل مانند ضمائر به کار می‌روند.

meiner, meine, meines//meine	مال من
deiner, deine, deines// deine	مال تو
seiner, seine, seines// seine	مال او (مذکر)
ihrer (Ihrer), ihre (Ihre), ihres (Ihres)// ihre (Ihre)	مال او (مونث) ، مال آنها ، (مال شما)
unserer, unsere, unseres// unsere	مال ما
eu(e)rer, eu(e)re, eu(e)res// eu(e)re	مال شما

۲۵. ضمایر مفعولی

۱. ضمایر فاعلی در فصل دوم معرفی شدند. تمام ضمایر شخصی شکل - هایی دارند که با حالت‌های مفعول بی‌واسطه، مفعول با واسطه و ملکی همخوانی دارند. ضمایر مفعولی عبارتند از:

مفرد		جمع	
ich	من	wir	ما
mich	مرا، از من	uns	ما را، از ما
صریح			
mir	به من،	uns	به ما، برای
	برای من		ما
meiner*	مال من	unser*	مال ما
حالت ملکی			
du	تو	ihr	شماها
dich	تو را، از تو	euch	شماها را، از
یا صریح			
dir	به تو، برای تو	euch	به شماها،
			برای شماها
deiner*	مال تو	euer*	مال شماها
حالت ملکی			

er	sie	او (مذکر)	آنها	حالت فاعلی
sie	es	او (مونث)	آن (خنثی)	
ihn	sie	او را ، از او (مذکر)	آنها را ، از آنها	مفعول بی واسطه
sie	es	او را ، از او (مونث)	آن را، از آن	یا صریح
Ihm	Ihnen	به او، برای او (مذکر)	به آنها، به شما، برای آنها، برای شما	مفعول با واسطه
ihr	ihm	به او، برای او (مونث)	به آن، برای آن	
seiner*	ihrer*		مال او (مذکر)	حالت ملکی
ihrer*	seiner*		مال او (مونث)	

* **توجه:** در زبان آلمانی ضمایر ملکی بندرت مورد استفاده قرار می گیرند.

۲. کاربرد ضمایر ملکی دقیقاً متناسب با اسم است. معمولاً زمانی ضمیر بعد از حرف اضافه قرار می گیرد که اشاره به شخص شده باشد.

für mich	برای من
mit dir	با تو
außer ihm	به غیر از او
bei ihr	پیش او (مونث)
ohne sie	بدون او (مونث)، بدون آنها

von uns

از ما

۳. وقتی که نظر ضمیر اشاره به اشیاء بی جان باشد، می‌توان از ترکیب حرف اضافه با کلمه *da* (*dar*) قبل از مصوت می‌آید) برای بیان آن استفاده کرد.

auf dem Tisch

روی میز

darauf

روی آن

in der Tasche

در جیب

darin

در آن

vor der Schule

در جلوی مدرسه

davor

در جلوی آن

hinter den Häusern

در پشت خانه‌ها

dahinter

در پشت آنها

zwischen dem Haus und der Schule

در بین خانه و مدرسه

dazwischen

در بین (آنها)

۴. کلمات *da/dar* شکل مناسب سوالی با *wo-?* دارند (*wo-?* قبل از مصوت می‌آید).

Worüber sprechen Sie heute? امروز در مورد چی صحبت می‌کنید؟
 Ich spreche über die Inflation in Argentinien. من در مورد تورم در آرژانتین حرف می‌زنم.
 Ich spreche darüber. من در مورد آن صحبت می‌کنم.

Woran denkst du? به چی فکر می‌کنی؟
 Ich denke an einem Tag im Mai. من به روزی در ماه می فکر می‌کنم.
 Ich denke daran. من به آن فکر می‌کنم.

۵. باید به این نکته توجه کرد که واژه مرکب نمی‌تواند جانشین هر نوعی از حروف اضافه بعلاوه ضمیر شود. واژه‌های همپایه در لیست زیر که با حروف پررنگ‌تر نوشته شده‌اند می‌توانند جانشین حروف اضافه پایین شوند.

ohne, ohnedies	<i>ohne</i>	بدون آن
bis dahin	<i>bis</i>	تا بعد
außerdem	<i>außer</i>	از این گذشته، علاوه بر این
seitdem	<i>seit</i>	از
stattdessen	<i>statt</i>	به جای
trotzdem	<i>trotz</i>	با این وجود
währenddessen	<i>während</i>	در این مدت، در این فاصله

به این علت، از این جهت *wegen* *deswegen*
۶. اضافه بر ضمائر فوق، از حروف تعریف *der, die, das* غالباً بعنوان ضمیر و جانشین *er/sie/es* استفاده می‌شود. این حالت نشان دهنده تأکید بر ایده ضمیر است.

او می‌تواند خوب حرف بزند! (او باید حرف بزند!).
Der kann gut reden!

در ازای اینها چه به من می‌دهی؟
Was gibst du mir für die?
واقعا که او (مونث) خوشگله!
Die sieht aber gut aus!

۷. لازم به توجه است که اگر حتا جمله کامل نیز نباشد، ضمائر همیشه حالت متناسب با جمله به خود می‌گیرند.

چه کسی آنجاست؟
Wer ist da?
منم (من هستم)!
Ich (bin es)!

منظورت چه کسی است!
Wen meinst du?
تو (منظورم تو هستی)!
Dich (meine ich)!

کی باید برود؟
Wer soll gehen?
تو (باید بروی)!
Du (sollst gehen)!

Wem gibst du das Geld?

این پول را به چه کسی می‌دهی؟

Mir!

به من!

Wer ist gekommen?

چه کسی آمده است؟

Er!

او!

۲۶. ضمایر انعکاسی

۱. اصطلاح انعکاسی اشاره به حالتی دارد که فاعل و یکی از مفعول‌های جمله یکسان هستند. برای مثال:

- من **خودم** را در آینه می‌بینم.
- او همیشه بهترین لباس‌ها را برای **خودش** می‌خرد.
- او همیشه با **خودش** حرف می‌زند.

۲. ضمایر مفعولی نیز که در فصل قبل مورد بحث قرار گرفتند بعنوان ضمایر انعکاسی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

wir	ما	ich	من	حالت فاعلی
uns	خودمان را	mich	خودم را	مفعول صریح
uns	برای خودمان	mir	به خودم	مفعول با واسطه
unser	از خودمان	meiner	از خودم	حالت ملکی

ihr	شماها	du	تو	حالت فاعلی
euch	خودتان را	dich	تو را	مفعول صریح
euch	به خودتان	dir	به تو	مفعول با واسطه
euer	از خودتان	deiner	از خودت	حالت ملکی

Ich sehe *mich* im Spiegel. من خودم را در آینه می‌بینم.
Wir sehen *uns* jeden Tag. ما هر روز همدیگر را می‌بینیم.

* **توجه:** به توضیحات مربوط به حالت ملکی در فصل ۲۵ مراجعه کنید.
ضمیر انعکاسی سوم شخص مفرد و جمع و همچنین *sie* ضمیر منفرد *sich* می‌باشد.

Er fragt *sich* das oft. او اغلب این را از خودش می‌پرسد.
Sie kaufen *sich* Wein. آنها برای خودشان شراب می‌خرند / شما برای خودتان شراب می‌خرید.

۳. اگر فعلی بتواند مفعول بگیرد، معمولاً باید یک مفعول بگیرد، حتی اگر مفعول آن انعکاسی باشد. در نتیجه؛ در آلمانی افعال انعکاسی زیادی هست، که معادل انگلیسی آنها انعکاسی نیستند.

erinnern (an+ Akkusativ) به یاد انداختن، به یاد آوردن
sich erinnern (an + Akkusativ) چیزی را به خاطر آوردن

interessieren (für+ Akku) علاقمند بودن
sich interessieren (für + Akku.) علاقمند بودن به

einigen به توافق رسیدن، توافق کردن
sich einigen (über+ Akku) توافق کردن در مورد

finden

یافتن، پیدا کردن

sich befinden

بودن در، به سر کردن

fühlen

احساس کردن، لمس کردن

sich fühlen

احساس مشخصی را داشتن

fragen

پرسیدن

sich fragen

از خود پرسیدن

lieben

دوست داشتن

sich verlieben

عاشق شدن

wundern

تعجب کردن

sich wundern

از چیزی تعجب کردن

۲۷. ضمایر ربطی

۱. زبان آلمانی دارای دسته کاملی از ضمایر ربطی با شکل‌هایی متناسب برای جنسیت، تعداد و حالت است. ضمایر ربطی در واقع عبارت از حروف تعریف معین با برخی تغییرات جزئی در حالت‌های مفعول بی‌واسطه و با واسطه هستند.

مفرد		جمع		
مذکر	مونث	مذکر	مونث	
der	die	die	das	حالت فاعلی
den	die	die	das	مفعول صریح
dem	der	denen	dem	مفعول با واسطه
dessen	deren	deren	dessen	حالت ملکی

۲. جنسیت و تعداد ضمایر ربطی بر اساس جنسیت و تعداد کلمه قبل از آن مشخص می‌گردد. حالت بر اساس حالت کلمه در جمله دوم تعیین می‌شود.

Das Buch ist schwarz.

این کتاب سیاه است.

Das Buch liegt auf dem Tisch. کتاب روی میز است.

Das Buch, *das* auf dem Tisch liegt, ist schwarz. کتابی که روی میز است، سیاه است.

Der Stuhl steht am Fenster. صندلی کنار پنجره قرار دارد.

Ich sehe den Stuhl. من صندلی را می‌بینم.

Der Stuhl, *den* ich sehe, steht am Fenster. صندلی را که من می‌بینم، کنار پنجره قرار دارد.

Die Tasche kostet zu viel. این کیف گران است.

Ich gebe Ihnen zwei Euro für die Tasche. من به شما دو یورو برای این کیف می‌دهم.

Die Tasche, *für* die ich Ihnen zwei Euro gebe, kostet zu viel. کیفی که برای آن من به شما ۲ یورو می‌دهم اینقدر نمی‌ارزد.

Der Student heißt Markus. اسم این دانشجو مارکوس است.

Seine Noten sind gut. نمرات درسی او خوب هستند.

Der Student, *dessen* Noten gut sind, heißt Markus. اسم دانشجویی که نمرات درسی خوبی دارد، مارکوس است.

توجه: معمولاً به عنوان «مال او، از آن او، که مال او، مال ایشان» ترجمه می‌شود.

Die Bücher, <i>deren</i> Umschläge aus Leder sind, sind sehr alt. Der Mann, <i>dessen</i> Auto kaputt ist, weint.	کتاب‌هایی که جلد آنها از چرم است، خیلی قدیمی هستند. مردی که ماشینش خراب شده است، گریه می‌کند.
--	--

۳. فعل بعد از ضمایر ربطی در آخر بند قرار گرفته، ضمیر ربطی در اول بند می‌آید. اگر ضمیر ربطی جزئی از گروه قیدی باشد، حرف اضافه در جلوی ضمیر قرار خواهد گرفت.

Wer war die Frau, mit der ich dich gestern Abend gesehen habe? Wie heißt der Roman, den du mir empfohlen hast? Das ist ein Film, den du sehen sollst. Hier ist das Zimmer, das Sie am Telefon reserviert haben.	این زنی که من دیشب ترا با او دیدم، کی بود؟ اسم داستانی که تو به من توصیه کردی چی است؟ این یک فیلمی هست که تو بایستی آن را ببینی. این اتاقی است که شما تلفنی آن را رزرو کردید.
---	--

۲۸. علامت‌های نفی Nicht

۱. معمول‌ترین کلمه نفی در آلمانی *nicht* است. این کلمه بعد از فعل و معمولاً قبل از اجزای دیگر جمله می‌آید.

Meine Uhr geht <i>nicht</i> .	ساعت من از کار افتاده است.
Es ist <i>nicht</i> meine Uhr.	این ساعت من نیست.
Meine Uhr ist <i>nicht</i> alt	ساعت من کهنه نیست.
Deine Uhr funktioniert <i>nicht</i>	ساعت تو بدان صورت خوب کار
besonders gut.	نمی‌کند.

۲. بغیر از این، جایگاه *nicht* بر اساس تأکید گوینده یا نویسنده در شکل بیان تعیین می‌شود.

Er ist heute Abend <i>nicht</i> zu Hause.	او امروز عصر در خانه نیست.
Wir waren vorigen Sommer <i>nicht</i> in Chicago.	ما تابستان قبل در شیکاگو نبودیم.

در جمله ساده می‌توان *nicht* را در آخر جمله قرار داد. معمولاً *nicht* بعد از بیان زمان و قبل از بیان مکان قرار می‌گیرد.

این روزها دانشجویان درس نمی‌خوانند.
Die Studenten studieren heutzutage *nicht*.

دانشجویان در دانشگاه درس نمی‌خوانند.
Die Studenten studieren *nicht* in der Universität.

۳. زمانی *nicht* در اول جمله قرار می‌گیرد که تعریف کننده اسم، ضمیر یا صفت یا قیدی باشد که در جمله موجود است. هیچگاه *nicht* به طور مستقل در آغاز جمله قرار نمی‌گیرد.

من نه، بلکه ما می‌رویم.
Nicht ich, sondern wir, gehen.

تلفن نه قرمز، بلکه سیاه بود.
Nicht rot, sondern schwarz, war das Telefon.

Kein/keine

بیشتر اسم‌ها با *kein/keine* که دقیقاً مانند:

ihr/ihre(Ihr/Thre) و *sein/seine, mein/meine, dein/deine*

صرف می‌شود، منفی می‌گردند.

مفرد		جمع		
مذکر	مونث	مذکر	جمع	
kein	keine	kein	kleine	حالت فاعلی
kein	keine	keinen	kleine	مفعول صریح
keinem	keiner	keinem	kleinen	مفعول با واسطه
keines	keiner	keines	kleiner	حالت ملکی

kein/keine مترادف کلمه «هیچ» می باشد.

Nein, ich habe *keinen* (Bleistift). خیر، من هیچ (مدادی) ندارم.

Es gibt *keine* Wolken am هیچ ابری در آسمان نیست.

Himmel.

Das sind *keine* Wolken, das ist هیچ ابری در آنجا نیست، آن مه است.

Nebel.

دیگر علامات نفی

علاوه بر *kein/keine* و *nicht* شماری دیگر از ضمائر و قیده‌ها وجود دارند که نقش نفی کننده دارند.

nirgendwohin	به هیچ جا، به هیچ کجا	nichts	هیچی
nie	هرگز	niemand	هیچ کس
		nirgends	هیچ جا

Ich gehe <i>nie</i> ins Kino.	من هرگز به سینما نمی‌روم.
<i>Niemand</i> will das Geschirr abwaschen.	هیچ کس نمی‌خواهد ظرف‌ها را بشوید.
Man kann <i>nichts</i> dafür	کاری در این مورد نمی‌توان کرد.

Sondern

از حروف ربط *sondern* برای خنثی کردن یک جمله منفی استفاده می‌شود. مترادف «بلکه، اما» در فارسی است.

Das ist kein Telefonbuch, <i>sondern</i> ein Katalog.	این دفترچه تلفن نیست، بلکه کاتالوگ است.
Ich faulenze nicht, <i>sondern</i> ich arbeite langsam.	من تنبلی نمی‌کنم، بلکه من کند کار می‌کنم.
Du bist nicht nur faul, <i>sondern</i> auch frech!	تو تنها تنبل نیستی، بلکه پررو هم هستی.

۲۹. کلمات پرسشی و تعجبی

۱. معمول ترین کلمات پرسشی در زبان آلمانی عبارتند از:

Wieso?	چرا، به چه علت	Welcher?/welche/ welches?	کدام
Warum?	چرا	Wer?	چه کسی
Wann?	چه وقت	Wen?	چه کسی را
Wo?	کجا	Wem?	به چه کسی
Woher?	از کجا	Wessen?	مال کی
Wohin?	به کجا	Was?	چه
		Wie?	چگونه

Was gibt es zum Essen?	برای خوردن چی داریم؟
Wohin willst du morgen?	کجا تو فردا می خواهی بروی؟
Wieso willst du nichts essen?	چرا تو نمی خواهی چیزی بخوری؟
Woher kommt das Fleisch?	این گوشت از کجا می آید؟

توجه: تنها کلمات پرسشی *welcher* و *wer* قابل صرف کردن هستند.
برای صرف *welcher* به *kein/keine* در فصل ۲۸ مراجعه کنید.

۲. در زبان آلمانی تعدادی کلمات «ویژه» وجود دارند که همیشه هم نمی‌توان بطور دقیق آن‌ها را ترجمه کرد.

بله، البته، چرا (برای رد یک جمله منفی به کار می‌رود)، doch!

او دیروز به منزل نیامد.
Er ist gestern nicht nach Hause
gekommen?

چرا، او به خانه آمد.
Doch! Er ist doch nach Hause
gekommen

واقعاً، حقیقتاً
Ja!
واقعاً این سرد است.
Er ist ja kalt!

راستی، واقعاً (برای تأکید استفاده میشود)
aber!
واقعاً سرد است! به راستی سرد است!
Mensch, ist es aber kalt!

همین حالا
gerade!
همین حالا چکار می‌کنی؟
Was machen Sie gerade?

پس، مگر (برای نشان دادن بی‌صبری)
denn!
اسمت چیه؟ آخه اسمت چیه؟
Wie heißt du denn?
این چیه؟
Was ist denn das?

Nur, bloß

فقط

Das Buch kostet *nur (bloß)* fünf

این کتاب فقط ۵ دلار قیمت

Dollar!

دارد.

Denken Sie nur, es kostet *bloß (nur)*

فقط فکر کنید، قیمت این فقط

fünf Dollar!

۵ دلار است.

۳۰. جمله حقیقی

قواعد

انواع جمله

در زبان آلمانی سه جمله اصلی وجود دارد، تمام آنها بر اساس حالت فعل صرف شده تعریف می‌شوند. در اینجا ۲ نوع جمله اصلی (*Hauptsatz/Hauptsätze*) و یک جمله پیرو (وابسته) (*Nebensatz/Nebensätze*) وجود دارد.

جملات اصلی

۱. جملات اصلی (*Hauptsätze*) شامل جمله خبری (*Aussagesatz*)، جمله پرسشی (*Fragesatz*) و جمله امری (*Befehl*) هستند. در جمله خبری، فاعل در اول جمله قرار می‌گیرد. فعل صرف شده معمولاً همیشه جزء دوم جمله است.

Ich komme nach Hause.

من به خانه می‌آیم.

Der Student schreibt einen Aufsatz.

دانشجو یک انشاء می‌نویسد.

Mathias und Anna haben vorige

ماتیس و آنا هفته پیش ازدواج

Woche geheiratet.

کردند.

Wir möchten jetzt gehen.

ما می‌خواهیم حالا برویم.

۲. در زبان آلمانی اغلب، عنصر دیگری بغیر از فاعل در جایگاه اول جمله قرار می‌گیرد. افعال صرف شده هنوز جایگاه دوم جمله را دارند.

So etwas *habe* ich oft gesagt. من اغلب چنین چیزهایی گفته‌ام. این را
من هم اغلب گفته‌ام.

Meiner Großmutter *schreibt* پدرمان الان برای مادر بزرگم یک نامه
unser Vater jetzt einen Brief. مینویسد.

Wenn ich eine Million Dollar اگر من یک میلیون دلار می‌داشتم،
hätte, *würde* ich mir ein großes میدادم یک خانه بزرگ برایم بسازند
Haus bauen lassen.

۳. در جملات استفهامی در صورتی که سوال «آری/نه» (*ja/nein*) باشد،
فعل صرف شده جایگاه اول را در جمله خواهد داشت. اگر سوال
«آری/نه» نباشد، فعل بلافاصله بعد از کلمه پرسشی *was?*, *wer?*
wem?, *wo?*, *warum?*, *wann?* *wen?* و ... قرار می‌گیرد.

Willst du mit uns gehen? می‌خواهی با ما بروی؟

Hat er dich gesehen? آیا او ترا دید؟

Sehen wir uns nächste Woche? ما هفته آینده همدیگر را می-
بینیم؟

Was machst du gerade? آلان چکار داری می‌کنی؟

Wann kommt er nach Hause? چه وقت او به خانه می‌آید؟

Warum müssen wir diese Prüfung چرا ما باید این امتحان را بدهیم؟

machen?

۴. در هنگام دستور دادن، شکل امری فعل اول خواهد آمد.

Kommen Sie sofort!

سریع بیائید!

Macht euer Hausaufgaben!

تکالیفتان را انجام بدهید!

Sag das bitte nicht!

لطفاً این حرف را نزن!

جملات پیرو (وابسته)

جملات فرعی شامل تمام جملاتی است که با حروف ربط پیرو شروع می-شوند. حرف ربط پیرو شامل موارد زیر است: (۱) تمام ضمائر موصولی (۲) تمام کلمات پرسشی که در جملات اصلی غیر مستقیم به کار می-روند (۳) کلمات بعدی:

da	wenn	چون که، از آنجایی	اگر، در صورتی که
----	------	-------------------	------------------

که

seit (dem)	weil	از آن زمان تا کنون	زیرا، چون که
------------	------	--------------------	--------------

nachdem	als ob	بعد از	گویی، مثل اینکه
---------	--------	--------	-----------------

während	obwohl	در هنگام، در طول	با وجود اینکه، هر
---------	--------	------------------	-------------------

چند

auch wenn	als	حتا اگر	وقتی که
-----------	-----	---------	---------

dass	که
------	----

Ich weiß nicht, wann er zu uns
kommt wird. من نمی‌دانم، چه وقت او پیش ما خواهد آمد.

Er hat uns gestern geschrieben, او دیروز برای ما نوشت، که تازه می‌تواند
dass er erst übermorgen abreisen پس فردا حرکت کند.
kann.

Er ist der Onkel, den du vorigen او همان عموی (دایی) است که تو
Sommer in Chicago kennen تابستان در شیکاگو با او آشنا شدی.
gelernt hast.

جایگاه دوم، جایگاه آخر

در جملات خبری یا استفهامی که با کلمات پرسشی شروع می‌شوند، فعل
صرف شده همیشه در جای دوم قرار دارد، اما در حالت سوالی «آری/نه»
در جای اول قرار می‌گیرد. فعل در بند پیرو و در آخر آن جمله می‌آید. اگر
فعل دارای مکمل‌هایی مانند پیشوند جدایی‌پذیر یا مصدر باشد، مکمل در
آخر جمله خواهد آمد، به استثنای مواردی که فعل صرف شده لزوماً باید
در آخر جمله بیاید.

Wir fangen pünktlich um neun ما درست سر ساعت نه شروع می‌کنیم. او
Uhr an. Er hat soeben gesagt, همین حالا گفت، که ما دقیقاً سر ساعت
dass wir pünktlich um neun نه شروع می‌کنیم.
Uhr anfangen.

Ich möchte gerne eine Tasse من دوست دارم یک فنجان قهوه با شیر
Kaffee mit Milch bestellen. سفارش بدهم.

Ich wiederhole, dass ich gerne من تکرار می‌کنم، که من دوست دارم
eine Tasse Kaffee mit Milch یک فنجان قهوه با شیر سفارش بدهم.

bestellen möchte!

Die Schüler *haben* ihre Hausaufgaben sehr schön *gemacht*.
دانش‌آموزان تکالیفشان را خیلی خوب انجام دادند.

Der Lehrer war immer sehr froh, wenn die Schüler ihre Hausaufgaben sehr schön *gemacht haben*.
معلم همیشه خیلی خوشحال بود، وقتی که دانش‌آموزان تکالیفشان را خیلی خوب انجام می‌دادند.

زمان، طرز رفتار، مکان

۱. در جمله، بیان زمان قبل از بیان مکان می‌آید.

Ich komme um fünf Uhr nach Hause.
من ساعت پنج به خانه می‌آیم.

Wir haben uns vorige Woche in Boston kennen gelernt.
ما هفته پیش با هم در بوستون آشنا شده- ایم.

۲. اگر در یک جمله به زمان، طرز رفتار و مکان اشاره شود، ترتیب قرار گرفتن آنها به این شکل خواهد بود: زمان، طرز رفتار، مکان.

Wir fahren sonntags gern auf das Land.
ما یکشنبه‌ها با کمال میل به خارج از شهر می‌رویم.

۳۱. پسوندها

شماری از پسوندها ناقل معانی ویژه‌ای هستند. معمول‌ترین این پسوندها عبارتند از:

-bar

essbar خوردنی

machbar عملی

furchtbar ترسناک

annehmbar پذیرفتنی

ausdehnbar قابل توسعه، کش آمدنی

-tum

der Reichtum ثروت، دارایی

das Irrtum اشتباه، خطا

-los

kinderlos بی‌بچه، بی‌اولاد

furchtlos نترس، بی‌باک

machtlos ناتوان، عاجز

glaslos بدون شیشه

arbeitslos بی‌کار

-ig

ruhig آرام، ساکت

-isch

typisch نمونه

-ei

die Partei حزب

-ie

die Harmonie هماهنگی

-erei

die Bäckerei نانوائی، شیرینی‌پزی

die Molkerei لبنیاتی، (کارخانه) لبنیات‌سازی

die Gießerei ریخته‌گری

-t/-en

(در همه اسم مفعول‌ها دیده می‌شود.)

-er

(نرینه‌ای که برخی کارها را انجام می‌دهد.)

der Arbeiter کارگر مرد

-in

مونشی که بعضی کارها را انجام می‌دهد.

die Arbeiterin کارگر زن

-ung

(تصویری از یک عمل)

die Übung تمرین

die Täuschung فریب، اغفال

die Befreiung آزادی، رهایی

-heit/ -keit	(پسوند حالت/«ی» بودن)
die Schönheit	زیبایی
die Einheit	یگانگی، وحدت
die Feuchtigkeit	تری، رطوبت
die Mannigfaltigkeit	گوناگونی
-(")e	(کیفیت و چگونگی چیزی)
die Güte	خوبی، نیکی
das Richtige	درستی
die Treue	وفاداری
-ieren	پسوند فعل با ریشه فرانسوی که در بسیاری از افعال خارجی دیده می‌شود
studieren	تحصیل کردن
diskutieren	بحث و گفتگو کردن
konsultieren	مشورت کردن
regulieren	تنظیم کردن
-schaft	
die Freundschaft	دوستی، رفاقت

افزودن پسوند

افزودن پسوند -erei به ریشه فعل موجب دادن جنبه تفریحی به آن عمل می‌شود.

die Lauferei

دوندگی (بی‌فایده)

die Fragerei

پرسشگری (بی‌هوده)

die Fliegerei

پروازگری (بی‌وقفه)

۳۲. زمان

ایام روز

der Tag, -e	روز (ها)
täglich	روزانه
Tages-	روزانه (در ترکیب کلمات مرکب مانند: "Tageszeitung" روزنامه روزانه بکار می‌رود.
der Vormittag	قبل از ظهر
der Nachmittag	بعد از ظهر
der Mittag	ظهر، حوالی ظهر
die Nacht, Nächte	شب
Die Mitternacht	نیمه شب
der Abend, -e	عصر (ها)

روزهای هفته

die Woche, -n	هفته (ها)
wöchentlich	هفتگی
Wochen-	هفتگی (در ترکیب کلمات مرکب مانند

	به کار می‌رود .
der Montag	دوشنبه
der Dienstag	سه‌شنبه
der Mittwoch	چهارشنبه
der Donnerstag	پنج‌شنبه
der Freitag	جمعه
der Samstag	شنبه
der Sonnabend	یکشنبه
der Sonntag	یکشنبه
am (an dem) Freitag	در جمعه
am Dienstag	در سه‌شنبه
am Mittwoch	در چهارشنبه
jeden Sonntag	هر یکشنبه
jeden Donnerstag	هر پنج‌شنبه
jeden Samstag	هر شنبه
nächsten Sonntag	یکشنبه بعد
letzten Donnerstag	آخرین پنج‌شنبه
vorigen Samstag	شنبه قبل، شنبه گذشته
montags	دوشنبه‌ها
mittwochs	چهارشنبه‌ها
freitags	جمعه‌ها

ماه‌ها

der Monat, -e	ماه(ها)
monatlich	ماهانه
Monats-	ماهانه (در ترکیب کلماتی مانند "Monatskarte" بلیت ماهانه، استفاده می‌شود.
der Januar (der Jänner)	ژانویه (Jänner واژه بدیل در اتریش میباشد)
der Februar (der Feber)	فوریه
der März	مارچ (مارس)
der April	آوریل
der Mai	می
der Juni	ژوئن
der Juli	جولای
der August	اگوست (اوت)
der September	سپتامبر
der Oktober	اکتبر
der November	نوامبر
der Dezember	دسامبر

فصل‌ها

im (in dem) Mai	در می	der Winter	زمستان
im Oktober	در اکتبر	Im Herbst	در پاییز
jeden Februar	هر فوریه	in Frühling	در بهار
jeden März	هر مارچ	jeden Sommer	هر تابستان
nächsten April	آوریل آینده	jeden Winter	هر زمستان
die Jahreszeit, - en	فصل (ها)	nächsten Winter	زمستان آینده
der Frühling	بهار	letzen Frühling	زمستان پیش
der Sommer	تابستان	vorigen Herbst	پاییز قبل
der Herbst	پاییز		

سال

das Jahr, -e	سال (ها)
jedes Jahr	هر سال
jährlich	سالانه
Jahres-	سالانه (در ترکیب کلماتی مرکب مانند "Jahresbericht" گزارش سالانه استفاده می‌شود.)

das Jahrhundert, -e	قرن (ها)
das Jahrzehnt, - e	دهه (ها)
das Jahrtausend, -e	هزاره (ها)

بیان وقت

Wie viel Uhr ist es?	ساعت چند است؟
Wie spät ist es?	
Es ist 9.34 Uhr.	ساعت ۹.۳۴ است.
(neun Uhr vierunddreißig)	
Es ist 8.15 Uhr. (acht Uhr	ساعت ۸.۱۵ است.
fünfzehn.) / Viertel nach acht. /	
Viertel neun.*	
Es ist 7.30 Uhr. (sieben Uhr	ساعت ۷.۳۰ است / یا ساعت هفت و
dreißig. / halb acht.*	نیم است.
Es ist 6.45 Uhr. (sechs Uhr	ساعت ۶.۴۵ است / یکربع به هفت
Fünfundvierzig. / Viertel vor	
sieben. / Dreiviertel sieben.*)	است.

***توجه:** گفتن یکربع، نیم ساعت، سه ربع قبل از ساعت بعد، بطور عمده در جنوب آلمان به کار برده می‌شود. هرچند که این حالت در بخش‌های دیگر کشورهای آلمانی زبان نیز رایج است.

گفتن وقت مطابق با زمان ۲۴ ساعته روشی است که برای بیان وقت‌های رسمی به کار می‌رود، مانند بیان وقت در ایستگاه قطار، فرودگاه، برنامه‌های رادیو، برنامه‌ی تلویزیون و برنامه‌های دانشگاهی. به هر حال، در روش بیان وقت ۲۴ ساعته از اصطلاحاتی چون *Viertel nach* یا *Dreiviertel vor* استفاده نمی‌شود، بلکه بیان دقیقه بعد از گفتن ساعت است.

Die Zeit beim Gongschlag ist 21.10 Uhr (einundzwanzig Uhr zehn).	وقت به صدا درآمدن زنگ ساعت ۲۱.۱۰ است.
Die Vorlesung beginnt um 13.30 Uhr (dreizehn Uhr dreißig)	جلسه درس دانشگاه (کنفرانس) ساعت ۱۳.۳۰ بعداز ظهر شروع می‌شود.

تاریخ

Heute ist Freitag, der fünfte Mai neunzehnhundertvierundachtzig (der 5. Mai 1984). Heute haben wir Freitag, den fünften Mai 1984 (den 5. Mai 1984).	امروز جمعه، پنجم ماه می هزار و نهصد و هشتاد و چهار است (۵ می ۱۹۸۴، امروز جمعه، پنجم ماه می هزار و نهصد و هشتاد و چهار است (۵ می ۱۹۸۴).
Mein Geburtstag ist am siebenundzwanzigsten April (am 27. April)	بیست و هفتم آوریل روز تولد من است.
Mein vierzigster Geburtstag war am Freitag, dem 27. April 1984.	۴۰مین سالگرد تولد من روز جمعه، ۲۷ آوریل ۱۹۸۴ بود.

سایر اصطلاح‌های وقت

ab und zu
damalig-

گاه و بی‌گاه
آن وقت، آن زمان (صفت)

damals	آن وقت، آن زمان (در گذشته)
dann	پس از این، بعد از این
gelegentlich	گاه گاهی، گاه گاهی
gestern	دیروز
gestern Abend	دیروز عصر
gestrig - häufig	دیروز (صفت) غالباً، اکثر
heute	امروز
heute früh	امروز صبح
heute Abend	امروز عصر
heute Nacht	امشب
heutig -	امروز (صفت)
immer	همیشه
jetzig -	حالا، اکنون (صفت)
jetzt	حالا، اکنون
manchmal	بعضی وقت‌ها
morgen	فردا
morgen	فردا صبح
morgen früh	صبح زود
morgig-	فردا (صفت)
nie	هرگز، هیچوقت
oft	اغلب
selten	بندرت
übermorgen	پس فردا
vorgestern	پریروز
das Mal, -e	مرتب، بار

die Zeit, -en	وقت، زمان
einmal (ig-)	یکبار
zweimal (ig-)	دوبار
dreimal (ig -)	سه بار
zehnmal	ده بار
hundertvierzigmal	۱۴۰ بار
das erste Mal	اولین بار
zum ersten Mal	برای اولین بار
das zehnte Mal	دهمین بار
zum zehnten Mal	برای دهمین بار
das letzte Mal	آخرین بار
zum letzten Mal	برای آخرین بار
das nächste Mal	دفعه بعد

۳۳. نمایه واژگان

تقسیمات جغرافیایی

der Bund, Bünde	اتحادیه (ها)، پیمان (ها)، حکومت یا دولت فدرال
das Bundesland, Bundesländer	ایالت (ها)،
der Bundesstaat, -en	کشور فدرال آلمان، ایالت (ها) در امریکا
der (Land) Kreis, -e	بخش (در تقسیمات کشوری)
das Land, Länder	کشور (ها)، روستا (ها)، ایالت (ها)
die Stadt, Städte	شهر (ها)
die Hauptstadt, Hauptstädte	پایتخت (ها)
die Gemeinde, -n	جامعه دینی، یک بخش، دهستان
der Bezirk, -e	ناحیه محله منطقه

کشورهای آلمانی زبان

die Bundesrepublik Deutschland (Westdeutschland)	جمهوری فدرال آلمان (آلمان غربی)
---	------------------------------------

die Deutsche Demokratische Republik	جمهوری دموکراتیک آلمان
(Ostdeutschland)	(آلمان شرقی)
das Fürstentum Liechtenstein	شاهزاده نشین لیشتنشتاین

کلمات و اصطلاحاتی که کاربرد وسیع دارد:

Grüß Gott!	سلام! (در جنوب آلمان)
Gute Nacht!	شب بخیر!
Guten Abend!	عصر بخیر!
Guten Tag!	روز بخیر!
Servus!	سلام! (در جنوب؛ همچنین «خداحافظ» معنی می‌دهد)
Ade!	خدا حافظ! (در جنوب)
Ade!	خداحافظ! (در رادیو یا مکالمات تلفنی)
Auf Wiedersehen!	به امید دیدار!
Tschüss	خداحافظ! (به طور گفتاری یا عامیانه‌ای)
Auf Ihr/ dein/ euer Wohl!	به سلامتی شما!
Pros(i)t!	نوش، نوش جان (در موقع نوشیدن)!
Zum Wohl!	به سلامتی شما!
Guten Appetit!	اشتهای خوب! نوش جان!
Lass es Ihnen/ dir/ euch schmecken!	نوش جان!، مزه بده!
Mahlzeit!	گوارای وجود(هنگام یا قبل از نهار گفته میشود)، غذا، وعده غذا
Ich (wir) gratuliere(n)!	من (ما) تبریک می‌گوییم!
Kommen Sie/ Komm/	بسلامت!

kommt gut nach Hause!	به خوشی و خوبی به سر منزل مقصود برسید!
Gute Fahrt/ Reise!	سفر خوبی داشته باشید! (سفر بخیر)
Viel Glück!	موفق باشید!
Viel Erfolg!	موفق باشید!
Hals – und Beinbruch!	سلامت باشی! بلا به دور!
Toi, toi, toi!	موفق باشید!
Angenehme Ruhe!	خوب بخوابی!
Viel Vergnügen!	خوش بگذرد!
Achtung! (Auf die Plätze!)	توجه! (به جای خود!)
Fertig!	آماده! تمام شد
Los!	راه بیفت، شروع!

واکنش‌ها (پاسخ‌ها)

Ja	بلی
Nein	خیر
Vielleicht	شاید
Doch!	آری، قطعاً، چرا!
Natürlich!	البته، طبعاً!
Selbstverständlich!	مسلماً، البته!
Sicher!	قطعاً، البته!
Freilich!	البته، مطمئناً، مسلماً
Das kommt darauf an.	بستگی دارد.
Das geht Sie/ dich/ euch nichts an!	این ربطی به شما / به / شماها ندارد! به تو / شما مربوط نیست

Bitte?	لطفاً تکرار کنید. چی گفتید؟
Bitte, Bitte sehr	لطفاً بفرمائید، خواهش می‌کنم.
Bitte schön	خواهش می‌کنم.
Unsinn!	حرف مفت!، چرت و پرت!
Blödsinn!	حرف مفت!، چرت و پرت
Blödsinn!	حرف مفت!، چرت و پرت
Ihnen/ dir/ euch auch	همچنین برای شما/ تو/ شماها
Na und?	چطور مگه؟ خب که چی؟
Ach ja?	واقعاً؟
Also!	پس، در نتیجه، اینطور، همچنانکه من گفتم...
Aufpassen!	مواظب باشید!
Vorsicht!	مواظب باشید!
Meinetwegen	به خاطر من
Entschuldigung!	بخشید!
Verzeihung!	بخشید!
Danke	ممنون
Vielen Dank	خیلی ممنون
Danke vielmals	خیلی ممنون
Wieso?	چرا، به چه علت؟
Also gut!	باشه موافقم!
(Aber) Trotzdem..	(اما) با این وصف ...
Ruhe!	ساکت! بی‌صدا!
Hilfe!	کمک!

خانواده، خانواده (ها)

Die Familie, -n

die Ureltern, die Großeltern	اجداد، اسلاف، جد پدر و مادر بزرگ
die (Ehe)Mann,, (Ehe) Männer	شوهر، شوهرها
die (Ehe)Frau, (Ehe) Frau, - en	همسر (زن)، همسر (زن)ها
der Großvater	پدر بزرگ
die Großmutter	مادر بزرگ
der Urgroßvater, Urgroßväter	جد، نیا (پدری)
die Urgroßmutter, Urgroßmütter	جده (مادری)
der Onkel, -	عمو، دایی (ها)
die Tante, -n	عمه، خاله، زن عمو، زن دایی (ها)
das Kind, -er	بچه (ها)
der Sohn, Söhne	پسر (ها)
die Tochter, Töchter	دختر (ها)
der Bruder, Brüder	برادر (ها)
die Schwester, -n	خواهر (ها)
der Schwager, -*	برادر زن، برادر شوهر، شوهر خواهر (ها)
die Schwägerin, -nen*	خواهر زن، خواهر شوهر، زن برادر (ها)
der Vetter, -n	پسر عمو، پسر دایی، پسر خاله، پسر عمه (ها)
die Kusine, -n	دختر عمو، دختر دایی، دختر خاله، دختر عمه (ها)
der Neffe, -n	پسر برادر، پسر خواهر، برادرزاده یا

	خواهرزاده، پسر برادرزن، پسر خواهر
	زن، پسر برادر شوهر، پسر خواهرشوهر (ها)
die Nichte, -n	دختر برادر، دختر خواهر، خواهرزاده یا برادرزاده (ها)
der Urenkel, - der Enkel,-	نتیجه (پسر نوه) نوه، نواده پسری
die Urenkelin, die Enkelin, - nen	نتیجه (دختر نوه) نوه (نواده دختری)
der Verwandte, -n	خویشاوند، فامیل (ها)
die Verwandte, -n	خویشاوند، فامیل (ها)

خصوصیت‌ها (اسم‌ها)

خصوصیت (ها)

Die Eigenschaft, -en

das Alter	سن
die Armut	فقر، بینوایی
die Aufregung	هیجان، تحریک
das Böse	بدجنس، شریر
die Breite, -n	پهنای، عرض
die Dummheit, -en	نقص، حماقت (ها)
die Entfernung, --n	فاصله، مسافت (ها)
das Falsche	خطا
die Faulheit	تنبلی
die Feindseligkeit	دشمنی
der Fleiß	کوشش، پشتکار
die Freundschaft	دوستی، رفاقت

der Frieden	صلح، آشتی
das Gewicht, -e	وزن
die Größe, -n	اندازه، وسعت
die Güte	خوبی، نیکی
die Gute	خوب
die Härte, -n	سختی، دشواری
die Höhe	بلندی
die Jugend	جوانی
die Länge, -n	درازاء، طول
der Reichtum	ثروت
das Richtige	درست
die Schwäche, -n	ضعف
die Schwierigkeit, -en	دشواری، سختی
die Stärke, -n	قدرت، نیرو
die Schönheit, -en	زیبایی
die Spannung	کشش، تشنج
die Treue	صداقت، وفاداری
die Wahnsinn	دیوانگی، جنون
die Wahrheit	واقعیت، حقیقت
die Weisheit	حکمت، دانش، خردمندی

خصوصیت‌ها (صفات)

alt	پیر، قدیمی	neu	نو، تازه
aufgeregt	عصبانی، هیجان‌زده	preiswert	(به قیمت) مناسب

aufregend	مهیج	pünktlich	وقت شناس، سر وقت
billig	ارزان	rauh	ناهموار، خشن
böse	خبیث، بدجنس	rechtzeitig	به موقع، سر وقت
doof	احمق	reich	ثروتمند
dumm	احمق، مشنگ	roh	خام، نپخته
einfach	ساده، آسان	ruhig	آرام، ساکت
faul	تنبل	sanft	صاف، هموار (سطح)
feindlich	خصمانه	schlecht	بد
fleißig	زرنگ، کوشا	schlimm	بد
friedlich	صلح جو	schön	زیبا، خوب
freundlich	دوستانه	schlau	زرنگ، مودی
früh	زود	schwer	سخت، سنگین
gespannt	کنجکاو، مشتاق	schwierig	مشکل، دشوار
gut	خوب	spannend	هیجان آور
hart	سخت	spät	دیر
hässlich	زشت	teuer	گران
intelligent	باهوش	treu	باوفا، وفادار
interessant	جالب	uralt	بسیار پیر یا کهنه
jung	جوان	verrückt	دیوانه
klug	باهوش، عاقل	wahnsinnig	مجنون، دیوانه
langweilig	خسته کننده	wahr	حقیقی، واقعی
laut	بلند، پر صدا	wild	وحشی
leicht	آسان،	weich	نرم، لطیف
leise	آهسته، آرام	weise	عاقل، خردمند
lieb	مهربان، محبوب	weit	دور
nah	نزدیک	zeitig	بموقع، زود، سروقت

nett

مهربان

رنگ(ها)

Die Farbe, -n

blau	آبی	schwarz	سیاه
braun	قهوه‌ای	weiß	سفید
gelb	زرد	dunkel	تیره
grün	سبز	grell	تند، زننده
grau	خاکستری	hell	روشن
rot	سرخ		

اندازه (ها)

Die Größen –n

bereit	پهن	kurz	کوتاه
dick	کلفت، چاق	niedrig	پست، کم ارتفاع
dünn	نازک، باریک	riesig	عظیم، غول آسا
eng	تنگ	schwach	ضعیف
groß	بزرگ	stark	قوی
hoch	بلند	tief	عمیق، گودی
klein	کوچک	winzig	خیلی کوچک

lang

دراز

آب و هوا (اسم‌ها)

آب و هوا

Das Wetter

die Bewölkung	ابری، ابر آلود
der Dunst	مه رقیق
die Feuchtigkeit	نم، رطوبت
der Gefrierpunkt	نقطه انجماد
der Grad	درجه
der Hagel	تگرگ
der Hitze	گرمای شدید، داغ
die Kälte	سردی
der Nebel	مه
der Regen	باران
der Schnee	برف
der Siedepunkt	نقطه جوش
die Temperatur, -en	حرارت
die Wärme	گرمی
die Wolke, -n	ابر (ها)

آب و هوا (صفات)

bewölkt	kühl	سرد، خنک
dunstig	مه آلود nebelig	مه آلود
feucht	نمناک regnerisch	بارانی
frisch	سرد schwül	شرجی
heiß	داغ trüb	ناصاف، ابری
heiter	آفتابی warm	گرم
kalt	سرد wolkig	ابری
klar	روشن، صاف	

مباحث روز

شیئی، اشیاء

Der Gegenstand, Genestände

der Bericht, -e	گزارش، خبر
der Bleistift, -e	مداد
der Bleistiftspitzer, -	مداد تراش
der Brief, -e	نامه
die Briefmarke, -n	تمبر نامه
das Buch, Bücher	کتاب
der Buchstabe, -n	حرف الفباء
das Heft, -e	دفتر

die Kreide	گچ
der Kugelschreiber,	خودکار
der Kuli, -s	(قلم) خودکار
die Mine, -n	مغز مداد، معدن، مین
das Papier, -e	کاغذ
der Radiergummi, -s	پاک کن
der Schwamm, Schwämme	تخته پاک کن
der Stempel, -	مهر
die Tinte	جوهر
der Umschlag, Umschläge	روکش، جلد، پاکت
die Küche, -n	آشپزخانه
die Mauer, -n	دیوار

خانه

خانه، خانه‌ها

Das Haus, Häuser

der Ausgang	خروجی
das Badezimmer,-	حمام
der Eingang	ورودی
das Esszimmer,	اتاق غذاخوری
der Fussboden, Fussböden	کف اتاق

der Gang, Gänge	دالان، راهرو، کریدور
der Garage, -	گاراژ
der Garten, Gärten	باغ
der Rasen	چمن
das Schlafzimmer,-	اتاق خواب
das Schloss, Schlösser	قفل
die Tür,-en	در
das Wohnzimmer,-	اتاق نشیمن

اتاق

اتاق

Das Zimmer,-

das (Bücher) Regal, -e	قفسه‌ی کتاب، جا کتابی
die Bude, -n	اتاق کوچک، اتاقک، دکه
die Decke, -n	سقف
die Ecke, -n	گوشه
das Fenster,-	پنجره
die Gardine, -n	پرده (پرده سبک پنجره)
der Hocker, - Die Lampe, -n	چارپایه
das Möbel, -	مبل
der Raum, Räume	اتاق، اتاق بزرگ، سالن
der Regalboden, Regalböden	تاقچه، رف، طبقه‌های قفسه

der Schrank, Schränke	قفسه، گنجه
der Schreibtisch, -e	میز تحریر
das Sofa, -s	کاناپه
der Spiegel, -	آینه
die Stube, -n	اتاق
der Stuhl, Stühle	صندلی
der Teppich, -e	قالی، فرش، کفپوش
die Uhr, -en	ساعت
der Vorhang, Vorhänge	پرده
die Wand, Wände	دیوار
der Schrank, Schränke	قفسه، گنجه
der Schreibtisch, -e	میز تحریر
das Sofa, -s	کاناپه
der Spiegel, -	آینه
die Stube, -n	اتاق
der Stuhl, Stühle	صندلی

تختخواب (بستر)

Das Bett, -en

der Bettlaken, -	ملافه (رختخواب)
das Betttuch, Betttücher	ملافه، رویه تشک
die Decke, -en	پتو، لحاف، روتختی،

das Kissen,-

بالش

die Matratze, -n

تشک

میز

Der Tisch, -e

das Besteck

کارد و چنگال

der Essig

سرکه

die Gabel, -n

چنگال

das Geschirr

ظرف و ظروف

das Glas, Gläser

لیوان، گیلان

der Krug, Krüge

لیوان آبجو خوری

der Löffel,-

قاشق

das Messer,-

چاقو

das Öl

روغن مایع

das Pfeffer

فلفل

die Platte, -n

سینی، دوری

das Salz

نمک

die Serviette, -n

دستمال سفره

die Tasse, -n

فنجان

der Teller, -

بشقاب

die Tischdecke, -n

رومیزی، سفره

die Untertasse, -n

نعلبکی

der Zucker

قند، شکر

نوشیدنی‌ها

Das Getränk, -e

das Bier

der Most آبجو

آب میوه، آب انگور

(قبل از تخمیر)

der Kaffee

der Saft, Säfte قهوه

آب میوه

der Kakao

der Tee کاکائو

چای

die Limonade

das Wasser لیموناد

آب

die Milch

der Wein شیر

شراب

گوشت

Das Fleisch

der Braten, -

گوشت کبابی

das Hammelfleisch

گوشت گوسفند

das Kotelett, -en

کتلت

das Kalbfleisch

گوشت گوساله

das Lammfleisch

گوشت بره

das Rindfleisch

گوشت گاو

der Schinken, -

ژامبون، ران خوک

das Schnitzel, -	گوشت سرخ کرده خوک یا گاو
das Schweinfleisch	گوشت خوک
der Speck	چربی خوک
die Wurst, Würste	سوسیس، کالباس

مرغ و خروس و طیور

طیور، ماکیان Das Geflügel;

die Ente, -n	مرغابی
die Gans, Gänse	غاز
das Huhn, Hühner	مرغ
der Pute	بوقلمون ماده
der Truthahn, Truthähne	بوقلمون نر
die Truthenne, -n	بوقلمون ماده

ماهی Der Fisch

der Aal, -e	مار ماهی
die Forelle, -n	ماهی قزل آلا
der Kabeljau	ماهی کادمورو (نوعی ماهی سفید)

der Karpfen, -	ماهی کپور
der Lachs, -e	ماهی آزاد

سبزیجات Das Gemüse

der Blumenkohl	گل کلم
die Bohne, -n	لوبیا
die Erbse, -n	نخود
die Gurke, -n	خیار
die Karotte, -n	هویج
die Kartoffel, -n	سیب زمینی
der Knoblauch	سیر
der Kohl	کلم
der Kürbis, -e	کدو
die Linse, -n	عدس
die Möhre, -n	هویج، زردک
die Olive, -n	زیتون
der Rettich, -e	ترب، تربچه
der Rosenkohl	کلم فندقی، کلم بروکسل
der Salat	کاهو
der Schnittlauch	پیاز کوهی، تره
die Tomate, -n	گوجه فرنگی

die Zwiebel, -n

پیاز

غلات

Der Getreide

die Gerste

جو die Rogge

چاودار، گندم سیاه

der Mais

ذرت der Weizen

گندم

der Reis

برنج

میوه

Das Obst

die Ananas,-

آناناس

der Apfel, - Äpfel

سیب

die Aprikose, -n

زردآلو

die Banane, -n

موز

die Birne, -n

گلابی

die Dattel,-n

خرما

die Erdbeere,-n

توت فرنگی

die Feige, -n

انجیر

die Himbeere, -n

تمشک

die Johannisbeere,-n

تمشک قرمز

die Kirsche, -n

آلبالو، گیلاس

die Limone, -n

لیمو

die Melone, -n

خربزه

die Orange, -n	پرتقال
der Pfirsich, -e	هلو
die Pflaume, -n	آلو
die Preiselbeere, -n	زغال اخته
die Traube, -n	انگور
die Zitrone, -n	لیموترش

خوراک و مواد غذایی

die Mahlzeit, -en	وعده غذا
die Nahrung	مواد غذایی
das Abendbrot	شام
das Abendessen	شام
die Beilage, -n	مخلفات غذا
das Brot	نان
das Brötchen, -	نان گرد و کوچک، نانک
die Butter	کره
das Ei, -er	تخم مرغ
der Eintopf	آش
das Eis	بستنی
die Erfrischung	نوشیدنی خنک
das Essen	غذا
das Frühstück	صبحانه
das Gebäck	نان روغنی، نان شیرینی

das Gericht-	غذا، خوراک
das Hauptgericht, -e	غذای اصلی
der Honig	عسل
der Imbiss	خوراک سرپایی
der Käse	پنیر
der Kuchen,-	کیک
der Marmelade	مربا
das Mittagessen	نهار
der Nachtisch	دسر
der Salat, -e	سالاد، کاهو
der Senf	خردل
die Soße,-n	سس
die Speise, -n	غذا، خوراک
die Speisekarte, -n	صورت غذا
die Suppe,-n	سوپ
die Torte, -n	شیرینی میوه‌دار

حیوانات

Das Tier,-e

der Bär, -en	خرس
der Bulle, -n	گاو نر
das Eichhörnchen,-	سنجاب
der Fuchs, Füchse	روباه
der Hase, -n	خرگوش

der Hengst, -e	اسب نر
der Hund, -e	سگ نر
die Hündin, -nen	سگ ماده
das Kalb, Kälber	گوساله
das Kaninchen, -	خرگوش کوچک
die Katze, -n	گربه ماده
der Kater, -	گربه نر
die Kuh, Kühe	گاو ماده
das Kätzchen, -	بچه گربه
der Löwe, -n	شیر
die Maus, Mäuse	موش
das Pferd, -e	اسب
die Ratte, -n	موش صحرايي
die Schildkröte, -n	لاک پشت
die Schlange, -n	مار
der Stier, -e	گاو نر
die Stute, -n	ماديان
der Wolf, Wölfe	گرگ
der Wurm, Würmer	کرم

پرندهگان

Der Vogel, Vögel

der Adler, -	عقاب	der Papagei, -en	طوطی
der Eichelhäher, -	زاغ کبود	die Schwalbe, -n	پرستو
die Elster, -n	زاغ، زاغچه	der Sittich, -e	طوطی دم دراز

der Hahn, Hähne	خروس	der Spatz, -en	گنجشک
die Henne, -n	مرغ خانگی	der Specht, -e	دارکوب
das Küken, -	جوجه	die Taube, -n	کبوتر

حشرات

Das Insekt, -e

die Ameise, -n	مورچه	die Motte, -n	بید
die Biene, -n	زنبور	die Mücke, -n	پشه
die Fliege, -n	مگس	der Schmetterling, -e	پروانه
der Floh, Flöhe	کک	die Spinne, -n	عنکبوت
die Heuschrecke, -n	ملخ		

درختان

Der Baum, Baume

der Ahorn	درخت افرا
der Ast, Äste	شاخه درخت
der (Baum) Stamm, (Baum) Stämme	تنه درخت
die Eiche, -n	درخت بلوط
die Rinde	پوسته درخت
die Kastanie, -n	شاه بلوط
die Kiefer, -n	کاج
die Linde, -n	درخت زیزفون، نرمدار
die Palme, -n	نخل

die Papel, -n	درخت سپیدار
die Tanne, -n	صنوبر
der (Wal) Nussbaum (Wal)Nussbäume	درخت گردو
die Wurzel, -n	ریشه
der Zweig, -e	شاخه

گیاهان و گل‌ها Die Pflanze, -n

die Blume, -n	گل
die Blumenzwiebel, n	پیاز گل
die Blüte, -n	شکوفه
das Blatt, Blätter	برگ
das Blütenblatt, Blütenblätter	گلبرگ
der Flieder	یاس درختی
die Gänseblume, -n	گل مینا، گل مروارید
das Gras	گیاه، علف
die Lilie, -n	گل زنبق
der Löwenzahn	گل قاصدک
das Maiglöckchen, -	گل سوسن صحرائی
die Nelke, - n	گل میخک
die Rose, -n	گل رز
die Tulpe, -n	گل لاله
das Veilchen, -	بنفشه

زمین Die Erde

die Atmosphäre	جو زمین
der Bach, Bäche	جوی، جویبار
der Berg, -e	کوه
der Boden, Böden	زمین، خاک
die Bucht, -en	خلیج
das Feld, -er	دشت
der Fluss	رودخانه
das Gebirge, -	کوهستان، رشته کوه
der Golf, -e	خلیج
die Halbinsel, -n	شبه جزیره
der Himmel	آسمان
die Höhle, -n	غار
der Hügel, -	تپه
die Insel, -n	جزیره
das Kap, -s	دماغه
der Kontinent, -en	قاره
die Küste, -n	ساحل
die Landschaft	منظره، منظره‌ی طبیعی
die Luft	هوا
das Meer, -e	دریا، اقیانوس
der See, -n	دریا
der Strand, Strände	ساحل

der Sumpf, Sümpfe	باتلاق، زمین باتلاقی
das Tal, Täler	دره
der Teich, -e	دریاچه‌ی کوچک، حوض، برکه
das Ufer, -	کرانه، ساحل
der Wald, Wälder	جنگل
der Weiher, -	برکه، آبگیر
die Wiese, -n	چمن، چمنزار
die Wüste, -n	بیابان، کویر

شهر

Die Stadt, Städte

die Großstadt, Großstädte	شهر بزرگ (با بیش از ۱۰۰ هزار نفر سکنه)
die Kleinstadt, Kleinstädte	شهر کوچک (شهر با کمتر از ۱۰۰ هزار نفر سکنه)
die Allee, -n	خیابان مشجر، خیابان درختی، بلوار
die Ampel, -n	چراغ راهنمایی
die Bank, Bänke	بانک
die Bibliothek, -en	کتابخانه
der Bürgersteig, -e	پیاده‌رو
der Dom, -e	کلیسای جامع شهر
das Dorf, Dörfer	روستا
die Fabrik, -en	کارگاه، کارخانه
der Friedhof, Friedhöfe	گورستان
die Gasse, -n	کوچه

der Gehsteig, -e	پیاده‌رو
die Gemeinde, -n	بخش، دهستان
der Hafen, Häfen	بندر
das Kino, -s	سینما
die Kirche, -n	کلیسا
das Krankenhaus, Krankenhäuser	بیمارستان
das Museum, Museen	موزه
der Park, -s	پارک
der Pfad, -e	راه، مسیر
der Platz, Plätze	میدان
das Rathaus, Rathäuser	شهرداری
die Rennbahn, -en	مسیر مسابقه
das Schild, er	علامت‌راندگی
das Stadion, Stadien	استادیوم، ورزشگاه
die Straße, -n	خیابان
das Theater, -	تئاتر
der Weg, -e	راه

خرید کردن

das Geschäft, -e	تجارت، مغازه
der Laden, Läden	دکان
die Apotheke, -n	داروخانه

die Bäckerei, -en	نانوایی، شیرینی‌پزی
die Bar, -s	میکده، میخانه
die Buchhandlung, -en	کتابفروشی
das Café, -s	کافه
die Drogerie, -n	داراگستور، داروخانه بزرگی است که در آنجا نه تنها دارو بلکه لوازم آرایش، آبنبات و مجلات و روزنامه هم بفروش میرسد.
die Einkauftasche, -n	کیسه خرید
die Gaststätte, -n	رستوران، مهمانخانه
das Kaufhaus, Kaufhäuser	فروشگاه
die Kneipe, -n	میخانه
die Konditorei, -en	شیرینی فروشی
der Markt, Märkte	بازار
die Metzgerei, -en	قصابی، گوشت فروشی
das Restaurant, -s	رستوران
die Reinigung	خشکشویی، لباسشویی
der Supermarkt, Supermärkte	سوپر مارکت
die Tüte, -n	کیسه نایلونی، پاکت کاغذی
die Wäscherei, -en	لباسشویی، رختشویی، خشکشویی

حمل و نقل

رفت و آمد، ترافیک

Der Verkehr

die Ausfahrt, -en	خروجی
das Auto, -s	ماشین
die Autobahn, -en	اتوبان
das Autobahnkreuz, -e	تقاطع دو اتوبان
das Boot, -e	قایق
der Bus, -e	اتوبوس
der Dampfer, -	ضربه گیر
die Einfahrt, -en	ورودی
die (Eisen) Bahn, -en	راه آهن
das Fahrrad, Fahrräder	دوچرخه
das Fahrzeug, -e	وسيله نقلیه
der Flughafen, -häfen	فرودگاه
das Flugzeug, -e	هواپیما
der Fußgänger	عابر پیاده
die Fußgängerzone, -n	راه عابر پیاده
das Kreuz, -e	تقاطع
die Kreuzung, -en	چهار راه
der Lastwagen, -	کامیون
der LKW, -s*	کامیون
die Maschine, -n	هواپیما
das Motorrad, Motorräder	موتور سیکلت

der PKW, -s*	اتومبیل سواری
die S-Bahn	قطار تندرو شهری، مترو روزمینی
das Schiff, -e	کشتی
das Segelboot, -e	قایق بادی
die Spur, -en	مسیر حرکت، خط، خط عبور
die Straßenbahn, -en	تراموا
das Taxi, -s	تاکسی
die U-Bahn	مترو، راه آهن زیر زمینی
der Verkehrsstau.-s	راه بندان، ترافیک
der Wagen, -	ماشین
die Zufahrt, -en	راه ورود

سفر

Die Reise, -n

die Abfahrt, -en	رفتن، عزیمت، (حرکت) از جایی
die Ankunft, Ankünfte	رسیدن، وارد شدن
der Aufzug, Aufzüge	آسانسور
der Bahnhof, -höfe	ایستگاه قطار
der Bahnsteig, -e	سکو
die Fahrkarte, -n	بلیت
die Fahrt, -en	مسافرت، حرکت با وسایل نقلیه
der Fahrplan, Fahrpläne	برنامه حرکت
der Fensterplatz, Fensterplätze	جای دم پنجره
der Gangplatz, Gangplätze	جای دم راهرو
das Gepäck	بار، اسباب سفر

-der Gepäckträger,	باربر
das Gleis, -e	ریل، خط راه آهن، سکوی قطار
das Hotel, -s	هتل
die Jugendherberge, -n	خوابگاه جوانان
der Koffer, -	چمدان
der Liegewagen,-	واگن بستردار، واگن با تختخواب
die Lokomotive, -n	لوکوموتیو
die Reisetasche,-n	ساک مسافرت
der Schaffner,-	مامور کنترل بلیت در وسایل نقلیه
der Schalter,-	باجه، گیشه
der Schlafwagen,-	کوپه بستردار
die Sehenswürdigkeit, en	دیدنی
der (Sitz)Platz, (Sitz)Plätze	صندلی، محل نشستن
der Speisewagen,-	واگن غذاخوری در قطار
der Zug, Züge	قطار، ترن

بدن انسان Der Körper,-

die Ader, -n	رگ
der Arm,-e	دست
das Auge,-n	چشم
die Backe, -n	گونه، لب
die Bandscheibe, -n	دیسک
der Bauch, Bäuche	شکم

die Bauchspeicheldrüse, -n	لوزالمعده
das Bein, -e	پا (از بالای زانو تا مچ پا)
die Blase, -n	مثانه
die Brust, Brüste	سینه
die Drüse, -n	غده
der Finger, -	انگشت
der Fuß, Füße	پا (از مچ به پایین)
das Fußgelenk, -e	قوزک پا
das Gehirn	مغز
das Haar, -e	مو
der Hals, Häle	گردن
die Hand, Hände	دست
das Handgelenk, -e	مچ دست
die Haut, Häute	پوست
das Herz, -en	قلب
der Kiefer, -	آرواره، فک
das Kinn, -e	چانه
das Knie, -	زانو
der Knochen, -	استخوان
der Kopf, Köpfe	سر
die Kopfhaut	پوست سر
der Kreislauf	سیستم گردش خون
die Leber, -n	کبد
die Lippe, -n	لب
die Lunge, -n	ریه
der Magen, Mägen	معه

die Milz, -en	طحال
der Nagel, Nägel	ناخن
der Mund, Münder	دهان
die Nase, -n	بینی
der Nerv, -en	عصب
die Niere, -n	کلیه
das Ohr, -en	گوش
der Rücken, -	پشت، کمر
die Schulter, -n	شانه، کتف
die Stirn, -en	پیشانی
die Vene, -n	سیاهرگ
die Wange, -n	گونه، لب
die Wirbelsäule, -n	ستون فقرات
der Zahn, Zähne	دندان
die Zehe, -n	انگشت پا
die Zunge, -n	زبان

پوشاک و لباس Der Kleidung

die Armbanduhr –en	ساعت مچی
der Ärmel, -	آستین
das Badetuch, Badetücher	حوله‌ی حمام
die Bluse, -n	بلوز
die Handtasche, -n	کیف دستی

das Handtuch, Handtücher	حوله
das Hemd, -en	پیراهن
die Hose, -n	شلوار
das Kleid, -er	پیراهن زنانه
der Kragen, -	یقه
die Krawatte, -n	کراوات
der Rock, Röcke	دامن
der Schuh, -e	کفش
die Schürze, -n	پیشبند
die Socke, -n	جوراب
der Stiefel, -	پوتین، چکمه
der Strumpf, Strümpfe	جوراب شلوانی
die Tasche, -n	جیب
das Taschentuch, Taschentücher	دستمال کاغذی تو جیبی
die Taschenuhr, -en	ساعت جیبی
die Unterwäsche	لباس زیر
die Wäsche	لباس زیر، رخت

شغل‌ها

کار، شغل Die Arbeit

der Beruf, -e	شغل
der (Rechts) Anwalt, (Rechts) Anwälte	وکیل (مذکر)
die (Rechts) Anwältin, -nen	وکیل (مونث)

der Architekt, - en	معمار (مذکر)
die Architektin, - nen	معمار (مونث)
der Arzt, Ärzte	پزشک (مذکر)
die Ärztin, -nen	پزشک (مونث)
die (Erz)Bischof, (Erz)Bischöfe	اسقف اعظم
der Fotograf, -en	عکاس (مذکر)
die Fotografin, -nen	عکاس (مونث)
der Geistliche, -n	کشیش، روحانی
der Imam, -m	امام، پیشوا
der Kardinal, Kardinäle	کاردینال
der Lehrer.-	معلم (مذکر)
die Lehrerin, -nen	معلم (مونث)
der Matrose, -	ملوان، دریانورد
der Musiker, -	نوازنده (مذکر)
die Musikerin, -nen	آهنگساز (مونث)
der Papst, Päpste	پاپ
der Pilot, -en	خلبان مرد
die Pilotin, -nen	خلبان زن
der Polizist, -en	پلیس مرد
die Polizistin, -nen	پلیس زن
der Priester, -	کشیش
der Rabbiner	خاخام
der Schauspieler, -	هنرپیشه مرد
die Schauspielerin, -nen	هنرپیشه زن
die Schreibungskraft, Schreibkräfte,	کارمند بایگانی

der Sekretär, -en	منشی مرد
die Sekretärin, -nen	منشی زن
der Soldat, -en	سرباز
der Zahnarzt, Zahnärzte	دندانپزشک مرد
die Zahnärztin, -nen	دندانپزشک زن

تحصیلات

der Abschluss	خاتمه، پایان (تحصیل)
die Abschlussklausur, -en	امتحان نهایی
die Ausbildung	آموزش فنی حرفه‌ای
die Bildung	آموزش، تحصیل، سواد، فرهنگ
das Diplom, -e	درجه‌ی لیسانس / فوق لیسانس، گواهینامه تحصیلی
der Doktor (Grad)	(درجه) دکترا
die Erziehung	تربیت، پرورش
das Examen, -	امتحان
die Hochschule, -n	مدرسه‌ی عالی
die Klausur, -en	امتحان یا تست در کلاس درس
der Magister (Grad)	درجه فوق لیسانس
die Prüfung, -en	تست، امتحان
die Schule, -n	مدرسه
der Schüler, -	دانش‌آموز پسر
die Schülerin, -nen	دانش‌آموز دختر

der Student, -en	دانشجوی مرد
die Studentin, -nen	دانشجوی زن
das Studium, Studien	تحصیلات دانشگاهی
der Stundenplan, Stundenpläne	برنامه درسی
die Universität, -en	دانشگاه
das Vorlesungsverzeichnis, -se	فهرست دروس نظری / کلاس‌های درس در دانشگاه

رشته‌های تخصصی

Das Fach, Fächer	درس
Das Hauptfach, Hauptfächer	درس اصلی تحصیلی

(die) Amerikanistik	آمریکا شناسی
(die) Anglistik	انگلیس شناسی
(die) Biologie	زیست شناسی
(die) Erziehungswissenschaften	علوم تربیتی
(die) Fremdsprache, -n	زبان خارجی
(die) Geisteswissenschaft, -en	علوم انسانی، علوم نظری
(die) Germanistik	آلمان شناسی
(die) Informatik	انفورماتیک، کامپیوتر، داده‌شناسی
(die) Ingenieurwissenschaften	علوم مهندسی
(die) Mathematik	ریاضی
(die) Naturwissenschaft, -en	علوم طبیعی
(die) Philosophie	فلسفه

(die) Physik	فیزیک
(die) Romanistik	زبان و ادبیات رومانس (زبان‌های منشعب از لاتین)
(die) Theologie	الهیات
(die) Wirtschaftswissenschaften	علوم اقتصاد

عنوان

عنوان Der Titel, -

die Anrede, -n	عنوان، نحوه خطاب کردن
(der) Herr, -n	آقا
(die) Frau, -en	خانم
(der) Präsident, -en	رئیس جمهور، رئیس (مرد)
Herr Präsident, -en	آقای رئیس جمهور، آقای رئیس
die Präsidentin, -nen	رئیس جمهور. رئیس (زن)
Frau Präsidentin	خانم رئیس جمهور
der Professor, -en	پروفسور مرد
die Professorin, -nen	پروفسور زن
Herr Professor	آقای پروفسور
Frau Professor	خانم پروفسور
der Doktor, -en	دکتر
Herr Doktor	آقای دکتر
Frau Doktor	خانم دکتر
der Minister	وزیر مرد

die Ministerin, -nen	وزیر زن
Herr Minister	آقای وزیر
Frau Ministerin	خانم وزیر

واحدهای اندازه گیری

Das Maß, Masse

der یا das Liter, -	لیتر	das Hektar, -	هکتار
das یا der Meter	متر	der Zoll, -	اینچ
das Gramm, -	گرم	der Fuß	فوت
das Kilo(Gramm), -	کیلوگرم	die Gallone, -n	گالن
das Pfund, -	پوند، نیم کیلو	die Tonne, -n	تن
das یا der Kilometer	کیلومتر		

هندسه

Die Geometrie

der Winkel, -	زاویه
der rechte Winkel, -	زاویه قائمه
das Rechteck, -e	مستطیل
das Viereck, -e	مربع
der Kreis, -e	دایره
der Halbkreis, -e	نیمه دایره
der Durchmesser	قطر
der Radius/ Halbmesser	شعاع
die Linie, -n	خط

der Rhombus	لوزی
der Würfel, -	مکعب
die Kegel, -n	مخروط
die Halbkugel, -n	نیم کره
die Pyramide, -n	هرم
das Prisma, Prismen	منشور

شیمی

Die Chemie

das Element, -e	عنصر	der Kohlenstoff	کربن
die Flüssigkeit, -en	مایع	das Kupfer	مس
das Gas, -e	گاز	das Sauerstoff	اکسیژن
das Metall, -e	فلز	das Silber	نقره
das Blei	سرب	der Stickstoff	ازت
das Eisen	آهن	der Wasserstoff	هیدروژن
das Gold	طلا	das Zinn	روی

مواد

Materials

der Backstein	آجر	der Marmor	مرمر
die Baumwolle	کتان	das Metall	فلز
der Beton	بتون	das Plastik	پلاستیک
der Gips	گچ	die Seide	ابریشم
das Glass	شیشه	der Stahl	فولاد

der Gummi	لاستیک	der Stein	سنگ
das Holz	چوب	der Stoff, -e	ماده، عنصر، پارچه
der Kalkstein	سنگ آهک	der Stuck, -e	گچ گچکاری
die Keramik	سرامیک	die Wolle	پشم
der Kunststoff	پلاستیک، ماده مصنوعی	der Ziegel	آجر، کاشی، سفال

تعطیلات و تبریکات عید

der Feiertag, -e	تعطیلی
das Fest, -e	عید، جشن
die Feier, -n	جشن، بزرگداشت
der Urlaub	تعطیلی، مرخصی
Frohe Festtage!	عیدتان مبارک!
(das) Weihnachten*	عید کریسمس، عید میلاد مسیح
(der) Heilige Abend	شب کریسمس
Frohe Weihnachten!	کریسمس مبارک!
Fröhliche Weihnachten!	کریسمس مبارک
(das) Neujahr	سال نو
Gutes Neues Jahr!	سال نو مبارک!
(der) Sylvester	شب سال نو
(das) Ostern*	عید پاک، عید فصح
Frohe Ostern!	عید پاک مبارک
(das) Pfingsten*	عید گل ریزان، عید پنجاهه
(der) Heiliger (r) Sankt Nikolaus	روز سنت نیکلاس (۶ دسامبر)

(die) Heilige (n) Drei Könige	ظهور عیسی بر سه مجوسی، عید تعمید عیسی
(der) Rosenmontag	دوشنبه ماقبل ایام روزه کاتولیک‌ها
(der) Faschingsdienstag	سه‌شنبه ماقبل ایام روزه کاتولیک‌ها
(der) Aschermittwoch	هفتمین چهارشنبه قبل از عید پاک (روز آغاز روزه کاتولیک‌ها)
(der) Gründonnerstag	پنجشنبه قبل از عید پاک
(der) Karfreitag	جمعه قبل از عید پاک

***توجه:** *Pfingsten* و *Weihnachten, Ostern* معمولاً به شکل جمع نوشته و خوانده می‌شوند مانند: *Frohe Weihnachten* یا *Ostersonntag* یا *Pfingstwoche*.

اختصار (کوتاه شده) Die Abkürzung, -en

Aktiengesellschaft	AG	شرکت سهامی
Betreff/betrifft	Betr.	موضوع، شامل شدن، عطف
Beziehungsweise	bzw.	به عبارت بهتر یعنی در اصل
Firma.....	Fa.	شرکت
Familie.....	Fam.	خانواده
Frau	Fr.	خانم
Fräulein	Frl.	دوشیزه
Gesellschaft mit Beschränkter Haftung	GmbH	شرکت سهامی با مسئولیت محدود
Herr (n)	Hr(n)	آقا
im Ruhestand	i.R.	بازنشسته
Nummer	Nr.	شماره، نمره
Postleitzahl	PLZ	کدپستی
und so weiter	usw.	الی آخر، و غیره
Vergleiche	vgl.	مقایسه کنید
zum Beispiel	z.B.	برای نمونه
zur Zeit	z.Z.	در حال حاضر، فعلاً

اصطلاحات گرامری زبان آلمانی^۲ آلمانی - فارسی

Adjektiv (das)	صفت
Adverb (das)	قید
Akkusativ (der)	مفعول بی واسطه
Artikel (der)	حرف تعریف
bestimmte Artikel (der)	حرف تعریف معین، حرف معرفه
Dativ (der)	مفعول با واسطه
Demonstrativpronomen(das)	ضمیر اشاره
Futur (das)	زمان آینده
Futurum Perfekt	زمان آینده کامل
Genitiv (der)	حالت ملکی / اضافی
Hauptsatz (der)	جمله اصلی، پایه
Hilfsverb (das)	فعل کمکی / معین
Imperativ (der)	وجه امری

^۲ افزوده‌ی مترجم.

Imperfekt (das)	ماضی مطلق (زمان گذشته)
Indefinitpronomen (das)	ضمیر نامعین
Indikativ (der)	اخباری، خبری
Interrogativpronomen (das)	ضمیر پرسشی
Konjunktion (die)	حرف ربط
Konjunktiv (der)	وجه التزامی
Konsonant (der)	حرف بی صدا
Modalverb (das)	فعل وجهی
Nebensatz (der)	جمله فرعی، پیرو
Nominativ (der)	حالت فاعلی
Objekt (das)	مفعول
Partizip (das)	صفت فعلی، وجه وصفی
Partizip perfekt	صفت مفعولی، اسم مفعول
Partizip Präsens	صفت فاعلی
Passiv(das)	صیغه مجهول
Perfekt(das)	ماضی نقلی
Personalpronomen (das)	ضمیر شخصی
Plusquamperfekt (das)	ماضی بعید
Possessivpronomen (das)	ضمیر ملکی

Präfix (das)	پیشوند
Präposition (die)	حرف اضافه
Präsens (das)	زمان حال
Präteritum (das)	ماضی، ماضی مطلق، ماضی ساده
Pronomen (das)	ضمیر
reflexive Verben	افعال انعکاسی
Reflxivpronomen (das)	ضمیر انعکاسی
regelmäßige Verben	افعال با قاعده
Relativpronomen (das)	ضمیر موصولی
Satz (der)	جمله
Subjekt (das)	فاعل، مسندالیه، نهاد، مبتدا
Suffix (das)	پسونند
Tempus (das)	زمان
trennbare Präfixe	پیشوندهای جداپذیر
trennbare Suffixe	پسوندهای جداپذیر
trennbare Verben	افعال جداشدنی
unbestimmte Artikel	حرف تعریف نامعین، حرف نکره
unregelmäßige Verben	افعال بی قاعده

untrennbare Verben	افعال جدانشدنی
Verb (das)	فعل
Vokal (der)	حرف صدا دار
Wechselpräposition (das)	حرف اضافه‌ی متناوب

فارسی - آلمانی

Indikativ (der)	اخباری، خبری
reflexive Verben	افعال انعکاسی
regelmäßige Verben	افعال با قاعده
unregelmäßige Verben	افعال بی قاعده
trennbare Verben	افعال جداشدنی
untrennbare Verben	افعال جدانشدنی
Suffix (das)	پسونند
trennbare Suffix	پسوندهای جداپذیر
Präfix (das)	پیشوند
trennbare Präfixe	پیشوندهای جداپذیر
Satz (der)	جمله
Hauptsatz (der)	جمله اصلی، پایه

Nebensatz (der)	جمله فرعی، پیرو
Nominativ (der)	حالت فاعلی
Genitiv (der)	حالت ملکی / اضافی
Präposition (die)	حرف اضافه
Wechselpräposition (das)	حرف اضافه‌ی متناوب
Konsonant (der)	حرف بی صدا
Artikel (der)	حرف تعریف
bestimmte Artikel(der)	حرف تعریف معین، حرف معرفه
unbestimmte Artikel	حرف تعریف نامعین، حرف نکره
Konjunktion (die)	حرف ربط
Vokal (der)	حرف صدا دار
Tempus (das)	زمان
Futur (das)	زمان آینده
Futurum Perfekt	زمان آینده کامل
Präsens (das)	زمان حال
Adjektiv(das)	صفت
Partizip Präsens	صفت فاعلی
Partizip (das)	صفت فعلی، وجه وصفی

Partizip perfekt	صفت مفعولی، اسم مفعول
Passiv(das)	صیغه مجهول
Pronomen (das)	ضمیر
Demonstrativpronomen(das)	ضمیر اشاره
Reflrxivpronomen (das)	ضمیر انعکاسی
Interrogativpronomen (das)	ضمیر پرسشی
Personalpronomen (das)	ضمیر شخصی
Possessivpronomen (das)	ضمیر ملکی
Relativpronomen (das)	ضمیر موصولی
Indefinitpronomen (das)	ضمیر نامعین
Subjekt (das)	فاعل، مسندالیه، نهاد، مبتدا
Verb (das)	فعل
Hilfsverb (das)	فعل کمکی / معین
Modalverb (das)	فعل وجهی
Adverb(das)	قید
Plusquamperfekt (das)	ماضی بعید
Imperfekt (das)	ماضی مطلق (زمان گذشته)
Perfekt(das)	ماضی نقلی
Präteritum (das)	ماضی، ماضی مطلق، ماضی ساده

Objekt (das)	مفعول
Dativ(der)	مفعول با واسطه
Akkusativ(der)	مفعول بی واسطه
Imperativ (der)	وجه امری
Konjunktiv (der)	وجه التزامی

A PRACRICAL GUIDE TO THE MASTERY

OF GERMAN

GERMAN

Verbs & Essentials of

Grammar

Charles J. James
Translated by Kamran Aminave